

نبرد خلق

شماره ۳۱۲
دوره چهارم سال بیست و ششم
اول تیر ۱۳۹۰

کارگران همه ی
کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سرمقاله ...

خامنه ای، سنگ گران بر پای "نظام"، سد راه جامعه

منصور امان

«آیت الله خامنه ای به عنوان نماینده این مناسبات، نه تنها سد راه تحولات سیاسی مورد نیاز جامعه بلکه، سنگ گرانی بر پای توازن درونی حکومت و به عاملی بحران زا در ثبات و کارکرد آن تبدیل شده است. مجموع این شرایط او را در آسیب پذیرترین نقطه از دوران ولایت استبدادی و انحصار طلبانه خود قرار داده است، زیرا مسیر هر تحولی چه از بیرون و چه در درون حکومت، از غلبه بر او می گذرد.»

صفحه ۴

زندگی معلمان زحمتکش،

خبرها و نظرها

فرنگیس بایقره

صفحه ۱۵

شهادت مجاهد خلق منصور حاجیان از مجروحان حمله ۱۹ فروردین به دلیل عدم رسیدگیهای پزشکی

صفحه ۱۷

زنان در مسیر رهائی

آناهیتا اردوان

صفحه ۱۸

رویدادهای هنری ماه

لیلا جدیدی

صفحه ۲۰

کوتاه بود سلامش

از شهر اشرف، محمود وحیدی

صفحه ۲۲



جهان در آینه مرور

سازماندهی جنبشهای عصر

جدید پس از جنگ سرد

(۱۲)

لیلا جدیدی

- انتفاضه سوم فلسطین در راه

- "انقلاب دوم" مصر

- آغاز جنبش "برآشفنگان" در اسپانیا و دیگر

کشورهای اروپایی

- گامهای بلند تری در یونان

صفحه ۸

حزب الدعوه به رهبری

نوری مالکی در سرایشی

سقوط

آناهیتا اردوان

«تشکیل یک جبهه وسیع بر سر برنامه ای مشخص جهت دستیابی به خواستههای اولیه خود که همانا برکناری نوری مالکی از قدرت است، می تواند بر تاریخ حکومتی خودکامه، وابسته و ارتجاعی نقطه پایان بگذارد و مسیر را جهت مبارزه برای دموکراسی و عدالت اجتماعی فراروی ملت عراق، هموار سازد.»

صفحه ۱۴

اطلاعیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

خامنه ای قاتل زندانی سیاسی

هاله سحابی است

صفحه ۱۳

یادداشت سیاسی ...

«جنتی شو»، پُرماجرا و پُرنتش

مهدی سامع

«هیچ آزادیخواهی از تنشها و تلاطمات جنتی شو نتیجه مشارکت در این شعبده بازی را نمی گیرد. این تنشها و تلاطمات را باید بر سر حاکمیت و همه دسته بندیها و باندهای درونی آن ریخت و از آن به مثابه یک فرصت برای سرنگونی کل نظام و تحقق آزادی استفاده کرد.»

صفحه ۱

افزایش درآمد دولت با

سقوط ارزش برابری ریال

در برابر دلار

زینت میرهاشمی

«حکومت در مجموعه خود در اندیشه تعیین راهبردهای توسعه موزون و تحول در ساختار اقتصادی نیست و در چنین شرایطی و با وجود مدیریت فاسد، سقوط ارزش ریال شوک اقتصادی ناشی از حذف یارانه ها را تشدید کرده و قیمت کالاهایی که مواد اولیه آن وارد می شود را افزایش می دهد.»

صفحه ۶

تجاوز جمعی، خشونت

همگانی

جعفر پویه

«تجاوز جنسی نوعی خشونت است. تجاوز جنسی جمعی، خشونت دهشتناکی است که حاصل فشارهای بیش از حد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حاکمیت استبدادی بر مردم است. بروز این گونه خشونت همچنین می تواند حاصل تبعیض سیستماتیک جنسیتی ای باشد که از ایدئولوژی حاکم نشات می گیرد.»

صفحه ۱۱

«ما بی شمارانیم و برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه متحد و متشکل می شویم»

«مرگ بر دیکتاتوری، مرگ بر خامنه ای، زنده باد آزادی»

«جنتی شو»، پرماجرا و پرتنش مهدی سامع

روز ۱۲ اسفند امسال بار دیگر یک شعبده بازی با نام انتخابات روی صحنه خواهد آمد. «جنتی شو» گویا ترین نام برای این نمایش تکراری است که تهیه کننده و کارگردان آن ولی فقیه نظام و مرجع خود خوانده شیعیان جهان، آیت الله حاج سید علی حسینی خامنه ای است. دستیاران آخوند جنتی با عنوان «هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات» و در حقیقت «هیأت اصلی انتخاب»، شیخ محمد یزدی، محمدرضا علیزاده، محمدرضا میرشمسی، عباسعلی کدخدایی و خود احمد جنتی به عنوان رئیس هستند.

هدف از «جنتی شو» انتخاب تعدادی از سرسپردگان به ولایت خامنه ای برای نشستن بر کرسیهای نهمین دوره مجلس ارتجاع است. تا جایی که به اکثریت قاطع مردم ایران بر می گردد، این شعبده بازی نمی تواند کوچکترین بهبودی در حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آنان داشته باشد و بدیهی است که در یک انتخابات از پیش مهندسی شده، غیرعادلانه، ضد دموکراتیک و غیر آزاد، رای مردم نه به منظور انتخاب نماینده، که برای مهبیج نشان دادن نمایش و پنهان کردن خدعه شعبه باز است.

از جنبه دیگر هر فردی که توسط آخوند جنتی و شرکا برای ورود به مجلس کارت سبز دریافت کند، این «افتخار» نصیب اش می شود که تحت ولایت خامنه ای در قدرت شریک شود و به چپاول ملت بپردازد. این جنبه از نمایش موسوم به انتخابات به اندازه کافی اهمیت دارد که دسته بندیها و باندیها درون و پیرامون قدرت از هم اکنون برای هم خط و نشان بکشند. جنتی شو از این جنبه جدی و پرتنش خواهد بود. اساس تمامی التهایی که در دو ماه گذشته در رسانه های حکومتی منعکس و با از زبان سرکردگان و کارگزاران نظام بیان شده را می توان در فرمول «رقابت برای شراکت در قدرت و به منظور چپاول ملت» خلاصه کرد.

اما این رقابت در یک شرایط به طور نسبی آرام صورت نمی گیرد. تضعیف موقعیت ولی فقیه، خدشه دار شدن فصل الخطاب بودن خامنه ای که هر دو از آثار بحران غیرقانونی (انقلابی) است و هم زمان خیزشها، جنبشها و قیامهای مردم ایران که در اشکال مختلف جریان دارد همراه با انقلابها و قیامهای کشورهای عربی و مهمتر از همه پتانسیل انفجاری جامعه، رقابت را

از حالت آرام و تحت کنترل خارج نموده است. از این زاویه تنشهای موجود در بخش بالای هرم قدرت با تمامی تنشها و چالشهای گذشته متفاوت است. چالش موجود نتیجه بلافصل بحران غیرقانونی (انقلابی) است و هم از این زاویه مهار و یا تعمیق آن رابطه تنگاتنگ با مهار و یا تعمیق بحران کمونی دارد.

گرچه پیش بینی رویدادهای سیاسی دشوار و در مواردی غیرممکن است، اما به طور قطع و یقین می توان پیش بینی کرد که برای ولایت خامنه ای دیگر هیچ فرصتی برای مهار شکاف درونی باقی نمانده و خامنه ای اکنون ناچار است بپذیرد که حرکت قطاری بی دنده و ترمز ولایت در مسیری که خود طراح و سازنده آن بوده به گل نشسته است. بدیهی است که خامنه ای همان گونه که خود گفته است اجازه نمی دهد در پایه های ولایت اش سستی ایجاد شود. اما همه چیز در کنترل و اختیار ولی فقیه نیست و در شرایطی که اتوریتته ولی فقیه درهم شکسته، فصل الخطاب بودن با چالشهای جدی روبرو شده است. در فایده تکرار و با تاکید باید به این نکته ی هرچند غیر محتمل گریز زد که اگر خامنه ای به هر دلیل داخلی و جهانی و از سر اضطراب تن به عقب نشینی دهد و از ترس مرگ دست به خود کشی بزند، بر تحقق شتابان شعار «مبارک، بن علی، نوبت سید علی» مهر تائید زده است. خامنه ای به این امر تا بن گوشت و پوست و استخوان اش آگاهی دارد و برای همین به تکرار اعلام می کند که: «هبری تا زنده است هیچ گاه نخواهد گذاشت در حرکت عظیم ملت ایران به سوی آرمانها ذره ای انحراف ایجاد شود.» (تلویزیون شبکه یک، یکشنبه ۳ اردیبهشت ۱۳۹۰)

در تائید این نکته که پس از تقلب بزرگ در انتخابات نمایشی ۲۲ خرداد سال ۱۳۸۸ و با وجود جنبشهای اجتماعی و قیامهای توده ای، فرصت مهار شکافهای درون حاکمیت از بین رفته و بنابراین رقابت این بار از حالت آرام و تحت کنترل خارج شده، استناد به چند گفته و نوشته مفید است.

روز دوشنبه ۴ اردیبهشت وزیر کشور و جمعی از فرماندهان نیروی انتظامی با خامنه ای دیدار کردند. حرفهای روز قبل خامنه ای به جای مهار تنش، به

ایزاری برای دامن زدن جنگ بین باندهای درون رژیم تبدیل شده بود. بنابراین او با سلیبی صورت خود را سرخ نمود و «شرایط کشور را بسیار آرام» توصیف کرد و احتمالا با شرمندگی ناچار شد تاکید کند که: «مسئولان، نخبگان سیاسی و فرهنگی و فعالان مطبوعات و رسانه های مجازی نباید به گونه ای سخن بگویند و یا مطلبی منتشر کنند که القای نبود آرامش و دو دستگی در کشور شود زیرا که این موضوع خلاف واقع است... متاسفانه برخوردی که برخی روزنامه ها با این سخنان کردند به جای القای آرامش در کشور القای دوگانگی و دعوا را می کرد... نباید به گونه ای صحبت و یا مطلبی نوشته شود که القای تنش و درگیری در جامعه شود زیرا این موضوع خلاف شرایط کنونی کشور است.» (تلویزیون شبکه یک، دو شنبه ۴ اردیبهشت ۱۳۹۰)

روز ۲۷ فروردین ۱۳۹۰، سایت خبر آنلاین سخنان اسدالله، قائم مقام حزب موفتله را منتشر کرد. وی می گوید که «سالی پرماجرا پیش رو است». وی مزورانه اظهار امیدواری می کند که «همه کسانی که می خواهند در انتخابات شرکت کنند، قریباً الی الله و به دور از تفکرات شخصی، جناحی و جریان و منابع مالی به این موضوع بنگرند.»

در اسفند ماه سال پیش، هاشمی رفسنجانی* در ملاقات با ۶۰ تن از نمایندگان مجلس خبرگان حرفهایی زده بود که تمامی آن در آن زمان منتشر نشد. سایت آفتاب در روز شنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۰ بخش به گفته این سایت «مهم و صریح» این سخنان را به نقل از سایت رفسنجانی منتشر کرده است. هاشمی رفسنجانی می گوید: «ما در این حوادث، مرجع بی بصیرت پیدا کردیم! یعنی به مراجع تهمت بی بصیرتی زدند. ائمه جمعه فراوان بی بصیرت پیدا کردیم! که شعار می دهند: «امام جمعه ما، بصیرت بصیرت». این یک فاجعه است. اگر در قومی نخبگانش بصیرت نداشته باشند، پس تکلیف بقیه چه می شود؟..... باید خبرگان قوم به فکر باشند. هر طور مصلحت است، اقدام کنند. بحث یک نفر و دو نفر که نیست. جامعه ای که بزرگان و نخبگانش بی بصیرت باشند، عاقبت کار آن جامعه چه می شود؟» روز شنبه ۲ اردیبهشت ۱۳۹۰، آخوند عباس امیری فر رئیس شورای فرهنگی

دولت، دبیر «جامعه وعاظ ولایتی» و از چهره های خبرساز باند احمدی نژاد به خبرگزاری دولتی فارس حرفهایی می زند که باید آن را حرفهای محمود احمدی نژاد تلقی کرد. امیری فرد می گوید: «رقابت ما با جریانی خواهد بود که نام خود را اصولگرا گذاشته... جریان اصولگرا و جریان راست سنتی خاصیت سیاسی خود را از دست داده است... قطعاً هر چقدر به انتخابات مجلس نهم نزدیکتر خواهیم شد، شکاف بیشتری را مشاهده خواهیم کرد». عباس امیری فرد برای این که اوج سرسپردگی خود به ولی فقیه را نشان دهد می گوید: «شخص بنده اگر رهبر انقلاب حکم دهند که همسر من حرام است، علیرغم تمامی علاقه های که به همسرم دارم، از ولی فقیه اطاعت می کنم.»

این سخنان سبب شد که ۱۰ روز بعد وی به اتهام «مشارکت در تهیه و توزیع سی دی انحرافی ظهور بسیار نزدیک است، تشویش اذهان عمومی، توهین و ایراد اتهام علیه برخی شخصیتها و گروههای سیاسی» بازداشت موقت شود.

سایت آیین نیوز از سایتهای زنجیره ای حامی احمدی نژاد در روز جمعه ۹ اردیبهشت ۱۳۹۰ در مطلبی کوتاه سیاست بی دنده و ترمز احمدی نژاد را این گونه توصیف می کند: «تبع عدالت دکتر، استثناء نمی شناسد و جریانی در اصول گرایان هرگز گمان نمی کرد که طوفان عدالت به خیمه آنها هم برسد! بار دیگر وقت آن رسید که دکتر ملت را مخاطب قرار دهد و این بار سراغ کسانی برود که با شعار "ولایت ولایت" به جنگ سردار "ولی" آمده اند. دکتر چه خواهد گفت؟ و از کدام ناخوانمردیها پرده بر خواهد داشت؟ چه کسانی در لیست رسوایی اند؟ دکتر در خانه نشسته است! راهها همه بر او مسدود و راهی نماند جز استغاثه به ملت! احمدی نژاد همیشه غیرقابل پیش بینی بوده است و همین جبهه برادران غیور را آشفته کرده است! واسطه ها در رفت و آمدند و هم تهدید است و هم وعده!»

در مورد تهدیدها و وعده ها، آخوند مجتبی ذوالنور، جانشین نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران در روز چهارشنبه ۱۱ خرداد ۱۳۹۰ به خبرگزاری حکومتی فارس می گوید: «نظام تمام تلاش خود را انجام بقیه در صفحه ۳

یادداشت سیاسی..

«جنتی شو»، پُرماجرا و پُرتنش

بقیه از صفحه ۲

داد که خانه نشینی رئیس‌جمهور به انظار عمومی کشیده نشود و لذا قهر وی مخفی شد و مسئولان با خویشتن داری اظهارنظر نکردند. اما وقتی موضوع به رسانه‌ها کشیده شد موضع‌گیریها در قبال آن طبیعی بود؛ چرا که دیگر کتمان شدن آن قابل توجیه نبود.....لذا در ۱۱ روزهی که رئیس‌جمهور در محل کار خود حاضر نبود، حدود ۲۰۰ نفر از شخصیت‌های نظام به‌صورت حضوری یا تلفنی ناصحانه و دلسوزانه با احمدی‌نژاد صحبت کردند.....مقام معظم رهبری، مراجع عظام تقلید و دلسوزان انقلاب به صورت علنی و پنهانی در خصوص جریان انحرافی و شخص مشایی اظهارنظر کردند اما آن چه به‌جایی نمی‌رسد فریاد است. بنابراین هیچ یک از آن صحبت‌ها تأثیرگذار نبود.»

لحن مایوسانه ذوالنور در صحبت‌های بعدی او نیز به چشم می‌خورد. به گزارش خبرنگاری حکومتی مهر، مجتبی ذوالنور جانشین نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران شامگاه دوشنبه ۳۰ خرداد ۱۳۹۰ در همایش «صبر و جهاد علمی» گفت: «به تعبیر بنده احمدی‌نژاد رغباً بر سر کارش نیامده است و از روی اکراه و ناچاری و اجبار آمد، چون مجلس ملتهب شده بود و ضرب‌العجل هم تمام شده بود و اگر آن روز سر کارش حاضر نمی‌شود، فردای آن روز استیضاح می‌شود..... اگر رای عدم کفایت سیاسی احمدی‌نژاد در این مجلس مطرح می‌شد، بالاترین رای عدم اعتماد تاریخ را می‌گرفت.....فضای جامعه برای برخورد مناسب نیست، بنابراین باید مدارا کرد، به این معنی که نگذاریم باند انحرافی هر کاری که دلش می‌خواهد انجام دهد.....نباید اجازه داد نغمه‌های شوم پیاده شود و با کمترین هزینه دوران گذر را بگذریم.....جداسازی احمدی‌نژاد و مشایی از هم ممکن نیست و این جداسازی هزینه‌هایی دارد.»

همزمان با جنگ تبلیغاتی در بالای نظام، ارادل و اوباش وابسته به باند‌های درون قدرت برای هم خط و نشان می‌کشند. بخش اصلی مداحان و معرکه‌گیران با میداناری حاج منصور ارضی در جهت ورزش باد از باند احمدی‌نژاد جدا شده و در مقابل او صف آراییی کرده‌اند. در مقابل باند احمدی‌نژاد در سایت‌های زنجیره ای خود طرف‌های مقابل و در حقیقت خامنه‌ای را گوشمالی می‌دهند.

ای به طور خاص نیست. بر اساس این نظر این جدالها گرچه واقعی است اما فاقد پتانسیل جدی برای تضعیف اتوریته ولی فقیه است.

نظریه سوم برآمد سپاه پاسداران در هرم قدرت و صعود و نزول احمدی‌نژاد را جزیی از پروسه ادغام در جهانی سازی نئولیبرال ارزیابی می‌کند. بر اساس این نظریه پروسه ای که پس از مرگ خمینی شروع شد و ابتدا هاشمی رفسنجانی و سپس سید محمد خاتمی برای ادغام در بازار جهانی پیگیری می‌کردند اکنون به وسیله سپاه پاسداران و باند احمدی‌نژاد نمایندگی می‌شود. این دیدگاه بر این باور است که باند احمدی‌نژاد به نمایندگی از طرف سپاه در گام اول روحانیت را خلع ید کرده و در گام بعد ولی فقیه را به نیرویی تشریفاتی که در امور اجرایی فاقد قدرت است تبدیل می‌کند.

نظریه چهارم همه ی این جدالها را در ارتباط با تضادهای درونی جبهه جهانی امپریالیستی ارزیابی می‌کند و از مناسبات موجود سرمایه داری در ایران به مثابه یک کشور پیرامونی نتیجه می‌گیرد که این تنشها و تضادها بدون ارتباط با دسته بندیهای جهانی فاقد اصالت است و بنابراین سرنوشت آن هم به طور اساسی توسط قدرتهای جهانی تعیین می‌شود. این نظریه قدرت سیاسی در ایران را در تناقض اساسی با روند موجود در جهان امپریالیستی نمی‌داند.

هیچ آزادیخواهی از تنشها و تلاطمات جنتی شو نتیجه مشارکت در این شعبده بازی را نمی‌گیرد. این تنشها و تلاطمات را باید بر سر حاکمیت و همه دسته بندیها و باند‌های درونی آن ریخت و از آن به مثابه یک فرصت برای سرنگونی کل نظام و تحقق آزادی استفاده کرد.

به گمان من چهار نظریه بالا نمی‌تواند واقعیت‌های موجود را توضیح دهد. به گمان من برای تحلیل شرایطی که همه ی باندها و دسته بندیهای درونی هرم قدرت خود را برای جنتی شو آماده می‌کنند، باید به این نکته مرکزی توجه داشت که این تنشها در شرایط بحران غیرقانونی(انقلابی) که اتوریته ولی فقیه درهم شکسته شده و حکومت قادر به مهار قیام مردم نشده، جریان دارد.

نظریه پنجم بر این باور است که قدرت سیاسی در ایران استبداد مذهبی بر پایه ولایت فقیه است. تناقض بین ولایت فقیه و قدرت اجرایی در این حقیقت که قدرت حقیقی و حقوقی به طور اساسی با ولایت فقیه باید تعریف شود، ایجاد نمی‌کند. پیوند بین ولایت فقیه و سپاه پاسداران یک رابطه ارگانیک و جدایی ناپذیر است. گسترش دامنه نفوذ سپاه پاسداران در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برای بقای نظام

ولایت فقیه یک ضرورت اجتناب ناپذیر بوده و احمدی‌نژاد مناسب‌ترین فرد برای پیشبرد این سیاست از طرف خامنه‌ای تشخیص داده شد. در ۶ سال گذشته و قبل از ماجرای وزیر اطلاعات، خامنه‌ای به طور کامل از احمدی‌نژاد حمایت می‌کرد. این حمایت بدون شکاف و بی‌سابقه البته بدون نتیجه نبود. احمدی‌نژاد نیز بیش از رفسنجانی و خاتمی در خدمت پیشبرد خطوط ولی فقیه بوده و همچون گماشته گوش به فرمان عمل کرده است. باند احمدی‌نژاد در سرسپردگی به خامنه‌ای تردید ندارد اما حق خود می‌داند که پس از این همه خدمت به ولی امر، آینده خود در هرم قدرت و ثروت را تضمین کند. حرف‌های آخوند عباس امیری‌فر که در بالا آمد، بیان دیدگاه باند احمدی‌نژاد در این شرایط است.

در این جا باید به عامل قیام مردم و بحران کنونی نقش تعیین کننده داد. راه حل فاشیستی لومپنی احمدی‌نژاد یک دکان دو نبش است که در یک طرف آن نوستالژی دوران کوروش برجسته می‌شود و در طرف دیگر رویای آینده پُر از عدالت با ظهور امام زمان. اختصاص پول به کسانی که می‌توانند لشکر ارادل و اوباش را تقویت کند راه حل باند احمدی‌نژاد برای سرکوب قیام مردم است. در شرایطی که همگان در درون هرم قدرت شاهد درهم شکسته شدن اتوریته ولی فقیه هستند، در شرایطی که تنفر و انزجار از

هیچ آزادیخواهی از تنشها و تلاطمات جنتی شو نتیجه مشارکت در این شعبده بازی را نمی‌گیرد. این تنشها و تلاطمات را باید بر سر حاکمیت و همه دسته بندیها و باند‌های درونی آن ریخت و از آن به مثابه یک فرصت برای سرنگونی کل نظام و تحقق آزادی استفاده کرد.

رژیم ولایت فقیه در همه جا خود را نشان می‌دهد، در شرایطی که خامنه‌ای به وسیله سپاه پاسداران نتوانسته جنبشها، خیزشها و قیام‌های مردم را مهار کنند، برای باند احمدی‌نژاد قابل تحمل نیست که هزینه‌های تنفر از خامنه‌ای را بپردازد و درآمدهای وجود ولی فقیه به جیب کسانی برود که سد راه پیشبرد پروژه احمدی‌نژاد شدن هستند. این نقطه ای است که فتح مجلس برای باند احمدی‌نژاد برجسته می‌شود و در همین نقطه است که تضاد دار و دسته احمدی‌نژاد با دیگر باند‌های پیرامون دربار خامنه‌ای تشدید می‌شود. به گفته ذوالنور پروژه باند احمدی‌نژاد نشستن بر ۱۵۰ کرسی مجلس برای در اختیار داشتن اکثریت قاطع این نهاد و پس از آن حرکت به سمت اشغال کرسی ریاست قوه مجریه به وسیله اسفندیار رحیم مشایی است. اما برای خامنه‌ای هر اکثریتی در بقیه در صفحه ۴

سرمقاله ...

خامنه ای، سنگ گران بر پای "نظام"، سد راه جامعه

منصور امان

یادداشت سیاسی...

«جنتی شو»، پُرماجرا و

پُر تیش

بقیه از صفحه ۳

مجلس ارتجاع قابل قبول نیست. او تسلط بر اقلیت‌هایی که بند نافشان به دربار ولی فقیه بسته شده را مناسب ترین شیوه تشخیص داده است.

حاصل کار مداحان و جیره خوارانی که خامنه ای را به عرش می برند باید تامین امنیت ولایت روی فرش باشد و دامنه ی احمدی نژادی شدن جهان نباید بیت آقا را هم شامل شود. احمدی نژاد در ماجرای برکناری منوچهر متکی کارت زرد دریافت کرد و خامنه ای این گستاخی را فروخورد. اما موضوع برکناری وزیر اطلاعات عبور از خط قرمزی بود که برای ولی فقیه غیرقابل تحمل بود. برای خامنه ای دیگر احمدی نژاد نمی تواند گماشته مورد اعتماد باشد و اگر احمدی نژاد تن به تسلیم کامل ندهد (که تا کنون نداده)، خامنه ای نقشه حذف او را پیش خواهد برد. این که خامنه ای بتواند چنین پروژه ای را عملی کند یا نه، به عوامل داخلی، منطقه ای و جهانی بستگی دارد.

در کمتر از ۹ ماهی که به اجرای پُر تیش جنتی شو مانده است، ما شاهد رویدادهای مهمی خواهیم بود. اما همین امروز مَهر باطل شد بر پُرورژه ریل گذاری جدید خامنه ای خورده است. این تنشها و تلاطمات فرصتهای زیادی برای گسترش جنیش توده ای با هدف سرنگونی کل نظام فراهم خواهد آورد. شعبده بازی جنتی هرچقدر داغ و پُر هیجان باشد، برای مردم آبی گرم نخواهد کرد.

۸ سال پیش وقتی حکومت در تدارک برگزاری نمایش انتخابات دوره هفتم مجلس ارتجاع بود، در سرسخن شماره ۳۱ مجله آفتاب (آذر ۱۳۸۲) به مدیر مسئولی عیسی سحرخیز نوشته شده بود که چالش بین «جمهوری عرفی» و «حکومت ولایی» مسیر آینده را تعیین خواهد کرد و معلوم خواهد شد که «مجلس خانه ملت خواهد بود یا سِنای سلطان». تجربه نشان داد که مجلس تحت امر ولایت «خانه ملت» نیست. هیچ آزادیخواهی از تنشها و تلاطمات جنتی شو نتیجه مشارکت در این شعبده بازی را نمی گیرد. این تنشها و تلاطمات را باید بر سر حاکمیت و همه دسته بندیها و باندهای درونی آن ریخت و از آن به مثابه یک فرصت برای سرنگونی کل نظام و تحقق آزادی استفاده کرد.

*تصحیح: این سخنان را رفسنجانی بیان نکرده بلکه غلام علی نعیم آبادی، نماینده خبرگان از استان هرمزگان در حضور رفسنجانی گفته است.

برای دست زدن به جراحی به نظر برسد، در حقیقت رفتاری است که مُحاسبه سود و زیان این اقدام پر او تحمیل کرده است. بر این اساس، آقای خامنه ای ناچار است که به جای حمله مُستقیم به دست پروردگان ناسپاس اش، دزدانه به کمین آنها بنشیند، ژست قانون مداری بگیرد اما همچون راهزنان شبیچون بزند. به دسته ای رشوه بدهد و کلاه دسته دیگر را بردارد. توضیح این رویکرد کج-دار-و-مریز و بر شمردن دلایل واقعی آن به زیر مجموعه و بدنه "نظام" برای آقای خامنه ای و شرکای او کار ساده ای نیست. آنها از یک طرف به طور مستمر علیه "جریان انحرافی" که با اجنه و شیاطین در ارتباط است، ماهیتی فراماسونی دارد، با دشمنان خارجی زد و بند کرده، غرق در مفاسد اقتصادی است و ... شانناژ می شوند و از طرف دیگر شاهد آن هستند که "رهبر علاقمند است تا دولت تا پایان دوره قانونی، کار خود را با آرامش ادامه دهد" و "پرهیز از اختلاف را وظیفه ای ملی، در دفاع از اسلام، انقلاب و ایران" معرفی می کند.

بر این زیگزاک، فاصله هضم نشدنی میان خوراک فکری و تبلیغاتی که از سوی "رهبر" و پایوران سیاسی و مُرشد های ایدیولوژیک "نظام" در باره "دولت اصولگرا" و رییس "فهرمان" اش به آنها تحویل داده می شد، با اتهامات و دشنامهای سیاسی و اخلاقی که هم اینک نثار هر دو می شود را نیز باید افزود؛ امری که ابهامات و پُرسشهای آنان پیرامون توانایی داوری بالا دستیها را بیشتر و دُنباله روی بی قید و شرط از آنها را دُشوار می سازد.

بی تردید آیت الله نمازی، نماینده آقای خامنه ای در کاشان آخرین کسی نخواهد بود که از بندبازی ناشیانه رییس اش بدون رعایت حال زیر دستان خود یکه می خورد. وی که برای رفع تردید پیروان سردرگم "رهبر" نسبت به رفتار دو پهلوی او، اخبار دسیسه چینی محرمانه وی را فاش کرده بود، بی درنگ و با دستپاچگی دُروغو خوانده شد. واکنش خشمگینانه آیت الله مربوطه، تاثیر آب تنی در حوض آب یخی است که آقای خامنه ای، نیروهای وفادار یا هنوز مَومم به خود را بسی پُر تعداد تر از این به درون آن تاکنون افکنده یا از این پس خواهد افکند.

بقیه در صفحه ۵

و همینگونه، رابطه آن با بیرون، جامعه را از دریچه آن تنظیم کرده است. بدینگونه، تمام آنچه که او در عمل توانست "یکدست" کند، سرنوشت خود با سرنوشت گماشتگانش بود. برای رهبر جمهوری اسلامی که موفّق شده بود "خیمه نظام" را با اخراج بی دردسر رُقبای "اصلاح طلب" و پاسیو کردن آقای رفسنجانی و باند او به بارگاهی طلایی تبدیل کند، "دُوب" مُقابل با زیردستان بی مقدارش نمی توانست ریسک به حساب بیاید. با همین اطمینان فریب دهنده بود که او راست سُنّتی و "مجلس اصولگرا" را به ایفای رُل تدارکچی سوگلی خود تنزل نقش داد، با دست باز و بی پروا، برای کنترل قلمروهای الیگارشی روحانیون دامن به کمر بست و سر آخر در دفاع از تقلب انتخاباتی اش، به مُترضان و جامعه برآشفته اعلان جنگ داد.

باخت در این سرمایه گذاری کلان، در دُنیای واقعی بدون هزینه و مُکافات نیست. آقای خامنه ای نیز ابتدا از کیسه اتوریتیه و کمی دیرتر از جیب اختیاراتش به پای صندوق پرداخت فراخوانده می شود. این فقط تصمیمهای غلط از آب درآمده، کوته بینی سیاسی در انتخاب مسوولان "نظام" یا دون مپایگی حق شناسانه در برخورد به شرکای خود نیست که کاردانی و صلاحیت او را به طور عمیق خراش داده است. به همین میزان می بایست سهم ناهمگونی گزاف میان این عملکرد و کارنامه با نشر خرافات ایدیولوژیک برای گره زدن ریش خود به آسمان هفتم و بازاربایی برای بساط استبدادی اش با ارایه صورت خرید از خدا و مُجوز از امام زمان را نیز در نظر گرفت. "مقام عَظما" در نیمه راه به کاریکاتوری از آنچه که از خود تصویر کرده، تبدیل شده که کمتر کسی می تواند او را جدی بگیرد بدون این که همچون علامه مصباح یا آیت الله مُحمّد سعیدی (راوی لحظه تولد آقای خامنه ای) خود را اسباب مضحکه کرده باشد.

تردیدهای بی پاسخ ابواب جمعی

بنابراین شگفت آور نیست که آیت الله خامنه ای تمام تلاش اش را مَوجه پایین نگهداشتن هزینه ی حذف "جریان انحرافی" و در بهترین حالت، برداشت از حساب دیگران برای جُبران خبط خود کند. آنچه که در برداشت ابتدایی مُمكن است، تردید یا تزلزل

آزادی و بازداشت دوباره حُجت الاسلام عباس امیری فرد، مسوول شورای فرهنگی دولت، آشفتگی حاکم در دستگاه قدرت و ناتوانی آن از در پیش گرفتن یک سیاست واحد در برخورد به بُهران درونی خود را نِمادینه می کند. وی که به همراه شمار دیگری در چارچوب تصرف خاکریزهای پیرامون کاخ ریاست جمهوری دستگیر شده بود، تنها دقایقی پس از آزادی از سوی دادستانی، توسط یک ارگان دیگر (دادگاه ویژه روحانیت) دستگیر و به سلول خود بازگردانده شد.

اگر چه این رویداد تنها شاهدهی نیست که سردرگمی باند حاکم را مُستند می کند، اما به دلیل اغراق در نمایش ناهمگونی ای که حُکومت در آن دست و پا می زند، می تواند وضعیت مزبور را لمس پذیر تر کند. در همین حال، صف بندی مُتفاوت فراکسیونهای اصلی باند ولی فقیه گرد راه حل‌های خود، فقط به لحاظ نتایجی که در عمل برای حُکومت در مجموع در بر دارد، آنارشیک جلوه می کند، اما از نظر خاستگاه مادی این صف بندی و علایق و منافع هر یک نیروهای آرایش گرفته در آن، قانونمند و حسابگرانه است. تبدیل حُجت الاسلام نگون بخت به توپ بازی این میدان، اهمیت چشم پوشی ناپذیری که هر یک از راهکارها در شکست یا موفقیت استراتژی عُمومی یک دسته از بازیگران دارد را برجسته می کند.

خامنه ای کاریکاتوری از خود

راه حل آقای خامنه ای برای چیزی که بر شورش پادوی خود، تفاوت ماهوی زیادی با راهکار مُخالفان همین پادو در جبهه مُتجدان یا مُتقدان خود دارد. در ترازوی "رهبر"، بُهران فراکسیون نظامی - امنیتی نمی تواند و یا به بیان بهتر، اجازه ندارد وزن و دامنه زیادی داشته باشد. بیش از همه به این دلیل که فراکسیون مزبور در کفه ترازوی او خانه کرده است و هر سنگ ریز و دُرشتی که بر سر آن کوفته شود، شاهین مسوولیت را اندکی بیشتر به زیان پدرخوانده ی این جریان سنگین می کند.

آقای خامنه ای در شش سال گذشته همه ی تخم مُرغهای سیاست یکدست سازی قدرت و رویای ولایت مُطلقه خود را در سبد باند نظامی-امنیتی گذاشته و مُناسبات درون دستگاه قدرت

سرمقاله ...

خامنه ای، سنگ گران بر پای "نظام"، سد راه جامعه

بقیه از صفحه ۴

طراحی یک توطئه دیگر برای سرکوبی ساکنان کمپ اشرف

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر اول تیر

در حالی که پرونده یورش بی رحمانه نیروهای دولت عراق به فرماندهی نوری المالکی به کمپ اشرف در دست بررسی نهادهای گوناگون مدافع حقوق بشر است، توطئه دیگری برای سرکوب بیش از ۳۰۰۰ تن از مجاهدان مستقر در این کمپ در تهران پی ریزی می شود.

روز سه شنبه ۳۱ خرداد، هوشیار زیباری، وزیر خارجه عراق، تشکیل یک کمیته مشترک برای حل مساله کمپ اشرف را اعلام کرد. وی که از مهمان نوازی سخاوتمندانه دربار ولی فقیه در تهران بهره مند شده است، در کمیته مشترک قاتلان و جنایتکاران را شرکت داده است. دولت مالکی اگر نتوانست با به کار بردن سلاحهای جنگی و کشتار مستقیم، فرمان ولی فقیه برای به زانو درآوردن مبارزان را به طور کامل اجرا کند، اکنون بر آن شده تا به کشتار و سرکوب در آینده شکل قانونی بخشد.

بر اساس گزارش خبرگزاری فارس، کمیته پیشنهادی بغداد، از نمایندگان ایران، عراق و کمیته بین المللی صلیب سرخ تشکیل خواهد شد.

با وجود رژیم دیکتاتوری و جنایتکاری که دستاورد آن هزاران هزار اعدام، زندانی، سرکوب و قتل و جنایت است، با وجود رژیمی که به گفته بسیاری از مقامات عراقی به طور ممتد در امور داخلی این کشور اخلال می کند، تحت فشار قرار دادن مبارزان راه آزادی در کمپ اشرف امتیاز آشکار دولت نوری المالکی به فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران است. وزیر خارجه عراق می خواهد مشکل قربانی را زیر عبای قاتل جستجو کند. مهم تر از این، کسانی که برای سرنگونی این دیکتاتوری مبارزه می کنند و چنین شجاعانه در برابر سرکوبی آن مقاومت می کنند راه بازگشتی برای خود به اغوش ولایت فقیه نمی بینند که راه حل مشکل خود را در دستان آنان ببینند. تشکیل چنین کمیته هایی که با دستور مستقیم ولی فقیه صورت می گیرد و قصد قانونی کردن سرکوب مبارزان کمپ اشرف را دارد، محکوم است.



آقای خامنه ای باز گرداندن زمان به نقطه صفر، هنگامی که گماشتگان گمنام خود را بر مسند کار نشاند و سکان قوه مجریه را بدانان واگذاشت را هدف گرفته تا با جامه سفید و بدون لکه، بر تخت اتوریته ای بنشیند که با لغزشهای پیاپی از آن فرو افتاده است. این در حالی است که نیروی سیاسی ای که او برای رسیدن به این هدف بدان نیاز دارد، چشم بندی "رهبر" را بیشتر در مسیر همان-اش-و-همان-کاسه می بیند تا آرایش جدید بر متن شرایط جدید و با منظور شدن منافع خود. پُرسش راست سُنتی می تواند این باشد که چه تضمینی وجود دارد "رهبر" در صورت بُرد حداکثری در جدال کنونی، دُچار وسوسه بیرون آوردن یک دولت تیپ "خدمتگزار" دیگر از آستین نشود؟ کمی جلوتر، پُرسش این خواهد بود که آیا در اساس تمرکز همه اختیارات در دست ولی فقیه و جایگاهی به نام ولایت مُطلقه، برای حفظ تعادل "نظام" مُقید است؟

در صورت عدم حل اختلاف بر سر چگونگی حل بحران فراکسیون نظامی-امنیتی دولت، انتخابات مجلس آینده، نزدیکترین هنگام برای وزن کشی آشکار آقای خامنه ای و مُتحدانش از یک سو و راست سُنتی از سوی دیگر برای دادن پاسخ به این سووالها خواهد بود.

برآمد

بحران در دستگاه قُدرت به شتاب ژرفش می یابد. رویارویی فراکسیون نظامی-امنیتی دولت با رهبر نظام، پیش درآمد جدالهای بیشتری است که هیچ بخشی از ساختارها، نهادها و زیرمجموعه های سیستم از آن برکنار نخواهد ماند. رژیم جمهوری اسلامی پا در یک روند کلاسیک تجزیه قدرت سیاسی گذاشته است و هیچ نیرویی از درون آن نه می تواند و نه سازگار با منافع خود می بیند که فرآیند مزبور را مُتوقف کند.

از هم پاشیدگی حُکومت، فاکتور ویران کننده دیگری را به شرایط ناسامان معیشتی میلیونها نفر، وخامت اوضاع اقتصادی کشور و بی آیندگی نسل جدید افزوده است و ولایت فقیه و رژیم آن، اصلی ترین مانع بر سر راه خروج از این وضعیت به شمار می رود. آیت الله خامنه ای به عنوان نماینده این مُناسبات، نه تنها سد راه تحولات سیاسی مورد نیاز جامعه بلکه، سنگ گرانی بر پای توازن درونی حُکومت و به عاملی بحران زا در ثبات و کارکرد آن تبدیل شده است. مجموع این شرایط او را در آسیب پذیرترین نقطه از دوران ولایت استبدادی و انحصار طلبانه خود قرار داده است، زیرا مسیر هر تحوولی چه از بیرون و چه در درون حُکومت، از غلبه بر او می گذرد.

فشار بر نماینده مُناسبات حاکم، آیت الله علی خامنه ای را تا مرزی تحمّل ناپذیر و فراتر از آن باید افزایش داد. تنها صریح ترین شعارها، رادیکال ترین راهکارها و تصور، تصور ناپذیرها می تواند این فشار را تامین و مُتراکم کند.

تلاش نزدیک به روزانه نمایندگان ولی فقیه در سپاه پاسداران، بسیج و ارتش برای جلب اطمینان بنده به "راس نظام" از طریق توجیه سرگرم کننده رویکرد گذشته او یا علت چرخش گیج کننده و همبسطور، توضیح رفتار گنگ کنونی اش، عرض و عُق چاله ای که آقای خامنه ای برای خود کنده و از درون آن ناچار به ارشاد کارمندانش است را اندازه می گیرد.

این واقعیت که کوشش طاقت فرسای مزبور همیشه با موفقیت همراه نیست را هیچ کس بهتر از حُجت الاسلام سعیدی، نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران فاش نمی کند. او که به دلیل ماموریت اش در مُهمترین ابزار قُدرت آقای خامنه ای به طبع با اجبار توضیحی بیشتری روبروست، هنگامی که از قانع کردن مخاطبانش نا امید می شود، به نقش سُخنگوی جهان ماوراء الطبیعه در می آید تا ژتونهایش را روی غریزه مذهبی-خرافی آنها شرط بندی کند. آقای سعیدی گاهی اطلاع می دهد "تخطی از فرمان ولایت فقیه، مُخالفت با خداست" و زمانی بر سینه می کوبد "علی زمان را تنها بگذارید، لعنت خواهید شد".

راست سُنتی در جستجوی تضمین بقا

راست سُنتی که در تمام طول دوران ماه عسل آقای خامنه ای و سوگلی نظامی-امنیتی اش به مرتبه شریک درجه دو فرو کاسته بود، اینک نمی تواند به ایفای نقش جاروکش گرد و غبار پایکوبی زوج بد فرجام رضایت بدهد. آنها در چارچوب قواعدی که "رهبر" تنظیم کرده، تا جایی بازی می کنند که او نقش داور و نه شماره دوازده تیم رقیب را ایفا کند؛ این تقلبی بود که آقای خامنه ای با پُشتیبانی یک جانبه از فراکسیون نظامی-امنیتی دولت مُرتکب شد و در حقیقت آنان را تا آستانه حذف از دایره قُدرت به پیش راند. آنچه که راست سُنتی را از دُچار شدن به سرنوشت باند جراحی شده "اصلاح طلب" نجات داد، بی تردید نه همت والای "آقا"، که ناسازگاری گماشتگان ترجیحی اش با او بود.

با چنین تجربه ای در پس، از مولفه تا مجلس و از روحانیت مُبارز تا جامعه مُدرسین و حوزه های علمیه، هیچکس بدون کسب تضمینهای لازم، مایل به بازی در میدانی که آقای خامنه ای آن را خط کشی کرده نیست. نخستین ماده در این راستا، تصفیه عبرت آموز گماشته مطرود وی و جلوگیری از تکرار این سناریو از طریق تبدیل نویسنده آن به یک طرف فعال درگیری است. از این زاویه، راهکار آیت الله خامنه ای مبنی بر مهار آقای احمدی نژاد و جلوگیری از برجسته شدن خساراتی که پای خود او را به میان می کشد، در نقطه مُقابل استراتژی راست سُنتی قرار دارد. برنده خوش شانس جدالی که "رهبر" پیشنهاد می کند، از قبل تعیین شده است و آن کسی جز خود او نیست اما اینان اگر چه در جنگیدن علیه حریف با او در یک جبهه مُشترک قرار دارند، ولی آنچه که برایش می جنگند، همانی نیست که وی از این مصاف انتظار می کشد.

افزایش درآمد دولت با سقوط ارزش برابری ریال در برابر دلار زینت میرهاشمی

یکی از مهمترین چالشهای اقتصاد ایران، واقعی نبودن ارزش ریال در برابر ارزهای خارجی است. از کنترل قیمت ارز و پایین نگاه داشتن نرخ دولتی آن، رانت خواران حکومتی و باندهای مافیایی وارد کننده کالا بیشترین سود را کسب می کنند.

دستاورد این سیاست مالی تنومند شدن سرمایه داری تجاری و انگلی، پر شدن بازار از کالاهای بُنجل چینی و در نتیجه فقدان توان کالاهای تولید شده داخلی در رقابت با کالاهای مشابه وارداتی است. پایین بودن نرخ ارز دولتی، پایین نگاه داشتن تعرفه بر واردات، فضای چپاولگری را برای این باندها بیشتر فراهم می کند. نمونه آن ورود انبوه شکر و برنج است که منجر به ورشکستگی تولیدات داخلی در این زمینه شد.

محصول زینبار این سیاست همچنین منجر به رشد نقدینگی، رشد تورم و تعطیلی واحدهای تولیدی است که به دنبال خود ناامنی شغلی و بیکاری را سیر صعودی بخشیده است.

افزایش قیمت نفت خام و در نتیجه افزایش درآمد رژیم از صادرات نفت نه تنها منجر به رشد تولید و توسعه صنایع داخلی نشد، بلکه سبب ویران شدن اقتصاد، افزایش نقدینگی و تورم، پُرتر شدن جیب حکومتیان و خالی تر شدن سفره مردم شده است.

در این آشفتگی اوضاع اقتصادی، جناحهای رنگارنگ رژیم تلاش می کنند سنگینی بار بحران را به دوش رُقا بیندازند. اسحاق جهانگیری، وزیر صنایع دوره محمد خاتمی می گوید: «کل درآمد نفت از آغاز اکتشاف نخستین چاه نفت تا سال ۱۳۸۹ یک هزار میلیارد بوده است که ۴۵۰ میلیارد دلار آن مربوط به ۶ سال اخیر بوده است.» (وبگاه کلمه، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۰)

طی هفته های جاری دولت احمدی نژاد بدون در نظر گرفتن قیمت واقعی دلار و یورو، نرخ دلار را ۱۰ تا ۱۲ درصد بالا برد. بانک مرکزی ظاهراً این امر را برای تک نرخی کردن ارز و دفاع از تولیدات داخلی اعلام کرد. در صورتی که این سیاست به نفع دولت جهت رفع کسری بودجه، برای حل مشکل هزینه های منجمله هزینه های نظامی و پروژه های اتمی و سیاستهای ماجراجویانه دخالت در کشورهای منطقه است. این گونه دستکاری در نرخ ارز با توجه به این که نقدینگی که در اثر این امر به وجود می

آید در رشد تولید به کار نمی افتد به ضرر مردم خواهد بود.

حکومت در مجموعه خود در اندیشه تعیین راهبردهای توسعه موزون و تحول در ساختار اقتصادی نیست و در چنین شرایطی و با وجود مدیریت فاسد، سقوط ارزش ریال شوک اقتصادی ناشی از حذف یارانه ها را تشدید کرده و قیمت کالاهایی که مواد اولیه آن وارد می شود را افزایش می دهد.

با توجه به این که بالای ۶۰ درصد درآمد دولت از درآمد نفتی است، می توان منبع عظیم مالی که در اثر بالا رفتن قیمت ارز طی همین مدت به خزانه دولت وارد شده است را حدس زد.

عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس می گوید: «اختلاف هر دلار هزار و ۵۰ تومان و نرخ کنونی بازار باعث می شود حدود ۷ تا ۸ هزار میلیارد تومان درآمد مازاد برای دولت به دست آید، در حالی که بودجه ۴۳ هزار میلیارد تومان برای دولت درآمد پیش بینی شده است، اما با این نرخ حدود ۵۰ هزار میلیارد تومان به دست خواهد آمد.» (روزنامه جمهوری اسلامی ۲۴ خرداد ۱۳۹۰)

این کارگزار حکومتی در رابطه با منبع کسب درآمد برای دولت می نویسد: «امسال دولت باید حدود ۶۰ میلیارد دلار به بازار تزریق کند که با احتساب افزایش ۱۲ درصدی نرخ و ضربدر هر دلار ۱۲۸۰ تومان حدود ۸ هزار میلیارد تومان کسب درآمد برای دولت خواهد بود.»

در چنین شرایط بحرانی، هیات صندوق بین المللی پول طی ضیافتی رنگین از تاریخ ۷ تا ۱۹ خرداد ۱۳۹۰ در حضور پایوران و کارشناسان وابسته حکومتی، گزارشی منتشر نمود. این هیات بابت گزارشهای منفی پیشین که رشد اقتصادی ایران را صفر اعلام کرده بود اظهار توبه کرده و گزارش جدید خود را به نحوی منتشر کرد که مطلوب رژیم باشد. بر اساس گزارش جدید صندوق بین المللی پول، سیاستهای مالی رژیم موفق بوده و نرخ تورم از ۲۵٫۴ درصد در سال ۱۳۸۷ به ۱۲٫۴ درصد در سال ۱۳۸۹ کاهش پیدا کرده است. این گزارش حرف کارگزاران رژیم که مدعی اند رشد تولید ناخالص ملی به ۳٫۵ درصد رسیده است را منعکس کرده است.

گویا وفور تفریحات و برنامه های از پیش تعین شده برای گزارشگران حتی فرصت آن که آنها نگاهی به گویه های رسانه ها، کارشناسان و وابستگان حکومتی بیاندازند به وجود نیامد.

آمارهای ارائه شده توسط رسانه های دولتی در رابطه با تورم، بیکاری و رشد تولید، غیر واقعی و حتا مسخره بودن گزارش جدید صندوق بین المللی پول را برملا می کند.

گزارش هیات صندوق بین المللی پول، اصلاح یارانه ها (در حقیقت حذف یارانه ها) که اکثریت قریب به اتفاق اقتصاددانان ایران آن را منفی ارزیابی کرده اند را سیاستی موثر در جهت «کاهش نابرابری، بهبود استانداردهای زندگی و پشتیبانی از تقاضای داخلی در اقتصاد کشور» ارزیابی کرده است. طبیعی است که صندوق بین المللی پول باید از اجرا شدن حذف یارانه ها قدردانی کند و تباه شدن زندگی اکثریت مردم ایران را نادیده گیرد.

گزارشگران صندوق بین المللی پول حقایق را لاپوشانی می کنند که کارگزاران فعلی و یا سابق رژیم بدان اعتراف می کنند و کارگران و مزدبگیران هم با گوشت و پوست خود آن را جس می کنند.

اسحاق جهانگیری وزیر صنایع و معادن در دولت سید محمد خاتمی می نویسد: «کلی گویی و شعار دادن در اقتصاد در میان مسئولین مرسوم است.» وی در رابطه با سیاست اشتغالزایی دولت احمدی نژاد می گوید: «اعلام رقم یک میلیون و ۶۰۰ هزار، (ایجاد شغل) جز تمسخر کردن مبانی علم اقتصاد، چیز دیگری نیست.» (وبگاه کلمه ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۰)

مدت زیادی از ماجرای وجود بیمارانی که در اثر عدم توانایی پرداخت هزینه درمان در اطراف شهر تهران و مشهد رها شده بودند نمی گذرد که نایب رئیس کمیسیون بهداشت مجلس به وضعیت نابسامان بهداشت اعتراف می کند. این کارگزار رژیم روز دوشنبه ۹ خرداد اعلام کرد که: «سالانه ۵ درصد جمعیت کشور یعنی بیش از ۳٫۵ میلیون نفر بر اثر پرداخت هزینه های درمان برای همیشه به زیر خط فقر می روند.» وی علت این امر را فروش اجباری همه وسایل زندگی به دلیل ناتوانی در پرداخت هزینه درمان دانست.

وحید دستجردی وزیر بهداشت رژیم به دنبال انتشار عکسهای بیماران رها شده در اطراف شهرها، این موضوع را کذب خواند و علت آن را ناتوانی بیماران ندانست. وی همانند ولی فقیه و به سبک احمدی نژاد، با دروغگویی مشکلی به نام هزینه های درمان را غیر واقعی خواند و اوضاع بهداشت را بسیار مناسب ارزیابی کرد.

نگاهی به اختصاص بودجه برای درمان و بهداشت و مقایسه آن با بودجه در بخشهای نظامی و سرکوبگری،

وضعیت فاجعه بار سلامت در ایران را نشان می دهد. حتا بودجه اختصاص داده شده را هم صرف بهداشت و درمان نکرده اند. با توجه به روند غارت ثروت و منابع مردمی توسط باندهای حکومتی، لابد ولی فقیه در سالهای آینده ریاضت کشتی در درمان را هم به لیست خود اضافه خواهد کرد. همانطور که در نامگذاری جهاد اقتصادی، استثمار بیشتر را مد نظر دارد.

در حکومت ولی فقیه که جان انسان ارزشی ندارد، علوم انسانی زیر شمشیر ارتجاع در تاریکخانه حوزه های چهل و استبداد زندانی می شود، حداقل درمان و بهداشت برای مردم معنایی نمی تواند داشته باشد. بر همین منظر افزایش فقر و تنگدستی دستاورد مستقیم سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی و در راس آن خامنه ای است.

گسترش حرکتیهای در سه ماهه اول سال جاری افشاگر گزارش جدید صندوق بین المللی پول است.

بخشی از حرکتیهای اعتراضی کارگران در خرداد ۱۳۹۰ به قرار زیر است.

* بنابه خبری منتشر شده صبح روز شنبه ۳۱ اردیبهشت کارگران سازمان پارکها مربوط به شهرداری اهواز در مقابل ساختمان شهرداری مرکزی این شهر واقع در میدان راه آهن اهواز تجمع کردند. کارگران مزبور از کارگران شرکتهای پیمانکاری بوده و مدت ۴ ماه حقوق دریافت نکرده اند.

* کارگران کوره های آجر پزی منطقه ساروقامیش بوکان از روز شنبه ۳۱ اردیبهشت دست به اعتصاب زدند. به گزارش آژانس خبری موکریان، کارگران کوره پزخانه های ساروقامیش بوکان خواستار افزایش میزان دستمزد های خود شدند.

* جمعی از ملوانان در اعتراض به حذف ته لنجی صبح روز شنبه ۳۱ اردیبهشت در مقابل استانداری بوشهر تجمع کردند. به گزارش سایت نسیم جنوب، عده که از بخش ساحلی شهرستان تنگستان به بوشهر آمده بودند خواستار رسیدگی به مشکلات خود شدند. تجمع کنندگان معتقد بودند که با حذف محدود کردن ته لنجی ملوانان فقیرتر شده و ادامه زندگی برای آنها مشکل می شود.

* روز شنبه ۳۱ اردیبهشت جمعی از کارگران کارخانه تولید قطعات لاستیکی در اعتراض به ۴ ماه حقوق معوقه و همچنین اعتراض به اخراج بقیه در صفحه ۷

برخی از حرکت‌های اعتراضی کارگری

بقیه از صفحه ۶

درد. کارفرمایان کوره پزخانه‌های یاد شده حاضر به قبول درخواست کارگران نشده‌اند و کارگران نیز اعلام نموده‌اند که تا دستیابی به خواست و مطالبات خود به اعتصابشان ادامه خواهند داد.

*به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، کارگران پارس متال روز یکشنبه ۸ خرداد در اعتراض به عدم پرداخت دستمزد اردیبهشت خود دست به اعتصاب زدند. به دنبال این اعتصاب کارفرمای کارخانه طی مذاکراتی با کارگران به آن وعده داد روز ۱۱ خرداد دستمزد اردیبهشت ماه کارگران پرداخت خواهد شد. بنا بر این گزارش کارگران پارس متال با این وعده به اعتصاب خود پایان داده و قاطعانه اعلام کردند چنانچه در روز ۱۱ خرداد این وعده محقق نشود بلافاصله پس از پایان تعطیلات پیش رو بار دیگر اعتصاب را از سر خواهند گرفت.

*کارگران صابون سازی خرمشهر به دلیل ۲ ماه حقوق معوقه صبح روز سه شنبه ۱۰ خرداد به مدت یک ساعت دست از کار کشیدند.

به گزارش ایلنا، دبیر اجرایی خانه کارگر استان خوزستان گفت: مدیریت شرکت ۷ ماه است لیست بیمه کارگران شرکت را به سازمان تامین اجتماعی تحویل نداده است.

وی با اشاره به اشتغال ۱۴۰ کارگر در صابون سازی خرمشهر گفت: مدیریت شرکت در اقدامی غیر قانونی اقدام به جوش کردن درب شورای اسلامی کار این واحد کرده است.

*اعتصاب متحدانه کارگران ساسان در روز سه شنبه ۱۰ خرداد با عقب نشینی کارفرما پایان گرفت. به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران این اعتصاب که در پی ممانعت کارفرما از ورود سه نفر از نمایندگان کارگران به نامهای حسین مرزبان، حسین الهیار و سعید رستمی به کارخانه از صبح روز سه شنبه ۱۰ خرداد آغاز شده بود تا ساعت ۱۱ قبل از ظهر ادامه داشت تا این که مدیریت کارخانه با حضور در میان کارگران خواهان مذاکره با آنان برای پایان دادن به اعتصاب شد اما کارگران ضمن پافشاری بر تحقق خواسته‌های خود به طور قاطعانه و یکپارچه ای اعلام کردند تا لحظه‌ای که نمایندگان وارد کارخانه نشده و بر سر کارهای خود بازگردانده نشوند حاضر به هیچ مذاکره ای نخواهند شد.

بنا بر این گزارش کارفرما با مشاهده عزم راسخ و متحدانه کارگران ناچار شد نمایندگان آنان را به کارخانه دعوت و از آنها بخواهد تا بر سر کارهایشان باز گردند.

در رابطه با سایر خواسته‌های این کارگران نیز قرار شد نمایندگان آنان

کارگران این شرکت و حذف شدن سرویس ایاب و ذهاب و قطع سایر مزایای شغلی، در ساختمان ستاد فرمان امام واقع در خیابان وزرا (در تهران) تجمع کردند. به گزارش ایران کارگر، در این خبر آمده است مامورین دولتی در هراس از این تجمع اعتراضی همه کارگران را به داخل سالنی برده و برخی از کارگران را مورد اتهام و تهدید قراردادند و در نهایت وقتی با جدیت کارگران معترض مواجه شدند وعده حل شدن مشکلات آنها را دادند، کارگران تهدید کردند که چنانچه مطابق وعده داده شده عمل نشود مجدداً اعتراض خود را از سر خواهند گرفت. این کارگران قبلاً نیز در روز جهانی کارگر در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالبات خود تجمع کرده بودند.

*کارگران شرکت ریسندگی کاشان در روز سه شنبه ۳ خرداد با تجمع در مقابل فرمانداری این شهر نسبت به حقوق عقب افتاده خود اعتراض کردند.

به گزارش جرس به نقل از وبلاگ «نانموه های مدرسه»، این کارگران به مدت ۳۰ ماه حقوق دریافت نکرده اند و تعدادی از کارگران این شرکت ریسندگی دست به اعتصاب غذای نامحدود زده اند. کاشان که یکی از شهرهای کارگری ایران و از مراکز صنعت نساجی کشور است.

*کارگران پیمانکاری شرکت سیمان دورود صبح روز سه شنبه ۷ خرداد برای احقاق حقوق خود مقابل این کارخانه تجمع کردند. این کارگران خواستار تبدیل وضعیت خود از پیمانکاری به قراردادی شدند. تجمع کنندگان در گفت و گو با خبرنگار روزنامه کیهان ضمن تشریح اختلاف حقوق و مزایای خود با پرسنل رسمی و قراردادی گفتند: سخت ترین کارهای تولید بر دوش پرسنل پیمانکاری است در حالی که کمترین حقوق و مزایا را دریافت می کنند.

شرکت سیمان دورود قریب هزار تن نیروی انسانی دارد که از این تعداد قریب ۶۰ درصد آن در قالب پیمانکاری مشغول کار هستند.

*به گزارش روز سه شنبه ۷ خرداد آژانس خبری موکریان، اعتصاب کارگران تعدادی از کوره پزخانه‌های منطقه ساروقامیش بوکان که از روز سه شنبه ۳۱ اردیبهشت آغاز شده بود، همچنان ادامه

که حق کارگران مخابرات راه دور را بدهید. این کارگر افزود مقامات ومسؤلان فقط به فکر پرکردن جیب خود هستند.

*کارگران شرکت‌های سانا سهندآذر، ناودیس راه و آب نیرو در پروژه‌ی سد داریان پاوه، برای دریافت حقوق‌های معوقه، در روز سه شنبه ۲۴ خرداد دست به اعتصاب زدند.

به گزارش کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، کارفرمایان به این کارگران که بیش از ۴۰۰ نفر می‌باشند، متعهد شدند که تا روز سه شنبه ۲۸ خرداد، همه‌ی دستمزدهای معوقه آنها را می‌پردازند. در نتیجه این وعده پیمان کاران، کارگران روز بعد بر سر کار بازگشتند.

آزادی منصور اسانلو

با پیگیریهای مستمر سندیکای کارگران شرکت واحد و اتحادیه های بین المللی کارگری و سازمان جهانی کار سر انجام روز ۵ شنبه ۱۲ خرداد ۱۳۹۰ منصور اسالو بعد از حدود ۴ سال از زندان آزاد شد

سندیکای کارگران شرکت واحد انوبوسرانی تهران و حومه آزادی ایشان را به همه زحمتکشان عرصه کارگری تبریک گفته و ضمن تشکر از همه اتحادیه های کارگری و فعالین این عرصه و تمامی نهادهای حقوق بشری امیدوار است هر چه زودتر شاهد آزادی آقایان ابراهیم مددی و رضا شهبانی و همه فعالین کارگری در بند باشد سندیکای کارگران شرکت واحد انوبوسرانی تهران و حومه ۱۲ خرداد ۱۳۹۰

مرگ عبدالله مرحومی از گرسنگی



عبدالله مرحومی، رفتگر ۷۶ ساله ۰ پایتخت که آرزویش بازنشسته شدن بود، به علت گرسنگی سرانجام از پای درآمد. بدن نیمه جان عبدالله مرحومی، پیرترین رفتگر پایتخت عصر روز سه شنبه ۱۰ خرداد در پارک کودک شهر زیبا پیدا شد و پزشکان علت این عارضه را ضعف عمومی ناشی از گرسنگی اعلام کردند.

به گزارش خبرگزاری دولتی مهر، عبدالله مرحومی ۷۶ ساله، به تازگی در مصاحبه با رسانه‌ها اعلام کرده بود که ماهی ۲۰۰ هزار تومان حقوق می‌گیرد

بقیه در صفحه ۸

پیرو مذاکرات تاکنونی خود با کارفرما به این مذاکرات برای حصول خواسته‌های کارگران ادامه دهند. کارخانه ساسان پس از انقلاب ابتدا تحت مالکیت بنیاد مستضعفان قرار داشت که از طریق این بنیاد به جامعه الزهرا واگذار شده بود و نهایتاً در آذر ۱۳۸۸ از جامعه الزهرا به یغمایان واگذار شد و از آن تاریخ اخراج کارگران کارخانه ساسان آغاز شد. در حال حاضر در بخش تولید این کارخانه فقط ۲۲۰ کارگر مشغول بکار هستند.

*بیش از ۱۶۰۰ تن از کارگران پارس جنوبی از روز چهارشنبه ۱۱ خرداد در اعتراض به عدم دریافت حقوق چند ماه اول سال ۱۳۹۰، پرداخت نشدن مطالبات معوقه سال ۱۳۸۹ و کیفیت نامطلوب غذای کارگران دست به اعتصاب زدند.

به گزارش فعالان حقوق بشر و دمکراسی در ایران، کارگران اعتصابی از فازهای ۱ الی ۱۰ پارس جنوبی می باشند و در بخشهای برق و مکانیک این شرکت مشغول بکار هستند که از پدو سال جاری تاکنون حقوق ماهیانه آنها پرداخت نشده است.

به گزارش اتحادیه مستقل کارگران شمال خوزستان کارگران منطقه ویژه اقتصادی پارس جنوبی بعد از یک هفته اعتصاب و پافشاری برخواسته های خود مبنی بر پرداخت همه ی حقوق معوقه کارگران سرانجام این همبستگی و اتحاد به ثمر نشست و صبح روز پنج شنبه ۱۹ خرداد حقوق معوقه کارگران به حساب آنان واریز گردید. همچنین اعلام شد که مطالبات دیگر فازهای این منطقه اقتصادی طی روزهای آینده به حساب آنها ریخته خواهد شد.

*روز جمعه ۱۳ خرداد، کارگران موقت شهرداری شوش در اعتراض به هشت ماه حقوق معوقه و همچنین عدم پرداخت حق بدی آب و هوا در مقابل شهرداری این شهر تجمع نمودند. به گزارش اتحادیه مستقل کارگری شمال خوزستان، نیروهای نظامی و انتظامی با یورش به کارگران اقدام به متفرق نمودن آنها کردند همچنین نیروهای لباس شخصی کارگران را به اخراج، بازداشت و زندان تهدید نمودند.

*روز سه شنبه ۲۱ خرداد، پرسنل و کارگران مخابرات راه دور شیراز در خیابان بربجستون این شهر در مقابل شرکت آی تی آی (مخابرات راه دور فارس) در اعتراض به عدم دریافت ۲۰ ماه حقوق معوقه خود و عدم تعیین تکلیف بازنشستگی کارگران واجد شرایط، دست به تجمع اعتراضی زدند. به گزارش ایران کارگر، یکی از کارگران گفت که پرسنل و کارگران مخابرات راه دور پلاکاردی با خود به همراه دارند که روی آن نوشته شده

جهان در آینه مرور

سازماندهی جنبشهای عصر جدید پس از جنگ سرد (۱۲)

لیلا جدیدی

- انتفاضه سوم فلسطین در راه
- "انقلاب دوم" مصر
- آغاز جنبش "برآشفنگان" در اسپانیا و دیگر کشورهای اروپایی
- گامهای بلند تری در یونان

اوضاع انقلابی خاورمیانه در ماه گذشته نه تنها به حالت عادی برنگشت، بلکه آتش خشم مردم از سرکوب بیرحمانه دیکتاتورهای شعله ورتر نیز شد. همزمان، در اروپا، موج خروشنده تازه ای ساحل آرامی را که حکومتها و صاحبان ثروت و قدرت در آن لم داده بودند، برآشفست.

از این میان به چهار رویداد که شکل تازه ای به دگرگونیها و مبارزات ضد دیکتاتوری و دموکراسی خواهانه در نیمکره غربی داده است، می پردازیم. به امید آن که جنبش آزادیخواهانه مردم ایران بتواند از این تجربیات در خیزشها و اعتراضات خود سود جوید.

- انتفاضه سوم فلسطین در راه



در پاییز سال جاری و در نشست عمومی سازمان ملل، فلسطینیها خواستار به رسمیت شناخته شدن رسمی دولت فلسطین خواهند شد. آنها خواهان شناسایی مرزها پیش از جنگ اسرائیل - فلسطین در سال ۱۹۴۷ می شوند. اما مشخص است که نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل که نظراتش بیشترین حامی را دارد، با آن مخالفت خواهد کرد. وی با اطمینان به این امر که قطعنامه های دیگری که در گذشته از جانب سازمان ملل به تصویب رسیده بی نتیجه مانده، دلیلی نمی یابد که این بار شرایط متفاوت از گذشته باشد.

"امانوئل والتر اشتاین"، محقق دانشگاه "ییل" (Yale) و رییس سابق انجمن جامعه شناسان بین المللی که دارنده کرسی کمیسیون علوم "گالبنکین" (Gulbenkian) نیز بوده و از نظریه

برخی از حرکت‌های اعتراضی کارگری

بقیه از صفحه ۷

و هر شب تا صبح محدوده میدان شهر زیبا و خیابانهای اطرافش را جارو می کند. او شپها کار می کرد و روزها در مسجد می خوابید.

به گزارش خیرگزاری هران، این رفتارگر پیر می گفت جارو سبک است اما پاهایش مجال راه رفتن را ندارند. او خواسته ای جز بازنشسته شدن (بازنشستگی ۱۰ ساله با وجود ۱۷ سال کار) را نداشت.

گفته می شود پس از آنکه او که سوژه خیلی از رسانه ها شد، دچار مسائل حاشیه ای از قبیل دلخوری پیمانکار، از دست دادن سر پناه و بی مهری خادم مسجد شده بود. لازم به یادآوری ست که محمود احمدی نژاد، رئیس دولت دهم، چندی پیش اعلام کرده بود که در ایران یک نفر گرسنه هم نداریم.

بازداشت شاهرخ زمانی، فعال کارگری در تبریز

یک فعال کارگری از سوی دستگاه قضایی بازداشت و به زندان مرکزی تبریز منتقل شد. به گزارش سایت کارگران ارومیه، شاهرخ زمانی کارگر نقاش از اعضای سندیکای نقاشان و عضو کمیته پیگیری ایجاد سندیکای نقاشان در روز سه شنبه ۱۷ خرداد دستگیر شده و به زندان تبریز انتقال یافت.

نامه ی سرگشاده خانواده بهنام ابراهیم زاده کارگر زندانی



فرزندمان به چه جرمی محکوم به ۲۰ سال زندان است؟

مردم ایران و جهان کارگران و زحمتکشان!

تمام کسانی که بهنام نیز مانند شما یک زحمت کش بود! اتحادیه های کارگری که بهنام نیز مانند یکی اعضای شما یک کارگر بود!

بهنام ابراهیم زاده، فرزندمان در ۲۲ خرداد سال ۸۹ سوار اتوبوس شرکت واحد در مسیر میدان انقلاب و آزادی دستگیر می شود. او برای اعتراض به دستگیری بی دلیل اش و حبس در سلول انفرادی بند ۲۰۹ زندان اوین دست به اعتصاب غذا زد؛ در نتیجه این اعتصاب او دچار بیماری شدید گردید و عاقبت او را به بند ۳۵۰ اوین منتقل کردند. زمان اعتصاب غذایش به ۳ هفته متمادی کشید.

در دادگاهی که هیچ شباهتی به دادگاه و عدالت ندارد او به ۲۰ سال زندان محکوم گردید که این حکم از بسابقه ترین حکمهای جمهوری اسلامی ایران است.

طی این یک سال تمام تلاشمان بی حاصل ماند و فقط همان محکومیت ۲۰ سال را از سازمانها و نهادهای شنیدیم. ما شاهد سپری شدن عمر عزیزمان در پشت درهای زندان منحوس اوین هستیم.

ما اکنون رو به تمامی انسانهای شریف و آزادی خواه ایران و جهان و تشکلهای کارگری و سازمانهای مدافع حقوق بشر آورده ایم. ما از همه ی کارگران و نهاد های کارگری می خواهیم که برای آزادی این عزیزمان که پدر فرزندی است و همسری تنها که چشم به راه وی هستند تلاش کنند. ما برای آزادی

بهنام ابراهیم زاده امیدواریم و چشم انتظار کمک برای او و برای دیگر زندانیان سیاسی هستیم.

خانواده بهنام ابراهیم زاده کارگر زندانی محکوم به بیست سال زندان خرداد ماه ۱۳۹۰ - ایران

سرکوب، آزار، پرونده

سازی، دستگیری، شکنجه و محاکمه

فعالان کارگری در ایران

را به شدت محکوم می

کنیم.

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۸

کدامیک از این رژیمها جرات می کند از انتفاضه حمایت نکند؟ همزمان برای اروپا هم سخت خواهد بود که با شروع انتفاضه به قطعنامه رای مثبت ندهد. در چنین حالتی فقط آمریکا، اسرائیل و چند کشور کوچک با قطعنامه به مخالفت خواهند پرداخت و شاید هم چند غایب هم داشته باشیم.

والتر اشتاین می گوید: "این به نظر من یک "سونامی" است. در چند سال گذشته بزرگترین هراس اسرائیل "عدم مشروعیت" بوده است و این قطعنامه "عدم مشروعیت" اسرائیل را در بر خواهد داشت. در عین حال موقعیت آمریکا نیز در جهان عرب به طور خاص و در کل جهان به طور عام، تضعیف خواهد شد." (۱)

بسیاری دیگر از تحلیلگران و فعالان جنبش مردم فلسطین نیز روی دادن انتفاضه سوم را پیش بینی و تاکید کرده اند. "رالف شونمان"، تحلیلگر سیاسی آمریکایی می گوید: "دیوان بین المللی کیفری مطالبات مردم ستمدیده جهان را پیگیری نمی کند. محکومیت قضایی با چشم پوشی از فجایع بحرین و غزه بر این امر دلالت دارد. مردم فلسطین باید برای رهایی از اشغالگری رژیم اسرائیل با بسیج همگانی، انتفاضه سوم را آغاز کنند."

وی ادامه می دهد: "ما به انتفاضه سوم نیاز داریم که از روحیه آزادیخواهی پر می خیزد و با خیزشهای اخیر مردم در سراسر منطقه تشویق و تقویت می شود. همانطور که خودفروختگان در مصر، تونس، الجزایر، بحرین، اردن و همه کشورهای منطقه با مقاومت مردم خود رو برو شده اند، مسوولان فلسطینی و قدرت اشغالگر اسرائیل نیز با مقاومت در انتفاضه سوم مواجه خواهند شد."

"صبری سید"، مشاور ارشد محمود عباس نیز معتقد است: "بهار عربی"، فلسطینیها را نیز به استقلال نزدیک کرده است، همانطور که در مرزها شاهد آن بودیم. انقلاب در کشورهای عربی به ما انگیزه داده است. شرایط دیگر مانند گذشته نیست، اکنون وضع تغییر کرده است."

- "انقلاب دوم" مصر

مصر، گامهای بلندی به سوی "انقلاب دوم" بر داشته است. مردم این کشور با وجود رفتن مبارک و برقراری حکومت جانشین، دستاوردهای انقلاب خود را در محاصره ارتجاع می بینند و عزم جزم کرده اند تا به آخر برای بازیابی آن جانفشانی کنند.



همین ترتیب مخالفت شدید خود را ابراز کردند.

دو یا سه روز پیش از روز موعود، ارتش که اطمینان پیدا کرده بود تظاهرات بزرگ و گسترده خواهد بود، اعلام کرد به سوی تظاهرکنندگان شلیک نخواهد کرد و "اسام شریف"، نخست وزیر مصر گفت: "ناراحتی و عاصی شدن کارگران را درک می کند."

با همه تلاشی که برای به هراس انداختن مردم و جلوگیری از قدرت نمایی جنبش توده ای صورت گرفته بود، بیش از یک میلیون نفر در آن شرکت کردند و پیام خود را رسا و با اراده اعلام داشتند. یکی از شعارهای قابل توجه تظاهرکنندگان این بود: "برادران کجایی؟ اینجا تحریر است!"

خواستهای معترضین در ۴ بند زیر جمعبندی شده است:

- ۱- محاکمه مبارک
- ۲- پایان محاکمه فعالان و انقلابیون در دادگاههای نظامی
- ۳- عدم مخالفت با پروسه گذار به سیستمی دموکراتیک
- ۴- آغاز پروسه تقسیم ثروت در میان تهیدستان و تعیین حداقل دستمزد در پایان این اعتراض گسترده و پیروزمندان، رسانه ها ناچار به انعکاس آن شدند و به این ترتیب دروغ پردازی کسانی که مردم را به شرکت نکردن در آن تشویق کرده بودند، آشکار گشت.

نتیجه گیری:

اهمیت تمرکز بر این رویداد از این روست که به مبارزات کارگری که می توان گفت مهمترین و موثرترین بخش این جنبش است و همچنین مبارزات دموکراسی خواهانه در مصر امید تازه ای بخشیده است. با این حال مشکلات زیادی هنوز پیش پای مردم این کشور است. یکی از کلیدی ترین پرسشها مجهول بودن عامل اصلی و یا قدرتی است که مانع به ثمر رسیدن انقلاب مردم می شود. برخی معتقدند، مبارک از کانال افراد با نفوذ خود اخلاکگری ایجاد می کند و برخی حزب دموکراتیک ملی وابسته به او را که بیشترین خسارات از انقلاب را متحمل می شود، را مقصر می دانند. گروهی نقش غرب

بویژه آمریکا و گروهی مسلمانان سلفی (مسلمانان اهل سنت و یا وهابیه) و تعداد کمتری ارتش را به عنوان کسانی که بر سر راه پیشروی انقلاب ایستاده اند به حساب می آورند. این موضوع پیچیده مانعی در راه سازماندهی بهتر بوجود آورده و نیاز به بررسی بیشتری از جانب فعالان این جنبش دارد.

هم اکنون بحث در باره ایجاد آلترناتیوی به جای شورای عالی نیروهای مسلح در محور گفتگوهای این جنبش قرار دارد.

به تازگی "سوسیالیستهای انقلابی مصر" فراخوانی داده اند که می توان گفت برنامه عمل انقلاب دوم مصر را نیز تشریح می کند، در بخشی از این فراخوان آمده است: "همه نیروهای سیاسی مدافع طبقه کارگران، مزد بگیران و روستاییان باید خود را در گسترده ترین کمپین ممکن سازماندهی کنند تا بتوانند به حمایت و یاری مبارزات اجتماعی رفته و با تصمیمات خودمدارانه مقابله کنند. آنها باید خودستار آزادی همه روستاییان، کارگران و دانشجویان بازداشت شده که سربازان انقلاب اجتماعی هستند شوند. امروز، تداوم انقلاب ما به آزمایش گذاشته شده است. مبارزه هنوز ادامه دارد. پیروزی در صورتی دست یافتنی خواهد بود که در میان مردم، اتحادیه ها و لایه های سیاسی مختلف دست به سازماندهی بزنیم."

- آغاز جنبش "برآشفگان" در اسپانیا و دیگر کشورهای اروپایی



مردم اروپا در اعتراض به نابرابری، بی عدالتی، عدم دموکراسی و خسارتهای سرمایه داری در زندگی خود به خشم آمده و برآشوبیده اند. جنبشی که با کتاب کوچکی با عنوان "برآشوبید" نوشته "استفان هسل" ۹۳ ساله، از نویسندگان بیانیه حقوق بشر آغاز گردید، در روز ۱۵ ماه مه از اسپانیا به فرانسه، ایتالیا، آلمان، انگلیس، بلژیک، یونان و چند کشور دیگر اروپایی کشیده شد. کتاب "برآشوبید" تنها در فرانسه بیش از یک میلیون نسخه به چاپ رسید. "یاکوب آوگشتاین"، ناشر هفته نامه آلمانی *Der Freitag* و مقاله بقیه در صفحه ۱۰

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۹
نویس "اشپنگل آنالین" در باره این نویسنده، دیپلمات و شاعر می گوید: "کتاب وی به معنی فراخوان برای به دست گرفتن اسلحه نیست. هسل از اردوگاه مرگ "بوخن والد" جان سالم بدر برده و از خشونت متنفر است. نوشته او فراخوانی است به مبارزه برای برپایی جامعه ای که بتوان به آن "افتخار" کرد. "افتخار" واژه ی مهمی در زندگی ملت‌هاست. مردم می خواهند به کشور خود افتخار کنند. "هسل" معتقد است که منافع عمومی باید مقدم بر منافع تک تک افراد قرار بگیرد. توزیع عادلانه محصول کار باید مهم تر از قدرت پول باشد. کتاب "هسل" در کیوسک روزنامه فروشیها سرسام آور به فروش می رسد. این نوشته ی مردی کهن سال است که وجدانها را بیدار می کند، آنها را به یاد وجدانهایشان می اندازد و به ابراز خشم علیه سیستمی فرا می خواند که در آن وجدان و ارزشها کمتر به حساب می آیند."

روز ۱۵ ماه مه، در پی فراخوان یک کمپین اینترنتی در فرانسه، اعتراضات در پاریس با شرکت گروههایی از جمله زنان، فعالان محیط زیست و گروه "دمکراسی واقعی، حالا" آغاز گشت. پس از پایان این تظاهرات بزرگ که به جنبش *M-15* مشهور شد، ۴۰ نفر از شرکت کنندگان تصمیم گرفتند میدان را ترک نکنند و همانجا چادر زده و به سبک اعتراضات "میدان تحریر"، شب و روز را آنجا بگذرانند.

در پی این تظاهرات و در همبستگی با آن، "میدان باستیل" نیز اشغال شد و به همین منوال اعتراضات آغاز گردید.

روز ۲۹ ماه مه، اعتراضات در مادرید شعله ور شد. در این روز در ۱۲۰ نقطه مادرید اعتراضاتی برپا شده بود اما بزرگترین تجمع در "پورتا دل سول" صورت گرفت. سخنرانان می گفتند: "ما حرکتی را شروع کرده ایم که در سراسر اروپا گسترش پیدا کرده از این رو باید ادامه دهیم. حمایتی که در سراسر جهان گرفته ایم، به ویژه همبستگی بزرگ پاریس و همچنین در یونان بسیار مهم است و برای ما انرژی بخش است."

آنها پذیرفتند که زمان نا محدودی برای این اعتراضات داشته باشند. بدین صورت، روز ۲۹ مه هزاران نفر از معترضان رای خود را برای اشغال "میدان پورتا دل سول" دادند. آنها فریاد می زدند: "ما نمی رویم، نمی رویم!"

این تظاهرات در مخالفت با سیاستهای حزب سوسیالیست حاکم که منجر به ۵۰ درصد بیکاری جوانان این کشور

شده، در جریان است. جوانان می گویند، دولت قصد دارد بدهی بانکها را سوسیالیزه کند یعنی، پول مردم را به بانکها بدهد تا نجات پیدا کنند.

شکل جنبش برآشفنگان، حرکت افقی، بدون سیاستمداران، بدون رهبر و علیه فساد در احزاب دولتی، بیکاری و وضعیت اقتصادی است. این جنبش دارای مرکزیت نیست و شرکت کنندگان ان افرادی هستند که یا معتقد به اصلاح سیستم هستند و یا خواستار تغییر سیستم به صورت ریشه ای از بالا تا پایین. نکته شایان توجه این که دو اتحادیه بزرگ اسپانیا، *CCOO* (استالینست) و *UGT* (تحت سلطه حزب حاکم، *PSOE*) از این جنبش حمایت نمی کنند. معترضان می گویند آنها از دولت پول می گیرند تا حمایتش کنند.

- گامهای بلند تر در یونان



اگر چه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و از دو دهه پیش، رسانه ها از قول صاحبان خود به طور مداوم "شکست سوسیالیسم" را تبلیغ می کنند، اما واقعیت این است که در کشورهایمانند یونان، پوروکراسی فاسد حکومت، استثمار طبقه کارگر، ورود همه جانبه تر به بازار سرمایه داری و دور شدن بیشتر از عدالت اجتماعی، عامل اصلی وخامت شرایط موجود به شمار می رود. آنچه که در یونان و همین طور در پرتغال، ایرلند، اسپانیا و غیره می گذرد، سقوط تاریخی روابط سرمایه داری است. سیاستهای سختگیرانه اقتصادی کشورهای اروپایی و صندوق بین المللی پول به سقوط سطح زندگی مردم در لایه های مختلف انجامیده، مشاغل از بین رفته و کسری بودجه و بحران بدهکاری به زنجیری ناگسستی تبدیل شده است.

در یونان نیز پس تظاهرات ۱۵ مه اسپانیا، تظاهرات بزرگی علیه سیاستهای ریاضت گرایانه دولت سوسیال دمکرات (*PASOK*) در شهرهای مختلف از جمله آتن و در "میدان سینتگاما" (قانون اساسی) برپا شد.

دامنه این اعتراضات در روز ۱۵ ژوئن به محاصره ساختمان پارلمان این کشور توسط دهها هزار معترض کشیده

شد. این تظاهرات همراهی دو اتحادیه بزرگ این کشور، *ADEDY* و *GSEE* را با فراخوانی برای ۲۴ ساعت اعتصاب عمومی به دست آورد. طرفداران این دو اتحادیه به معترضان که ۳ هفته در برابر وزارت دارایی کمپ کرده بودند، پیوستند. این سومین اعتصاب عمومی در سال جاری است که در اعتراض به برنامه های دولت در فروش اموال ملی، بالا بردن مالیات و کاهش دستمزدها - شرطهایی که اتحادیه اروپا برای کمک مالی یازده میلیارد دلاری به این کشور تعیین کرده - صورت می گیرد.

گسترده‌ی مقاومت در یونان و انگیزه مبارزاتی که ایجاد کرده است، بحرانی را در دولت جورج پاپاندروو حزب چپ میانه او، "پازوک" دامن زده که وی را به اعلام آمادگی برای کناره گیری وا داشت. پاپاندروو سپس با دیگر احزاب به گفتگو نشست. وی امیدوار بود که با "حزب دمکراسی نو" با راست میانه ائتلافی ایجاد کند و در آخرین اقدام، قول تغییراتی در کابینه خود را داد.

"پازوک"، حزب "پاپاندروو" شبیه "حزب کار" (چپ میانه) در انگلیس و سوسیالیستهای فرانسه است. او با فشارهای اقتصادی کمر شکنی که بر مردم تحمیل کرده، موقعیت بسیار بحرانی را برای خود به وجود آورده است.

در همین حال باید توجه داشت که رسانه ها تنها درگیرهای مردم و پلیس را انعکاس می دهند، در صورتی که اگر چه تظاهرات در یونان با درگیریهایی نیز همراه بوده، اما درگیری اصلی بحران بزرگی است که وجود دارد. یکسال پیش مردم شاید برخی فشارهای اقتصادی را تحمل می کردند، اما اکنون با انقلاب در مصر و دیگر کشورهای خاورمیانه و تظاهرات در اسپانیا و غیره، نارضایتیها و تلخ کامیها رادیکالیزه شده است. حمایت از اعتصابهای عمومی و تظاهرات علیه خصوصی سازی، قطع کمکهای اجتماعی و سقوط سطح معیشتی مردم، افزایش پیدا کرده است.

آنچه که معترضان می گویند: کارگران و زحمتکشانشان مسوول بحرانهای سرمایه داری نیستند و نباید بهای آن را بپردازند. دولتها باید منافع زحمتکشانشان را بر منافع سرمایه داران مقدم بشمارند. اروپا مایل است تمامی جور بدهکاریهای دولت یونان را مردم بکشند، اما مردم نظر دیگری دارند. آنها به مادرید و مصر و دمشق و... می پیوندند و زیر چنین باری نمی روند.

(۱) متن کامل نوشته "امانوئل والتز اشتاین" (به زبان انگلیسی) را در لینک زیر می توانید بخوانید:

<http://www.agenceglobal.com/article.asp?id=2581>

شکاف هم نیامدنی
بین دولت و مجلس

جعفر پویه

فراسوی خبر ... پنجشنبه ۲۶ خرداد یک روز پس از تاخیری شش ماهه، احمدی نژاد با معرفی حمید سجادی به عنوان وزیر ورزش و جوانان به مجلس، همراه با نامه ای بسیار تند که عکس العمل رییس و نمایندگان مجلس را برانگیخت، سایت اطلاع رسانی دولت حجم وسیعی از تذکرات نامربوط نمایندگان به محمود احمدی نژاد را منتشر کرد. انتشار این تذکرات و موضعگیری تند نمایندگان علیه احمدی نژاد نشان می دهد که بر خلاف دستور خامنه ای، فقیه درگیری بین این دو قوه رژیم نه تنها پایین نیامده، بلکه روز به روز بالاتر می رود.

روز سه شنبه هفته جاری محمود احمدی نژاد، حمید سجادی را به عنوان وزیر ورزش و جوانان به مجلس معرفی و در نامه ای بسیار تند، ایراداتی اساسی به مصوبه مجلس وارد کرد و در انتها نوشت: "اکنون با ملاحظه محدودیتهای و تصبیقات پدید آمده و احتمال ورود صدمات بیشتر به بخش ورزش و امور جوانان، راهی جز معرفی وزیر وجود ندارد" و افزوده است: "علیرغم وجود مشکلات و ابهامات از جمله موارد پیش گفته، به استناد اصل ۱۳۳ قانون اساسی، جناب آقای سید محمد سجادی را که از چهره های آشنای ورزشی کشور هستند، به عنوان وزیر جهت طی مراحل قانونی معرفی می نماید." احمدی نژاد در نامه خود نه تنها از نظر شکلی عمل مجلس را غیر قابل قبول دانسته و هشدار می دهد، بلکه ابهامات آنرا باعث اخلال در امر ورزش و بروز کشمکش در این عرصه دانسته است.

علی لاریجانی، رییس مجلس آخوندها پس از اعلام وصول و قرائت نامه احمدی نژاد، تاخیر دولت در اجرای قانون تشکیل وزارت ورزش و جوانان را مورد انتقاد قرار داد و گفت: "معرفی وزیر چند کلمه بیشتر نیست و این نامه توجیه تخلف قانونی و عمل نکردن است." در ادامه، لاریجانی، احمدی نژاد را با شورای نگهبان طرف می کند و می گوید: "اگر ایرادی به طرح مجلس وجود داشت، شورای نگهبان تشخیص می داد و از شورای نگهبان که بالاتر نداریم."

احمد توکلی، نماینده مجلس در

بقیه در صفحه ۱۱

تجاوز جمعی، خشونت همگانی

جعفر پویه

شکاف هم نیامدنی بین دولت و مجلس

بقیه از صفحه ۱۰

تذکری آیین نامه ای در مورد تاخیر شش ماهه دولت در اجرای قانون، عمل احمدی نژاد در وارد کردن ایراداتی به مجلس را غیر متعارف خواند و گفت: "اقای احمدی نژاد باید بدانند که کشور را با عقلانیت می شود اداره کرد و برای اداره کشور باید کار کرد، نه پیکار."

همچنین جلالی دیگر نماینده مجلس در پاسخ به غلامعلی حداد عادل که گفته بود "فضا کشور نباید به تشنج آلوده شود"، گفت: "تشنج در کشور و اختلاف افکنی در میان قوا نتیجه سخنان رییس جمهوری است." اشاره حداد عادل به گفته خامنه ای است که از طرفهای دیگر خواسته بود تا درگیریهای خود را رسانه ای نکرده و از تشنج پرهیز کنند.

از سوی دیگر حشمت اله فلاحت پیشه، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ضمن دادن اخطار قانون اساسی به احمدی نژاد گفت: "یک عده به امور مملکت و قانون اساسی ضربه می زنند" و خواستار بازگشت دادن نامه احمدی نژاد شد. همچنین عماد حسینی، در حالی که عمل احمدی نژاد در معرفی وزیر را "خشده به جایگاه مجلس" دانست، هشدار داد: "با این شیوه معرفی وزیر ورزش و جوانان، در مراسم رای اعتماد این وزیر شرکت نمی کنم."

در پاسخ به این بگیر و ببند نمایندگان مجلس بود که پایگاه اطلاع رسانی دولت به عنوان نمونه اقدام به انتشار ۴۰۰ تذکر نمایندگان به احمدی نژاد کرد. سایت "دولت امروز" این تعداد تذکر را نمونه ای از بیش از ۱۰ هزار تذکری دانسته که نمایندگان به دولت داده اند و نوشته است که درصدد زیادی از تذکرات نمایندگان مجلس "ماهیت تقاضا دارد، مثل درخواست هرگونه پروژه ای که اعتبار آن تامین نشده است."

هرچند حسن غفوری فرد انتشار این تذکرات و نامربوط بودن آنها را "تنها موجب جنجال آفرینی و بزرگ نمایی اختلافات میان دولت و مجلس" دانسته است، اما واکنش تند نمایندگان به عمل دولت و نامه روز قبل آن، نشان از کشاکشی پیگیر و بی انتها داد؛ کشاکشی که دولت احمدی نژاد بر خلاف دستور خامنه ای برای جلوگیری از تشنج، دایم به آن دامن زده می زند.

این زنان و دختران به قتل رسیده اند و یا بعد از رها سازی، اقدام به خودکشی کرده اند. افراد کمیته چی به بسیاری از زنان و دخترانی که در خیابانها به دلایلی همچون بد حجابی، بی حجابی و ... دستگیر می کنند، تجاوز جنسی کرده اند. همین گونه است در مورد پسران جوانی که به دست این افراد گرفتار شده اند، از تجاوز جنسی در امان نبوده اند.

به زبان ساده، رژیم جمهوری اسلامی که کوس زهد و پارسایی رهبران و سردمداران آن گوش فلک را کر کرده است، تجاوز جنسی را یکی از راههای حفظ نظام خود می داند و آن را به صورت سیستماتیک به کار می گیرد. همچنین قوانین تبعیض آمیز رژیم جمهوری اسلامی نه تنها زنان را نصف مردان، بلکه برده هایی جنسی می داند که از کمترین حقوق اجتماعی برخوردارند. زنان، شهروندان درجه دوم اند و به دلیل زن بودن از بسیاری از مزایای اجتماعی محروم هستند. آنها به دلیل جنسیت شان دایم مورد یورش عوامل حکومت قرار دارند و به شیوه های مختلف سرکوب می گردند. این شیوه و برخورد تبعیض آمیز، آموزشی غلط را در بین بسیاری از مردان دامن می زند که، زن همچون ملک مرد و متعلق به اوست، می توان با او همچون برده های جنسی برخورد کرد. در این گونه موارد حتا اگر شکایتی به دادگاه از سوی زنی برده شود، حق با مرد است و او از قبل محکوم دادگاههایی است که قوانین شرعی را سرلوحه خود قرار داده اند. این تبعیض سیستماتیک نیز دست بسیاری از مردان کم فرهنگ و بی خشن را باز می گذارد تا بدترین نوع برخورد را با زنان داشته باشند و ترسی از تعقیب قانونی به خود راه ندهند. این گونه است که از یک سو از نظر سیاسی و حکومت داری، رهبران و بلند پایگان رژیم ولایت فقیه و در راس آنها خمینی، تجاوز جنسی را به عنوان یک شیوه سرکوب نهادینه می کنند و از سوی دیگر، قوانین شرعی دست ساز آخوندها، تبعیض جنسی را تثبیت کرده و با تبلیغ آن دایم همچون مزاحمی برای خانواده و زنان شرافتمند ایران به کابوس بدل می سازند. طرحها و گشتهای رنگارنگ راه انداخته می شود، زنان و دختران به جرمهایی همچون بد حجابی، بی حجابی، رو سری رنگین و ... مورد اذیت و آزار قرار می گیرند. در ملاءعام اقدام به ضرب و شتم آنان

بقیه در صفحه ۱۲

جا رسید؟ برای رسیدن به سرچشمه این بیماری که جامعه ما درگیر آن شده است، باید به گذشته بازگشت و چرایی این بیماری و از هم گسیختگی را در عملکرد حاکمان جستجو کرد.

خُدعه سنگ بنای کج

بنیانگذار رژیم جمهوری اسلامی، آیت الله خمینی کسی است که سنگ بنای این عمارت فساد پرور و مفسد را گذاشت. هنگامی که نخستین رییس جمهور "نظام" از خمینی درباره قول و وعده هایش در پاریس در مورد آزادی سیاسی و مطبوعاتی و پوشش و ... سووال کرد و علت خلف وعده او را جویا شد، خمینی بدون هیچ رودبایستی ای گفت: "خدعه کردم". خدعه یعنی فریب، نیرنگ، حيله و دروغ. در فرهنگ ما خدعه گری، فریبکاری، دروغگویی و نیرنگ بازی عملی زشت و ناپسند است. حيله گر کسی است که به او هیچ اعتمادی نیست، نیرنگ باز را باید طرد کرد. اما خمینی که آیت الله است و خود را پاسبان روحانیت جامعه جا زده، نیرنگ بازی و فریبکاری را نه تنها زشت نمی شمارد، بلکه به آن افتخار هم می کند و با سربلندی از خدعه خود حرف می زند. همو در ادامه برای حفظ قدرت اش مردم را تشویق به جاسوسی از یکدیگر می کند و به همین هم بسنده نکرده، بلکه در زندانها به اذن او به زندانیان سیاسی مقاوم تجاوز جنسی می کنند. به دستور او و دیگر آیت الله ها، دختران نوباوه میهن که در دست جلادان آنها اسیرند را قبل از اعدام مورد تجاوز جنسی قرار می دهند. این رویه خدا پسندانه خمینی و دار و دسته جانیکتار او تبدیل به یک قانون نانوشته شده و همه جا از آن صحبت می شود. برای ایجاد ترس و وحشت، برای ترساندن پدرها و مادرها در کنترل بیشتر فرزندان خود و جلوگیری آنان از فعالیت سیاسی، تجاوز جنسی دایم به رخ کشیده می شود و درباره آن گفتگو می شود. در یک کلام، تجاوز جنسی یکی از شیوه های رسمیت یافته حکومت برای اعمال اقتدار سرکوب بوده و هست.

از سوی دیگر، پاسداران و کمیته چیهایی سالهای اولیه، افرادی همچون "اسمال تیغ زن"، زنان و دختران زیبارو را در خیابان به دلایلی واهی دستگیر کرده و بعد از تجاوز جنسی به شرط این که دهانشان را ببندند، رها می کردند. هرچند تعداد بسیار زیادی از

تجاوز جنسی نوعی خشونت است. تجاوز جنسی جمعی، خشونت دهشتناکی است که حاصل فشارهای بیش از حد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حاکمیت استبدادی بر مردم است. بروز این گونه خشونت همچنین می تواند حاصل تبعیض سیستماتیک جنسیتی ای باشد که از ایدئولوژی حاکم نشات می گیرد. اگر خشونت در تجاوز جنسی متبلور شود، آنوقت تجاوز گروهی را می توان اوج گسیختگی اخلاقی جامعه در اعمال خشونت دانست. هرچند این موضوع نمی تواند اندکی از دهشتناکی تجاوز جنسی فردی بکاهد.

این روزها خبرهای زیادی از وقوع تجاوزهای جمعی از شهرهای مختلف کشور به گوش می رسد. ابراهیم ریسی، معاون اول قوه قضاییه رژیم به خبرنگاران می گوید: "یک سری به دادگاه کیفری همان شهری که پرونده تجاوزش رسانه ای شده زبید، می بینید که دهها مورد از این پرونده ها که رسانه ای نشده در حال رسیدگی است."

بنابر اعتراف ریسی، آمار این گونه جنایات بسیار بالاتر از آن چیزی است که این روزها در خبرها به آنها اشاره می شود. رویه رژیم جمهوری اسلامی تا کنون این گونه بوده است که در مورد این دسته از پرونده ها سکوت کند تا کشور تحت حکومت ولایت فقیه، نماینده خود خوانده خدا و نایب امام زمان را منزله تر از آن چیزی که هست، نشان دهد. اما همه تلاش رژیم برای سرپوش گذاشتن بر این جنایات، ناکام مانده و گاه بعضی از پرونده ها آن چنان سروصدایی برپا کرده است که دیگر به هیچ وجه مخفی کردن آن امکان پذیر نیست. بعد از افشای این جنایات نوبت توجیه گران و یاهو بافان عمامه به سری که نان حاکمیتی فاسد را می خورند می رسد تا یک صدا دم بگیرند و داد و هوار راه بیندازند که اگر مردم به دستورات شرعی عمل کنند" اگر "زنان حجاب خود را رعایت کنند" اگر این گونه اتفاقات نمی افتد. یعنی، قربانیان را مقصر قلمداد کردن و آنان را باعث و بانی فجایعی دانستن که ریشه در جایی دیگر دارد، چرخه ای را به تکرار و می دارد که حاصل آن چیزی جز تباهی و نابودی بسیاری از بنیانهای اخلاقی و اجتماعی جامعه نیست. اما این همه فجایع از کجا نشات می گیرد؟ و چرا جامعه ما به این

تجاوز جمعی، خشونت همگانی

می کنند و دستگیرشدگان را با انتقال به مراکز حکومتی مورد تحقیر جنسی و جنسیتی قرار داده، پس از اذیت بسیار با دریافت باج نقدی یا سند آزاد می کنند. منهای قوانینی که به صورت مستقیم به موضوع جنسیت و جنسی سروکار دارد، سرکوب سیستماتیک و روزانه مردم به دلایل مختلف می تواند ناهنجاری و خشم فرو خورده را برهم تلنبار کند. دستگیری به دلایلی واهی و ضرب و شتم جوانان در محیطهای عمومی نمونه هایی است که روزانه به وفور در سطح شهرها مشاهده می شود. این گونه برخوردها نه تنها چاره هیچ کاری به شمار نمی رود، بلکه باعث می شود تا روح و روان مردم دچار آسیب شود و خشم و غضب ناشی از این این گونه اعمال، انباشته شده و فرد را به سوی جرایمی مختلف رهنمون شود. پناه بردن به الکل و مواد مخدر از اشکال فرار از این فشارهای بی اندازه است. همچنین فقر و بیکاری از یک سو و دستمزد ناچیز در صورت داشتن شغل که به دلیل گرانی و بحران اقتصادی کفاف امورات یک زندگی را نمی دهد از سوی دیگر، دست به دست هم داده و بنیانهای خانواده را مورد هجوم قرار می دهد. آمارهای سرسام آور طلاق و فروپاشی خانواده ها نشانگر عدم تطابق توان زنان و مردانی است که در زیر بار فشارهای گوناگونی که رژیم بر آنها وارد می کند، کمر خم می کنند و راه چاره را در جدایی می بینند. این فروپاشی بنیانهای خانواده خطری است که جوامعی همچون ایران را تهدید می کند و باعث ناهنجاری های بسیاری می گردد. این حرف هیچ ربطی به تقدس خانواده نداشته و تلاشی برای قدسی کردن آن نیست، بلکه بررسی آسیبهایی است که فشارهای سیستماتیک و قانونی شده رژیم بر مردم وارد می کند و آنان نادانسته تاوان آن را در فروپاشی کانونهای خانواده یا گرفتاری در چنبر اعتیاد و یا بزهکاریهای دیگر می پردازند.

عدم آزادی، رشد آسیب

نبود آزادی به طور عام و فقدان آزادی به طور خاص یکی از بلایایی است که جامعه ما از آن رنج می برد. هرچند آزادی سیاسی و بیان می تواند سنگ بنای خیلی از آزادیهای دیگر باشد، اما سختگیری رژیم ملایان بر مردم ایران به حدی است که ما را ناچار می کند تا به مقوله آزادی در اشکال مختلف آن بپردازیم و عدم وجود آن در موقعیتهای مختلف را باعث بروز ناهنجاریها و

روانی نگاهی سردستی انداختیم تا به صورت حداقلی به ریشه های رویدادهایی بپردازیم که این روزها در سطر اخبار با نام تجاوز گروهی خود نمایی می کند.

هرچند عوامل رژیم سعی دارند تا ریشه تجاوزهای گروهی را در فشار جنسی و یا نیازهای جنسی اعلام کنند، اما برای بسیاری معلوم است که تجاوز گروهی و حتی فردی بروز نوعی خشونت است. این بروز یافتگی عریان خشونت هیچ ربطی به فشارهای جنسی و نیاز به آن ندارد، بلکه حاصل فشارهای اجتماعی و آسیبهای روحی و روانی است که ریشه در سرکوبهای سیستماتیک و سختگیری و قوانین رژیم دارد.

تجاوز جنسی نوعی خشونت و یکی از اشکال بسیار وحشتناک آن است. همانطور که تجاوز جنسی در زندانهای رژیم اعمال خشونت برای شکستن و نابودی زندانی سیاسی است، به همان دلیل نیز اعمال تجاوز دست جمعی مشابه اعمال خشونت گله های اوباش حکومتی در خیابانها علیه جوانان مردم در شکل دیگر است. به فرض این که این گله های اوباش که اقدام به تجاوز جمعی می کنند، وابسته به نهادهای حکومت نباشند که بسیار بعید است، باز هم عمل آنها نوعی بازتاب همان اعمال خشونت گله های اوباش حکومتی علیه مردم در شکل و فرم دیگری است. خشونت، خشونت است. همگانی کردن خشونت کاری است که رژیم هر روزه به آن اقدام می کند. شلاق زدن در ملاءعام، اعدام در ملاء عام، دستگیری زنان و دختران به شتم های زننده در ملاءعام، ضرب و شتم کسانی تحت نام اوباش به شکلی بسیار وحشیانه در ملاءعام، حضور گشتهای رنگارنگ برای ترس و وحشت در ملاءعام؛ همه و همه اعمال خشونت و تبلیغ خشونت به شیوه های مختلف توسط رژیم است. این خشونت همگانی شده حکومت که در اشکال مختلف زور گویی به مردم بروز پیدا می کند، آن قدر شدید است که بعضی از شهروندان برای فرار از آن هیچ کاری نمی توانند بکنند. این آغاز یک خود تخریبی و دست یازیدن به اعمالی است که به اشکال مختلف تحت نام بزهکاری نامیده می شود. خشونت که توسط حکومت نهادینه شده، در جامعه به اشکال مختلف بازتاب پیدا می کند. درگیریهایی گروهی که گاه منجر به قتل و ناقص شدن تعدادی از طرفین می گردد، عدم بردباری شهروندان در مقاطع مختلف و اقدام به دعوا و درگیری به دلایلی بسیار کوچک و ناچیز، بروز خشونت در خانواده و ضرب و شتم فرزندان نمونه هایی است که بسیار دیده می شود. کودک آزاری و اقدام به اذیت و آزار کودکان به حدی که گاه منجر به مرگ و یا نقص عضو آنان شده است، شکل دیگری از این

فشارهای روحی و روانی متعدد بدانییم. رژیم ولایت فقیه با برپایی گشتهای مختلف "امنیت اجتماعی، کنترل حجاب، امنیت اخلاقی و ..." و دخالت در نوع پوشش مردم به ویژه بانوان، کار را به جایی رسانده است که هرکس به هر شکلی لباس بپوشد، منهای آن چیزی که رژیم نام آن را "حجاب برتر" گذاشته، مورد اذیت و آزار قرار می گیرد. سخت گیری در نوع تن پوش به ویژه در فصل گرما، گله های اوباش حکومتی را به خیابانها سرازیر می کند. آنها با دست باز، بدترین برخوردها را با زنان و مردان جوان انجام می دهند و در انتظار عمومی به تحقیر آنان می پردازند. اقدام به ضرب و شتم با شدیدترین وجه ممکن در محیط عمومی به دلیل یک اعتراض ساده به عمل گزیه های حکومت برای زهر چشم گرفتن از دیگران، اتفاقی است که هر روزه می توان آن را به چشم دید. این تحقیر عمومی و سیستماتیک که در زمانهای متفاوت اتفاق می افتد، می تواند باعث بروز فشارهای روانی و خسارت وارد کردن به افرادی شود که مورد این خشونتها واقع شده اند. همچنین بسیاری از مردم با مشاهده این برخوردها احساس ناامنی و تحقیر کرده و دچار آسیبهای روحی شده و بیمار می شوند.

از نبود آزادی پوشش گرفته تا عدم آزادی رفت و آمد و روابط آزاد بین دو جنس می تواند خود ناهنجاریهای بسیاری را دامن زند. به تازگی رژیم تصمیم به تفکیک جنسیتی دانشگاهها گرفته است. جدا کردن دختران و پسران دانشجو گذشته از اینکه دون شان آنهاست، نشان از سختگیری و فشاری دارد که رژیم بر دانشجویان وارد می کند. ترس و وحشتی که رژیم از عاقبت در یک کلاس درس نشستن دو فرد غیر همجنس تبلیغ می کند، کار را به جایی می رساند که همان حداقل ارتباط بین افراد غیر همجنس یک اجتماع از آنها دریغ شود. به همین دلیل آنها حداقل شناخت از یکدیگر را دارند و در قرن بیست و یکم، افراد یک جامعه تحصیل کرده از برقراری حداقل ارتباط با غیر هم جنس ممنوع می شوند. این همه مستقل از آنچه است که رژیم در غالب قوانین شرع تبلیغ می کند می تواند خود به کابوسی تبدیل شود که در اتفاقات وحشتناک دیگری بروز پیدا کند.

در این مقدمه طولانی، به زمینه های بروز ناهنجاری و فشارهای روحی و

ناهنجاری است. خشونت که مردم به طور روزانه تحت آن قرار دارند و تبلیغی که رژیم و حکومت برای همگانی کردن آن می کند، باعث فرو ریختن قبح این عمل شده است. به همین علت بسیاری از افرادی که دست به خشونت زده اند، انجام این عمل را حتی حق خود نیز می دانند. آن چنان که بعضی از والدینی که کودکان خود را به شدت شکنجه کرده و تحت آزار و اذیت قرار داده اند، نه تنها از سوی رژیم مورد پیگرد قرار نمی گیرند، بلکه انجام این عمل غیر انسانی حق آنان دانسته شده و این گونه کودکان بیگناه و بی پناه در چنگال افرادی که تنها پدر یا مادر آنها هستند، اسیر شده و دایم مورد این اعمال غیر انسانی قرار می گیرند. بدیهی است که چنین کودکانی نه تنها سالم بزرگ نخواهند شد، بلکه در آینده می توانند حامل عقده هایی بزرگ باشند که امکان فرار رویدادن آن به جنایاتی بسیار بزرگ بعید به نظر نمی رسد.

چاره حکومت، سرکوب بیشتر است

بعد از انتشار خبر تجاوز گروهی در خمینی شهر از توابع اصفهان، خبر تجاوز دست جمعی عده ای در شهر کاشمر منتشر شد. بعد از آن مشخص می شود که چند اوباش به مطب بانوی دکتری از یکی از توابع بندر گز گلستان وارد شده و پس از تجاوز به او، راه خود را گرفته و رفته اند. همچنین است خبر تجاوز به دختر جوانی در همین شهر و قتل او در پایان عمل تجاوز کارانه.

سالهاست که آیت الله های حکومتی در مورد بد حجابی و برخورد شدید با آن همچون اوباشان و قداره بندان چاله میدان، عربده می کشند. روا دانستن قتل زنان بد حجاب و یا تن فروش و دست باز عوامل حکومت در برخورد با زنان و دختران در خیابانها، فجایع بزرگ و کوچکی را دامن زده است. قتل چندین زن و دختر به دست چند اوباش بسیجی در کرمان از نمونه هایی است که می شود به آن استناد کرد. این افراد که اقدام به دستگیری، تجاوز و قتل این زنان و دختران با همراهان شان کرده بودند، عمل خود را پیروی از فتوای مصباح یزدی اعلام کردند. این گونه آنها نه تنها به جرم قتل و تجاوز مجازات نشدند، بلکه تحت تعقیب نیز قرار نگرفتند و آزاد شدند.

همچنین قتل چندین زن به دست سعید حنایی، بسیجی معروف در مشهد نمونه دیگری است. هرچند سعید حنایی به دلیل سر و صدای زیادی که به عمل آورد، به اعدام محکوم شد، اما تا بقیه در صفحه ۱۳

که به دنبال چاره جویی است، اما نتیجه این تحقیق چه شد؟ برای جلوگیری از انجام این اعمال در آینده چه تمهیدی اندیشیده شد؟ هیچ! زیرا این اعمال سیاست نهادینه شده حکومت است و کمیته تحقیق مجلس آخوندها در مورد تجاوز جنسی در زندانها، دروغ بزرگی پیش نبود.

به دنبال مرهم

آمارهای بسته گریخته ای که منتشر می شود حکایت از آن دارد که به دلیل اعمال خشونت سیستماتیک حکومت و سیاست النصر بالرعب و حاکم کردن جو رعب و وحشت بر جامعه، قشر عظیمی از مردم با یک حس نا امنی دائمی زندگی می کنند. این حس نا امنی از یک سو باعث بروز ناهنجاریهای متفاوتی می گردد که پناه بردن به الکل و مواد مخدر از آن جمله است، از سوی دیگر بروز بیماریهای اعصاب و روان شایع شده و روز به روز آمار افراد دچار به آن بیشتر می شود. به دلیل همین عصبی بودن، بردباری مردم و آستانه تحمل آنان پایین آمده و باعث بروز دعوا و درگیریهای ناخواسته می شود. آمار تصادفات جاده ای به دلیل همین فشارهای عصبی بسیار بالاست و سالانه تعداد بسیار زیادی از شهروندان به این علت جان خود را از دست می دهند. برخورد با کودکان و نوجوانان از سوی والدین و معلمان و پلیس و دستگاه سرکوب به دلیل فشارهای عصبی بسیار بد و گاه به شکنجه و کتک و تجاوزهای عدیده فرا می رود. در یک کلام، حاصل خشونت سیستماتیک رژیم سرکوبگر ولایت فقیه چیزی نیست جز جامعه ای که به دلیل فشارهای عدیده، آستانه تحمل آن پایین است و گاه به صورت جمعی و گاه گروهی دست به اعمال شنیعی همچون تجاوز گروهی می زند.

راه حل و نزدیک شدن به مشکلاتی از این دست در سرکوب بیشتر و خشونت عریان تر نیست، زیرا این اعمال همچون بنزین بر آتش عمل کرده و شعله آن را بالا تر خواهد برد. راه حل، روفتن و برانداختن رژیم سرکوبگر و خشنی است که خشونت را همگانی کرده است. آزادیهای همگانی و ایجاد رفاه و زدودن ترس از آینده می تواند همچون مرهمی بر این زخم عمیق باشد. در دراز مدت برنامه ریزی صاحبان اندیشه و کسانی که صلاحیت اظهار نظر در این مورد را با توجه به تخصص شان دارند، می تواند راه چاره را پیدا کند. و گرنه تا خشونت عریان حکومتی است و سرکوب علنی و اعدام و شلاق زدن در ملاعام، تا دستگیری و جرم بد حجابی است و تحقیر جنسی و جنسیتی زنان و دختران و حاکمیت قانون تبعیض آمیز، حرف از چاره جویی بیهوده است.

احمدی مقدم تهدید کنند که در صورت عدم موفقیت "شدت برخوردها افزایش خواهد یافت". بیش از سی سال است که سرکوب عیان و عنان گسیخته در خیابانها انجام می گیرد. این سرکوبها باعث شده است که مردم در خیابان احساس نا امنی کنند. این حس نا امنی مستمر، دایم روی اعصاب و روان مردم فشار می آورد و آنان را از نظر روحی بیمار کرده است. اما رژیم به جای چاره کار اعلام می کند که خشونت را افزایش خواهد داد. با این حساب از خشونت، خشونت زاییده می شود و کار به جایی می رسد که هیچکس در هیچ موقعیتی احساس امنیت نکند. ابراهیم ریسی، معاون قوه قضاییه در مورد تجاوزهای گروهی می گوید: "مردم به زودی می توانند شاهد صدور احکام متهمان حوادث کاشمر و خمینی شهر اصفهان باشند."

این یعنی دستگاه قضایی رژیم وعده خشونت بیشتر و اعدام دست جمعی می دهد. به زبان دیگر، اگر تجاوز جمعی، خشونت هولناکی است، باز رژیم پاسخ آن را با خشونت جمعی یعنی، اعدام گروهی خواهد داد. و این گونه این چرخه معیوب خشونت زایی همچنان ادامه پیدا می کند. رژیم و دستگاه خشونت زای آن هرگز به این فکر نمی کند که سیاست سرکوب عریان و خشونت در ملاعام چاره این کار نیست. آنان به ناهنجاریها و مشکلات اجتماعی و سیاستهای فرهنگی و اجتماعی ناهمساز خود با نیازهای روزمره مردم توجه نکرده، بلکه همچنان در بوق خشونت دمیده و همگان را از پیامدهای آن می ترسانند و تشویق می کنند تا برای چاره کار، به رعایت قوانین شرعی و عهد بوقی آنان روی آورند. یعنی، آنها از این فرصت استفاده کرده و سعی دارند روی موج انزجار همگانی نسبت به این گونه اعمال، نظرها را به قوانین شرعی جلب کنند. در حالی که ریشه این اعمال در خشونت سیستماتیک همه این سالهای حاکمیت ناشی از توسل به قوانین شرعی نهفته است. این سیاستهای سختگیرانه و خشونت عریان و شرعی حکومت است که کار را به این جا کشانده است. از پرده بیرون افتادن رفتاری که رژیم با جوانان دستگیر شده در زندان کهریزک کرد، نشان داد که برای حفظ قدرت، خامنه ای نماینده خود خوانده خدا بر روی زمین، هر عملی را جایز می داند، همچنان که خمینی در دهه ۶۰ جایز می دانست. رفتار بیشمارانه جلادان قوه قضاییه و وزارت اطلاعات و باز گذاشتن دست اوپاش و ارادل در تجاوز جنسی به زندانیان، تجاوز گروهی و اعمال خشونت حکومتی است. هرچند کمیته تحقیق مجلس آخوندها با گفتگو با کسانی که شهامت کردند تا در این مورد حرف بزنند، سعی کرد نشان دهد

خامنه ای قاتل زندانی سیاسی هاله سحابی است.

بقیه از صفحه ۱۲

مدتها تلویزیون و رادیوهای حکومتی در حمایت از او برنامه ساختند و این بی شرمی را به جایی کشاندند که فرزند خردسال او را در تلویزیون وادار کردند که بگوید، بزرگ که شد دلش می خواهد اعمال پدرش را ادامه دهد. آیا این تبلیغ قتل و تجاوز و خشونت از سوی حکومت به شیوه ای بسیار علنی بی شرمانه نیست؟ آیا این تبلیغ و تشویق افراد دیگر برای دست زدن به اعمال مشابه نیست؟

نمونه های بسیاری از این گونه پرونده ها و برخوردهای بی شرمانه حکومت با آن را می شود نام برد، زیرا این رفتار و انجام جنایتی به نام تجاوز و قتل در نگاه بسیاری از ایدیولوگهای حکومتی نه تنها مذموم نیست، بلکه کسانی که این اعمال را انجام داده اند به وظیفه شرعی و دینی خود عمل کرده اند. این یعنی تشویق و تبلیغ تجاوز و قتل به وسیله حکومتی که خود در زندانهایش دست به جنایاتی مشابه می زند.

بعد از رسانه ای شدن خبر تجاوزهای گروهی، سردمداران حکومت بار دیگر زنان و دختران ایرانی را مقصر دانسته و فرماندهان و اعضا بلند پایه دستگاههای سرکوب شروع کرده اند و به خط و نشان کشیدن برای زنان و دختران. آیت الله مکارم شیرازی، از مراجع تقلید قم تاکید می کند که دلیل افزایش جرم و جنایت و تجاوز، "بدحجابیها، اختلاطها و انتشار سی دیهای مستهجن و ارتباطهای زن و شوهر با افراد دیگر" است.

تجاوز گروهی عده ای اوپاش، فرماندهان دستگاه سرکوب را به میدان کشیده و آنها اعلام کرده اند که "طرح امنیت اخلاقی" را برای برخورد با بد حجابی اجرا خواهند کرد. احمد رضا رادان، جانشین فرمانده نیروی انتظامی می گوید: "اجرای طرح امنیت اخلاقی بنا به مطالبات مردم از پلیس صورت گرفته و تا رفع دغدغه های مردم ادامه خواهد داشت."

اسماعیل احمدی مقدم، فرمانده نیروی انتظامی نیز از برخورد شدید با بد حجابی خبر می دهد و می گوید: "در صورتی که به شرایط مطلوب نرسیم، شدت برخوردها افزایش می یابد."

یعنی، مقصر تجاوزهای گروهی، زنان و دخترانی هستند که اندکی روسری آنها عقب رفته است و یا برای تنوع لباسهای رنگی و زیبا پوشیده اند. این گونه، این تجاوزها بهانه ای شده است تا سرکوبگران عربده کش، همچون



صبح امروز، چهارشنبه ۱۱ خرداد ۱۳۹۰ مزدوران خامنه ای در یک اقدام جنایتکارانه خانم هاله سحابی را در مراسم خاکسپاری آقای عزت الله سحابی مورد ضرب و شتم وحشیانه قرار داده و او را به شهادت رساندند. مزدوران جنایتکار خامنه ای بی شرمانه به مراسم تدفین آقای سحابی حمله کرده و با وارد کردن ضربه به سینه و شکم زنده یاد هاله سحابی او را به قتل رساندند.

خانم هاله سحابی زندانی سیاسی بود که در روز ۱۴ مرداد ۱۳۸۸، در اعتراض به برگماری محمود احمدی نژاد در سمت گماشته ولی فقیه، در میدان بهارستان دستگیر شد و در بیدادگاه ولایت خامنه ای به دو سال محکوم شد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران با ابراز تنفر و انزجار از این اقدام وحشیانه، مسئول قتل خانم هاله سحابی را علی خامنه ای می داند. ما ضمن محکوم نمودن این جنایت ضد انسانی، شهادت خانم هاله سحابی را به خانواده او و به زندانیان سیاسی تسلیت می گوید.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران خواستار آن است که شورای امنیت ملل متحد، شورای حقوق بشر سازمان ملل و نهادهای مدافع حقوق بشر، رژیم ایران را به خاطر نقض روزمره اولیه ترین حقوق مردم ایران محکوم و سران این رژیم را در دادگاه جنایت علیه بشریت محاکمه کنند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ۱۱ خرداد ۱۳۹۰ برابر با ۱ ژوئن ۲۰۱۱

حزب الدعوه به رهبری نوری مالکی در سرایشی سقوط

آناهیتا اردوان

پیرامون جنبش مردم عراق انتشار یافته، نشان از عزم پولادین مردمی دارد که برای تغییر شیوه مستبدانه حکومتی با وجود حرکت‌های سرکوبگرانه و دستگیریها، گامی به عقب ننشسته است، بلکه تشکیل احزاب مترقی متشکل از جوانانی که خواهان کناره‌گیری نوری مالکی از قدرت هستند، بر اقتدار و تداوم جنبش انقلابی مردم عراق مهر تأیید می‌زند. در چنین شرایط حساسی تشکیل یک جبهه فراگیر جهت اتحاد عمل از سوی مخالفان خودکامگی "حزب الدعوه" به رهبری نوری مالکی که خواستهای دموکراتیک و نیازهای حیاتی جنبش را در بر گیرد، مبرم ارزیابی می‌شود. بیانیه شفاف ایاد علاوی علیه حزبی که با اعمال سیاستهای مستبدانه و سرکوب سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را تحت کنترل خود قرار دهد، حرکتی بسیار امیدوارکننده در راستای تشکیل چنین جبهه‌ای می‌باشد. جنبش انقلابی مردم عراق در نوع خود به دلیل مخالفت با رژیم ولایت فقیه به عنوان یک دولت مرکزی تغذیه‌کننده نیروهای ارتجاعی در شرایط انقلابی کشورهای عربی، ویژه به حساب می‌آید. زیرا که یکی از ارکان این جنبش، کوتاه کردن دست رژیم از دخالت کردن در مسایل داخلی کشور می‌باشد. این مساله اجازه هر گونه مانور را از مستبدان حاکم بر تهران می‌گیرد و به آنان اجازه نمی‌دهد با تشویق و ترغیب نیروهای ارتجاعی مانند دیگر کشورهای عربی، قادر به استفاده از پتانسیل جنبش به نفع خود باشند. تشکیل یک جبهه وسیع بر سر برنامه‌ای مشخص جهت دستیابی به خواستهای اولیه خود که همانا برکناری نوری مالکی از قدرت است، می‌تواند بر تاریخ حکومتی خودکامه، وابسته و ارتجاعی نقطه پایان بگذارد و مسیر را جهت مبارزه برای دموکراسی و عدالت اجتماعی فراروی ملت عراق، هموار سازد. در حال حاضر "حزب الدعوه" همراه با نوری مالکی از سوی مخالفان خود در سرایشی سقوط قرار گرفته و بیش از هر لحظه‌ای در دوران حیات خود در قدرت، به انزوا کشیده شده است. در این فرایند، اتحاد و همبستگی بین احزاب و شخصیت‌های سیاسی و مترقی، اقشار و گردانهای اجتماعی کلیدی ترین مساله برای پایان دادن به دیکتاتوری تمام عیار نوری مالکی می‌باشد.

و مخالفت با دخالت‌های رژیم، عوام فریبی دستگاه تبلیغاتی مستبدان حاکم بر تهران پیرامون بیانیه ایاد علاوی را رسوا می‌سازد. زیرا غریو مخالفت با سیاستهای مستبدانه "حزب الدعوه"، رادیکال تر، رساتر و منسجم تر از کف خیابانها به گوش می‌رسد و بنیان حاکمیت را آن چنان به چالش گرفته که نیروهای مخالف درون حکومتی را نیز به اتخاذ مواضع روشن تری علیه جناح حاکم، وادار ساخته است. بدین ترتیب، نیروهای ملی و سکولار در تضاد با گروههای بنیادگرا و مستبد وابسته به رژیم، چارچوب تنگ خواستهای مبتنی بر "توافق ملی" که در نشست اربیل عنوان گردید را ترک گفته و در روند تشدید بحران سیاسی تحت تأثیر قیام مردم عراق، بیش از پیش به مطالبات دموکراتیک مردم نزدیک شده اند. به این ترتیب است که دکتر صالح المطلق، معاون نخست وزیر عراق و از رهبران "العراقیه" در مصاحبه‌ای با "تلویزیون الفیحاء" که با شرکت علی دباغ انجام شد، نسبت به گسترش فساد در دولت نوری مالکی و سرکوب تظاهرکنندگان توسط این دولت هشدار داد. اگرچه وی به زیر پا گذاشتن توافقات سیاسی از سوی نوری مالکی اشاره کرد اما بلافاصله خطاب به "علی دباغ" که از نزدیکان مالکی می‌باشد گفت: "امروز مسوولیت کشته و مجروح شدن مردم و ضرر و زیان رسیدن به مردم به دلیل پرونده امنیتی متوجه شما است. رئیس سابق "جبهه گفتگو" دیالی دستگیر شده و در حالی که در زندان بود، در انتخابات برنده شده و همچنان نیز زندانی می‌باشد، جانشین وی نیز الان زندانی است. چند روز قبل پسرش را دیدم. از من سوال کرد، عمو پدرم کجا است؟ آیا این درست است که معاون نخست‌وزیر به یک کودک نتواند جواب دهد که پدرش کجا است؟ این موضوع دردناکی است."

وضعیت کنونی کشور و بحرانهای همه جانبه سیاسی-اقتصادی دولت عراق با توجه به تعمیق و تشدید تضادها بین نیروهای دموکراتیک، ملی و سکولار درون حکومتی، نیروهای چپ برون حکومتی با نیروهای ارتجاعی از یکسو و تعمیق تضاد بین مردم و ساختار استبدادی از سوی دیگر گواه آن است که دولت نوری مالکی محصول اتوریته دو اشغالگر بر انتخابات، از کمترین مشروعیتی ندارد. آنچه از گزارشات و اخبار مندرج در سایتهای اینترنتی

اسلامی" را "بی پایه، بی اساس و فرافکنی علیه ایران" عنوان کرد. اگرچه شبکه‌های گویلی خبررسانی وابسته به رژیم ایران قصد دارند وانمود کنند که دخالتی در مسایل عراق ندارند و مواضع ایاد علاوی نشات گرفته از دشمنی شخصی با آنان است، اما با پایان مهلت صد روزه مالکی تفر و انزجار مردم از وی، سیاستهای مداخله جویانه آنان را نه تنها در عراق بلکه در منطقه بیش از پیش به خطر انداخته است. در همین رابطه "جوانان انقلاب کبیر عراق"، عراقیان را به شرکت در تظاهرات در "روز آغاز پایان" و جمعه تصمیم گیری و رفتن (القرار و رحیل) فرا خواندند و از عراقیان خواستند تا در تظاهرات گسترده شرکت کنند و آن را "روز آغاز پایان" دولت مالکی قرار دهند. "تلویزیون الرافدین" در رابطه با تظاهرات مردم عراق علیه دولت نوری مالکی گزارش داد که شرکت کنندگان شعار می‌دادند: "ما در راه آزادی فداکاری می‌کنیم و می‌میریم". یکی از تظاهرکنندگان میدان تحریر بغداد ابراز داشت که سرچشمه فساد و تباهی نوری مالکی است، "ما می‌خواهیم به مالکی بگوییم تو دروغگو و خاین هستی و ما تو را نمی‌خواهیم". در همین رابطه تظاهرکنندگان در فلوجه نیز می‌گفتند، "ما شعار سرنگونی می‌دهیم و از تظاهرات کوتاه نمی‌آئیم".

"جلال الشحمانی"، دبیرکل "جنبش جوانان آزاد" به "تلویزیون البغداده" گفت: "امروز ما به میدان تحریر آمدیم و این پیامی است به هرکسی که تظاهرکنندگان را دستگیر می‌کند زیرا که من نیز دستگیر و شکنجه شده‌ام ولی می‌گوییم که ما تظاهرات را ادامه می‌دهیم. من به رسانه‌ها نیز گفتم که حتی اگر به‌شهادت برسیم، از میدان تحریر عقب‌نشینی نخواهیم کرد و دستگیری و شکنجه اثر ندارد. ما تظاهرات را ادامه می‌دهیم و به جوانان پیام می‌دهیم... باید این تظاهرات را ادامه بدهید، دستگیریها و تروریسم دولتی شما را نترساند."

وی افزود: "اراده ملت را نمی‌توان شکست، زیرا که اگر روزی خلقی اراده کند که زنده بماند، سرنوشت باید به آن پاسخ بدهد. و این تجربه شده است. امروز عراق نیاز به جوانانش دارد، باید برای نجات عراق دست به کار شویم."

حرکت‌های توده‌ای مشابه مشکل شده از نیروهای مترقی، جوانان، زنان و کارگران علیه سیاستهای نوری مالکی

بحران سیاسی دولت عراق که بیش از هر چیز از عدم کارایی شیوه حکومتی "حزب الدعوه" به رهبری نوری مالکی و تبعیت بی چون و چرای وی از ولایت فقیه نشات می‌گیرد، با پایان مهلت صد روزه مالکی جهت رسیدگی به وضعیت بفرنج معیشتی مردم به وخامت بیشتری گراییده است. این مساله با بیانیه اعتراضی و شفاف ایاد علاوی رهبر "العراقیه"، همه جانبه تر از پیش در ماه اخیر، خودنمایی کرد.

وی در این بیانیه به تهاجم سنگینی علیه مالکی و اعضای "حزب الدعوه" دست زد و آنان را "خفاشان ظلمت" توصیف کرد. ایاد علاوی، این جریان را فرقه‌ای خواند که به چپاول و خونریزی مشغول است و اهانت را شایع کرده است. او همچنین نسبت به سیاست سرکوبی "حزب الدعوه" در برخورد به اعتراضات مردمی هشدار داد. رهبر فراکسیون "العراقیه" به مردم عراق پیام داد که رئیس "حزب الدعوه" به رژیم مستبد ایران تکیه کرده و آنان از او حمایت کردند تا مقام نخست‌وزیری را از آن خود نماید. وی خاطر نشان کرد که مالکی زیر سایه سکوت بین‌المللی دارای دستگاه سرکوبگرانه شده است. علاوی سیاستهای مماشات‌گرانه دولتهای غربی و در راس آن، آمریکا را مورد انتقاد قرار داد. در مقابل، نوری مالکی و حزب وابسته به وی از پیام قاطع ایاد علاوی برآشفتند. تلویزیون دولتی اعلام کرد که "حزب الدعوه" به رهبری نخست‌وزیر نوری مالکی تصمیم دارد یک شکایت قضایی علیه ایاد علاوی ارایه کند. "عزت شابندر"، از لیست نوری مالکی نیز در مصاحبه با "تلویزیون الشریقه" پیام ایاد علاوی را بیانیه نظامی و اعلام جنگ توصیف کرد و گفت: "این انتظار وجود دارد که العراقیه فردا از روند سیاسی کناره‌گیری کند و تبدیل به اپوزیسیون شود."

افزوده بر این، رسانه‌های عراق اعلام کردند که لیست "العراقیه"، لیست برنده انتخابات عراق خواستار استیضاح نوری مالکی توسط پارلمان شده است. سخنگوی "العراقیه"، خاطر نشان کرد که طرح استیضاح از نخست‌وزیر فقط به رای ۲۵ نماینده دیگر نیاز دارد. خبرگزاری حکومتی مهر، در ۲۱ خرداد امسال، اتهامات علاوی علیه مالکی را تکراری خواند. این خبرگزاری "مواضع خصمانه ایاد علاوی علیه جمهوری

زندگی معلمان زحمتکش، خبرها و نظرها

فرنگیس بایقره

جعفر بابایی مدیرکل امور اداری وزارت آموزش و پرورش با اشاره به وجود نیروهای قراردادی و یا پیمانی که با بیش از ۳ سال سابقه هنوز استخدام نشده‌اند، گفت: «در حال جمع‌آوری آمار دقیق این نیروها هستیم تا تعیین تکلیف شوند.» (فارس، ۲ خرداد ۱۳۹۰) وی ادعا نموده است که در رابطه با استخدام نیروهای پیمانی پیگیر هست تا مشکل آنها رفع شود.

در حالیکه بر اساس رأی وحدت رویه دیوان عدالت اداری، ۳ سال سابقه فعالیت پیمانی شرط استخدام اعلام شده است، معلمان حق تدریسی بسیاری هستند که بیش از ۶۰ ماه کار کرده‌اند و چشم انتظار استخدام از سوی آموزش و پرورش هستند.

جعفر بابایی در مورد میزان افزایش حقوق و مزایای کارکنان این وزارتخانه در سال ۹۰ گفت: «در لایحه بودجه ارائه شده به مجلس، میزان رشد حقوق کارکنان دولت ۶ درصد تعیین شده بود، اما این مطلب هنوز رسماً ابلاغ نشده است و تا زمانی که قانون بودجه ۹۰ رسماً به دست ما نرسد، نمی‌توانیم در رابطه با این مسئله اظهار نظر کنیم.» (همان جا)

حمیدرضا حاجی‌بابایی وزیر آموزش و پرورش ماه قبل در جریان سفر به استان گیلان و در جمع فرهنگیان شهرستان لنگرود، تأکید کرده بود، امروز نباید در آموزش و پرورش نیرویی باشد که با بیش از ۳ سال سابقه خدمت "پیمانی" استخدام نشده باشد. (سایت باشگاه خبرنگاران، ۲ خرداد ۱۳۹۰)

طبق گزارش خبرگزاری دولتی فارس، سیدحسین نقوی نماینده مردم ورامین در مجلس شورای اسلامی در جلسه علنی در ۳ خرداد نسبت به روند کار آموزش و پرورش گفت: «به‌عنوان یک معلم در مجلس شورای اسلامی معتقدم که روند کنونی وزارت آموزش و پرورش به سوی تحول بنیادی مورد نظر مقام معظم رهبری نیست. او ادامه داده که؛ وزارت آموزش و پرورش را نمی‌توانیم با تبلیغات اداره کنیم و باید به مسائل بنیادی آموزش و پرورش به طور جدی بپردازیم چرا که امروز جذب معلم در آموزش و پرورش هیچ ساز و کار روشن و شفاف ندارد. او تأکید کرد که مراکز تربیت معلم امروز در عرصه آموزش و پرورش فراموش شده و تجربه، تعهد و تخصص در جذب نیروهای آموزش و پرورش مورد توجه قرار نمی‌گیرد؛ او همچنین گفته است: اخیراً آموزش و پرورش ۴۰

هزار نفر جذب داشته که اغلب اینها هیچ نوع آموزش معلمی ندیده‌اند و مدارک تحصیلی اکثر آنها با مقطعی که تدریس می‌کنند، ارتباطی ندارد. نقوی با اشاره به این که مریبان دبستانی با ۱۰ سال سابقه کار و داشتن مدرک لیسانس و فوق لیسانس علوم تربیتی امروز با تکلیف هستند، اشاره کرده که؛ در برخی از حوزه‌های آموزش و پرورش افرادی تصمیم مدیریتی می‌گیرند که آموزش و پرورش نبوده‌اند و اکنون برای آموزش و پرورش تصمیم می‌گیرند.

جالب است بیاد آوریم که بنا بر مصوبه مجلس، تعداد شصت هزار تن از نیروهای حق تدریسی و آموزگاران نهضت سوادآموزی، در سال قبل قرار بود به استخدام رسمی آموزش و پرورش درآیند.

به گزارش روز پنجشنبه ۵ خرداد واحد مرکزی خبر، علی باقرزاده رییس سازمان نضت سوادآموزی کشور در همایش آموزشیاران نهضت سوادآموزی در بوشهر گفت: «۳ هزار نفر از آموزشیاران که با دارا بودن مدرک دانشگاهی ۶۰ ماه سابقه همکاری مستمر با نهضت سوادآموزی داشته‌اند استخدام شده‌اند و ۴ هزار نفر از آموزشیاران دیگر هم با داشتن این شرایط به محض ابلاغ مجوز تبدیل وضعیت، استخدام می‌شوند.» وی اضافه کرد، کسانی که همکاری غیرمستمر با نهضت سوادآموزی و آموزش و پرورش داشته‌اند باید در آزمون استخدامی شرکت کنند. او همچنین گفته است، البته آموزشیاران هم که به صورت مستمر با نهضت سوادآموزی همکاری داشته‌اند می‌توانند در آزمون استخدامی شرکت کنند که اگر پذیرفته شوند می‌توانند به صورت حق تدریس مشغول به کار شوند. او در مورد استخدام آموزشیاران دیپلمه نیز اضافه کرد که، باتوجه به این که مجلس از سال ۱۳۷۷ استخدام آموزشیاران دیپلمه را ممنوع کرده است، در قانون تعیین تکلیف استخدام معلمان حق تدریس و آموزشیاران فرصتی فراهم شده است تا این افراد بتوانند به فعالیت خود ادامه دهند.»

با اندکی دقت می‌توان دریافت که وضعیت امور استخدامی در آموزش و پرورش ایران با انبوه تناقضها روبرو و آشفته بازاری بیش نیست و بقول نماینده ورامین، اداره امور آموزش و پرورش با تبلیغات ناممکن است.

از این مسئله که بگذریم بنا به مندرجات وبلاگهای مختلف از جمله وبلاگ "سخن معلم" نکته ای مهم در مورد بودجه تصویب شده برای وزارت آموزش و پرورش به چشم می‌خورد که اگر چه برای وزیر وقت آموزش و پرورش جمهوری اسلامی مشکل و مسئله ای نیست اما ساده ترین انسان را به تعجب وا می‌دارد.

امسال وزرای مختلف در مورد بودجه های تعیین شده برای وزارتخانه هایشان ناراضی بوده اند و هر یک به نحوی می‌کوشند آن را افزایش دهند؛ اما حاجی بابایی وزیر آموزش و پرورش بدون در نظر گرفتن مشکلاتی مثل بازنشستگی پیش از موعد فرهنگیان، دفترچه های بیمه فرهنگیان، بُنهای غیر نقدی فراموش شده فرهنگیان، سرانه مدارس و دریافت وجه در مدارس و... از بودجه مقرر برای وزارتخانه اش راضی است. روشن است که او هیچگونه ارزیابی در مورد کمبودهای وزارت آموزش و پرورش ندارد.

با توجه به خبرها و مستندهایی که در مورد نیازهای کودکان و دانش آموزان و نیز معلمان و آموزشیاران و محرومیتهای موجود برای اکثر مردم کشور در مورد تحصیل و کمبود مدارس و عدم امکانات مختلف آموزشی و پرورشی دریافت می‌کنیم، بسیار عجیب و مضحک است که حاجی بابایی در تدوین لایحه بودجه ۹۰، مبلغ در نظر گرفته شده برای وزارت آموزش و پرورش را کافی می‌داند. وزارتخانه ای که همیشه با کسر بودجه، اعتباراتش بسته می‌شود و کسر بودجه آن زیانزد همگان است. آقای حاجی بابایی در مورد بودجه مورد نیاز بازنشستگی پیش از موعد معلمان گفته که هیچ پولی برای اجرای این قانون که در هیات دولت تصویب شده است ندارد.

در وبلاگ کارمندان نیوز به تاریخ ۳ خرداد آمده است؛ حمیدرضا حاجی بابایی در حاشیه برگزاری سیزدهمین جشنواره خیرین مدرسه‌ساز استان تهران که با حضور استاندار تهران و خیرین مدرسه‌ساز این استان در سالن سران اجلاس برگزار شد، در جمع خبرنگاران گفت: «برای بازنشستگی پیش از موعد فرهنگیان، منتظر تأمین اعتبارات هستیم و این مساله در دست پیگیری است و تا پیش از سال تحصیلی جدید نتیجه آن را اعلام می‌کنیم.»

به گفته حاجی بابایی، اگر ۷۰۰ میلیارد تومان سهام در اختیار آموزش و پرورش قرار گیرد، پس از بدل شدن به نقدینگی می‌توان ۲۰ هزار فرهنگی دارای بیماری صعب‌العلاج را پیش از موعد بازنشسته کرد. این قانون هیچگونه اعتبار مالی را برای بازنشستگی پیش از موعد پیش‌بینی نکرده و تنها صرفه جویی را محلی برای تأمین این اعتبار دانسته، در حالی که آموزش و پرورش نمی‌تواند از محل حقوق فرهنگیان و سرانه دانش‌آموزان بر ای تأمین اعتبار بازنشستگی پیش از موعد صرفه‌جویی کند.

آموزش و پرورش با اجرای قانون پیش از موعد، حدود ۱۲۰ هزار نیروی باسابقه خود را از دست داد. منتقدان می‌گویند با این جای خالی، می‌توان نیروهای تازه نفس استخدام کرد. اما وزیر آموزش و پرورش در پاسخ این ادعا، چنین می‌گوید: آموزش و پرورش نمی‌تواند به جای فرهنگی ای که زودتر از موعد بازنشسته شده، فرد دیگری را به کار گیرد.

آن طور که حاجی بابایی می‌گوید، به ازای بازنشستگی پیش از موعد هر معلم، باید ۳۵ میلیون تومان پرداخت شود. او می‌گوید: «بخشی از آن به عنوان تفاوت تطبیق با سازمان بازنشستگی کشور و بخشی به عنوان پاداش پایان خدمت فرد بازنشسته است که چنین اعتباری پیش‌بینی نشده است. منتظر هستیم اگر چنین مبلغی در اختیار وزارتخانه قرار بگیرد، درباره بازنشستگی پیش از موعد فرهنگیان اقدام کنیم، در غیر این صورت نمی‌توانیم کسی را پیش از موعد بازنشسته کنیم، چرا که این کار موجب شکستن روحیه فرهنگیان می‌شود... بحث بازنشستگی پیش از موعد فرهنگیان در دست بررسی است و تا پیش از سال تحصیلی جدید نتیجه آن را اعلام خواهیم کرد.»

روز شنبه ۱۴ اسفند ۱۳۸۹، نسرین وزیری در خبر آنلاین می‌نویسد: «دولت در تدوین لایحه بودجه ۹۰، افزایش اعتبارات را به نسبت لایحه بودجه ۸۹ محاسبه کرده نه قانون بودجه ۸۹. این در حالی است که مجلس با تصویب قانون بودجه ۸۹، مبالغی را به سقف بودجه‌های آموزشی کشور افزوده بود که با محاسبه آن، میزان افزایش اعتبار اعلام شده این بودجه‌ها از سوی دولت واقعی نیست.

البته این تنها نقد علی عباسپور رئیس کمیسیون آموزش و تحقیقات به بودجه آموزشی سال بعد نبود. او انتقاداتی به مراتب پرنرنگ‌تر به شخص وزیر آموزش و پرورش از یکسو و نگاه دوگانه به بودجه دانشگاه‌های پزشکی بقیه در صفحه ۱۶

شرط موفقیت گزارشگر ویژه

منصور امان

فراسوی خیر ۲۹ خرداد

با انتخاب گزارشگر ویژه سازمان ملل برای تحقیق و گزارش از وضعیت حقوق بشر در ایران، پروسه برخورد بین المللی به موضوع پایمالی حقوق شهروندان ایرانی از سوی رژیم جمهوری اسلامی، یک گام دیگر به جلو رانده شد.

این حقیقت که تعیین گزارشگر ویژه در همان زمانی انجام می گیرد که رژیم ولایت فقیه در آخرین تبهکاری خود، دو زندانی سیاسی، خانم هاله سحابی و آقای هدی صابر را به قتل رسانده و طرحهای جدیدی برای ترور و وحشت پراکنی سراسری در سطح جامعه ایران را به دست اجرا گذاشته، به خوبی ضرورت و اهمیت این اقدام را توضیح می دهد.

در همین حال، توقف ده ساله نظارت مستمر و متمرکز بین المللی بر رفتار بربر منشانه حاکمان ایران با شهروندان خود، در هیچ زمانی به مفهوم بهبود و یا حتی کاهش وخامت شرایطی که مردم ایران در آن بسر برده اند، نبوده است. این وقفه شرم آور را بیشتر منافع بازرگانی اروپا از یک سو و علایق منطقه ای ایالات متحده از سوی دیگر توضیح می دهد. آنها با خارج کردن موضوع حقوق بدیهی مردم ایران از پروتکل معامله با لگدمال کنندگان آن و به این ترتیب از تیر رس نگاه ها، از سرمایه گذاری کوتاه مدت و به همین اندازه، کوتاه بینانه خود حفاظت کردند.

اگر چه پایان یافتن ناگزیر دوران پُر مُنعت مزبور را می توان محصول ماجراجویی اتمی رژیم مَلاها و سیاست صدور ارتجاع مذهبی - سیاسی آن دانست، اما این تحول مُرداف با چرخش توجّه به سمت حقوق مردم ایران نیست و نمی تواند علت برجسته شدن آن در نگاه غرب و همچنین نهادهای بین دولتی را به تنهایی توضیح دهد.

آنچه که به این شرایط به گونه بی بازگشتی پایان داد و موقعیت سیاسی و اجتماعی حاکم بر ایران را به مرکز توجّهات راند، برآمدن جنبش اجتماعی و مبارزه بی امان و شجاعانه میلیونها نفر برای پایان دادن به بی حقوقی خویش و برخاستن آنها علیه نظامی است که تخت سلطنت الهی آن بر نکت فردی و اجتماعی جامعه سفت شده است. جنبش اجتماعی مردم ایران با صدای نیرومند خود، با خلاقیت در استفاده از تکنولوژی مَدِرَن، خویشترن را نادیده نگرفتنی کرد و تصویر تک قطبی از موازنه سیاسی در ایران و عدم اشتیاق یا توانایی جامعه ی آن به تغییر را یکسره دگرگون ساخت.

بنابراین، همانگونه که ورق خوردن پرونده نقض حق بشر رژیم جمهوری اسلامی در صحنه جهانی، نتیجه اقدام، تحرک، خلاقیت و شهامت مدنی شهروندان ایرانی است، موثر واقع شدن تدابیری همچون تعیین و انتخاب گزارشگر ویژه نیز مشروط به اقدام مستقل خود آنها و نهادهای سیاسی و اجتماعی شان می باشد.

دامنه مبارزه در این میدان را نه سلیقه و تمایل گزارشگر ویژه و نه برخورد پیش بینی پذیر حاکمان ایران ترسیم می کند. این کارزاری است که همه ی حریفان حاضر را جنبش اجتماعی به آوردگاهش کشانده است؛ پس هموست که می بایست موثرترین سلاحهای خود را در انبوه ترین حجم به میدان بیاورد و در جزئیات و کلیات دوسیه باز شده، حرف آخر را بزند.

زندگی معلمان زحمتکش، خبرها و نظرها

بقیه از صفحه ۱۵
و غیرپزشکی از سوی دیگر داشت. کما این که از اظهارات حاجی بابایی مبنی بر این که بودجه در نظر گرفته شده برای وزارت آموزش و پرورش کافی است، تعجب می کند و می پرسد وقتی ۹۵ درصد بودجه صرف حقوق و پرسنل این وزارتخانه می شود، وزیر چگونه می خواهد به اجرای دیگر برنامه هایش بپردازد که می گوید بودجه ام کافی است؟!»

او ادامه می دهد که: «بودجه آموزش و پرورش با این وضعی که لایحه بودجه را آورده اند، فقط ۸ درصد افزایش یافته است. این عدد بدون در نظر گرفتن مازادی است که سال گذشته توسط مجلس به بودجه افزوده شد که هنوز هم به آموزش و پرورش پرداخت نشده است.»

به نوشته نسربیم وزیری در سال ۱۳۸۹ کل پرسنل رسمی آموزش و پرورش حدود ۸۵۵ هزار نفر است که در سال ۱۳۹۰ با توجه به تکالیفی که در ارتباط با استخدام معلمان حق التدریس و آموزشیاران نهضت سوادآموزی به عهده آموزش و پرورش گذاشته شده و ۴۰ هزار نیرویی که به استخدام وزارت آموزش و پرورش درآمده اند، نیروهای آموزش و پرورش به ۹۲۲ هزار نفر خواهد رسید، بنابراین بیش از ۷۰ هزار نفر در سال ۹۰ به پرسنل رسمی حقوق بگیر آموزش و پرورش افزوده می شوند.

با توجه به این که هم اکنون حدود ۹۳ تا ۹۵ درصد از اعتبارات هزینه ای آموزش و پرورش صرف پرداخت حقوق و مزایای پرسنل می شود، اگر حقوق و مزایای این ۷۰ هزار نفر را هم اضافه کنیم، افزایش فقط ۸ درصدی که برای اعتبارات هزینه ای دیده شده به این معناست که احتمال دارد باز درصد اعتبارات پرسنلی آموزش و پرورش از کل اعتبارات هزینه ای افزایش پیدا کند یعنی از حدود ۹۵ درصدی که در سال ۸۹ پیش بینی می شود بودجه جاری آموزش و پرورش صرف پرسنل شود بیشتر خواهد شد.

خبر دیگری از فارس در روز یکشنبه ۸ خرداد ماه جلب نظر می کرد که جمعی از معلمان حق التدریس وزارت آموزش و پرورش در مقابل مجلس شورای

اسلامی تجمع کرده اند. به گفته یکی از تجمع کنندگان، این معلمان نسبت به بلا تکلیفی خود و عدم اجرای قانون استخدام معلمان حق التدریس اعتراض دارند و خواهان حل مشکلات استخدامی خود با توجه به تصویب قانون تعیین تکلیف معلمان حق التدریس هستند. در پی این گونه خبرها در مورد معلمان، خبر دستگیری علی پورسلیمان، وبلاگ نویس "سخن معلم" در ۱۵ خرداد منتشر شد. در خبر آمده بود که وی را در ۱۱ خردادماه بازداشت کرده اند. بنا به گزارش هرانا، ماموران امنیتی وی را در یک کوهنوردی هفتگی بازداشت و به منزل ایشان مراجعه کرده و پس از ضبط برخی نوشته ها، یادداشتها و کامپیوتر شخصی، وی را به مکان نامعلومی منتقل می کنند. یک روز پس از بازداشت پورسلیمان دوباره به محل کسب او مراجعه کرده و کامپیوتر موجود در آن مکان را نیز ضبط می کنند. گفتمی است ماموران امنیتی در مراجعه به منزل وی حکم دادستانی را به وی ارائه نموده اند.

یاد آور می شود که علی پورسلیمان، مسوول تشکیلات و برنامه ریزی سازمان معلمان ایران و مدیر وبلاگ «سخن معلم» است که در اسفندماه سال ۱۳۸۵ به دلیل تجمع در مقابل مجلس توسط نیروهای امنیتی بازداشت و ۱۹ روز در انفرادی بند ۲۰۹ زندان اوین سپری کرد. وی پس از آزادی با حکم وزیر آموزش و پرورش وقت و هیات تخلفات اداری به ۳ ماه انقصال از خدمت و تبعید به شهرستان اسلام شهر محکوم شد. وی همچنین در حکمی از سوی دادگاه انقلاب به یک سال زندان تعلیقی و ۳۵ ضربه شلاق محکوم شد.

در مورد معلمان بازداشت شده در سالهای اخیر نیز خبرهای ناگوار بسیار است. از جمله انتقال هاشم خواستار، معلم بازنشسته زندانی در مشهد در اول خرداد ماه به بند مجرمان موادمخدری و دیگر جرائم مانند قتل و اعدامیهای زندان و کیل آباد مشهد؛ به دلیل نامه هایی که وی از زندان منتشر کرده بود که با این اقدام او را مورد تنبیه قرار داده اند.

رسول بدایق معلم زندانی در زندان رجائی شهر در روز شنبه ۱۴ خرداد به همراه کیوان صمیمی، عیسی سحرخیز و مهدی محمودیان با اعلام بیانیه ای به اعتصاب غذای یک ماه و نیم خود پایان داد و آنچه در این بیانیه آمده بود مفاد حق طلبانه مندرج در بیانیه به شرح زیر

بود: «همانگونه که پیش از این اعلام داشته ایم، وضعیت سیاسی حاکم بر کشور و شرایط ظالمانه حاکم بر محاکم قضایی و فرایندهای بازجویی و محدودیتهای زندانهای ایران به نقطه ای رسیده است که بر جامعه بین المللی به ویژه دبیرکل سازمان ملل واجب است تا هرچه زودتر نماینده ای برای رسیدگی به وضعیت حقوق بشر در ایران تعیین کرده و به ایران اعزام نماید تا از طریق گفتگو با نمایندگان دگراندیشان سیاسی و اعتقادی و همچنین بازدید از زندانها در سالهای گذشته، به ویژه جانباختگان حوادث اخیر گزارشی تهیه کرده و آن را به نهادهای بین المللی اعلام نماید.

در پایان توجه حاکمان کشور را به تحولات سیاسی حاکم بر منطقه جلب می کنیم و امیدواریم پیش از آن که هزینه های سیاسی سنگین تری بر ملت و حتی هیات حاکمه وارد گردد در برابر خواسته های مشروع و قانونی مردم دست از لجاجت برداشته و به فرمان عقل و خرد گوش بسپارند و زمینه اصلاح جامعه را آن گونه که مردم می خواهند فراهم نمایند .

بدیهی است که برای تحقق این موضوع انجام موارد زیر ضروریست که اگر هر چه زودتر محقق نشوند معلوم نیست که دیگر فردا فرصتی برای حاکمان وجود داشته باشد.

۱- مطبوعات آزاد و مستقل با هر گرایش سیاسی و فکری بایستی اجازه یابند آزادانه فعالیت کنند و همچنین رسانه های توقیف شده فعالیت خود را آغاز کرده و روزنامه نگاران کار خود را از سر گیرند.

۲- احزاب سیاسی و تشکلهای اجتماعی و نهادهای اعتقادی و صنفی مستقل از حکومت و آزادانه اجازه فعالیت پیدا کنند.

۳- برگزاری تجمعات و گردهماییهای مسالمت آمیز بدون هیچ قید و شرطی همان گونه که در قانون اساسی آمده است، آزاد گردد و مردم و گروهها از این حق قانونی خویش محروم نگردند.

۴- امکان برگزاری انتخابات آزاد، مستقل و سالم برای برگزیدن نمایندگان مجلس، شوراهای شهر و روستا و ریاست جمهوری زیر نظر نهادهای نظارتی غیرحکومتی فراهم آید و پیش از هر چیز قانون غیر مشروع نظارت استصوابی ملغی اعلام گردد.

بدینوسیله اعلام می داریم تا رسیدن به خواسته های به حق و قانونی ملت از پای نخواهیم نشست و خسته نخواهیم شد.»

پارلمانترهای اردنی و ۱۵۰۰ شخصیت همبستگی خود را با کمپ اشرف در عراق اعلام کردند



تلوژیون روسیه چهارشنبه ۴ خرداد ۱۳۹۰ (۲۵ مه ۲۰۱۱)

امروز در عمان پایتخت اردن اعلام شد که بیش از ۱۵۰۰ تن از شخصیت‌های اردنی شامل ۱۵ عضو پارلمان و دهها پارلمانتر و سناتور سابق، و دهها پارلمانتر و سیاستمدار و دیپلمات برجسته سابق و صدها تن از شخصیت‌های اسلامی مستقل و شخصیت‌هایی که گرایش‌های مختلف اسلامی را نمایندگی می‌کنند به علاوه شخصیت‌های آکادمیک و روزنامه‌نگاران و شاغلان در بخش خصوصی و بانسستگان و پزشکان و پرستاران و بازرگانان و تولیدگران برنامه‌های تلویزیونی و سینمایی و فعالانی در زمینه‌های حقوق بشر و کارشناسان حقوقی و پژوهشگران و مستشاران قانونی و روحانیان مسلمان و مسیحی و راهبه‌های (مردن و زن) و ائمه مساجد و مهندسان و فعالان سندیکایی در جمعیت‌های خیریه و قضات و قضات شرع و با گرایش‌های مختلف سیاسی از بیش از ۱۰۰ حزب و جنبش و گرایش سیاسی و جمعیت و سندیکا و اتحادیه‌های جوانان و دانشجویان و کارگران و کمیته‌های مختلف، با امضای بیانیه‌ی بی‌عنوان «کمپین همبستگی با پناهندگان ایرانی در کمپ اشرف در عراق»، حمله هشتم ماه آوریل ۲۰۱۱ نیروهای عراقی به کمپ اشرف خالی از سلاح و «قتل عامی که در حق ساکنان اشرف مرتکب شدند» را مایه شرم بشریت دانسته و با اشاره به ۳۵ شهید و ۳۵۰ مجروح این حمله اعلام کردند «ما با قوی‌ترین عبارات یورش به کمپ اشرف را محکوم کرده و نسبت به آن ابراز انزجار می‌کنیم، امری که نقض خطرناک قوانین و عرفهای بین‌المللی و به‌چالش کشیدن آشکار کنوانسیون چهارم ژنو است که این اشرافیان تحت این کنوانسیون افراد حفاظت شده محسوب می‌شوند».

امضاکنندگان که قریب به یک سوم آنان را زنان اردنی تشکیل می‌دهند از گرایش‌های مختلفی در اردن از احزاب و جمعیت‌ها و سندیکاهایی هستند و احزاب در منتهای ایه راست تا منتهای ایه چپ به علاوه احزاب میانه‌رو را شامل می‌شوند.

شهادت مجاهد خلق منصور حاجیان از مجروحان حمله ۱۹ فروردین به دلیل عدم رسیدگی‌های پزشکی

هشدارهای مقاومت به آمریکا و سازمان ملل برای انتقال منصور به بیمارستان آمریکایی یا اروپا بی نتیجه بود

مجاهد خلق منصور حاجیان، ۵۲ساله، از مجروحان حمله جنایتکارانه نیروهای مالکی به اشرف در روز ۱۹ فروردین، پس از تحمل بیش از دو ماه درد و رنج جانکاه، به خاطر محاصره ضد انسانی و ظالمانه پزشکی و کارشنکی‌های کمیته سرکوب اشرف در نخست وزیر عراق، صبح روز شنبه ۲۱ خرداد، در بیمارستانی در بغداد به شهادت رسید .

منصور حاجیان، سی و ششمین شهید فروغ اشرف، که ۲۶سال در صفوف مجاهدین خلق ایران به رزم بی‌امان با فاشیسم دینی حاکم بر ایران اشتغال داشت، در جریان یورش وحشیانه نیروهای عراقی از ناحیه قفسه سینه مورد اصابت گلوله قرار گرفت و دچار پارگی ریه همراه با خونریزی وسیع شده بود. او در حالیکه روز ۱۹ فروردین به شدت مجروح شده بود، به بیمارستان موسوم به عراق جدید، تحت کنترل نیروهای عراقی منتقل شد. در آنجا، که به درستی شکنجه گاه عراق جدید نام گرفته، به خاطر فقدان پزشک متخصص، محل ورودی گلوله را بخیه کردند و در نتیجه ضایعات جدی برای مجروح ایجاد کردند. سپس او را به بعقوبه و از آنجا به بغداد منتقل کردند. پزشکان متخصص گفتند بخیه محل گلوله باعث وخامت مضاعف وضعیت او شده است. در روز ۳ اردیبهشت در حالیکه از نظر پزشک معالج درمان تمام نشده و وضع مجروح تثبیت نشده بود، نیروهای عراقی به دستور کمیته سرکوب او را به اشرف باز گرداندند .

در حالیکه وضعیت مجروح همچنان وخیم بود، این کمیته که دستوراتش را به طور مستقیم از مالکی دریافت می‌کند، از انتقال او به بیمارستان جلوگیری کرد. تا اینکه پس از تلاشهای فراوان و مداخله نمایندگان ملل متحد، در روز ۲ خرداد منصور و دو مجروح

دیگر برای معالجه به بیمارستانی در اربیل اعزام شدند. اما مقامهای محلی بعد از اینکه آنها را تا نیمه شب در ورودی اربیل متوقف کردند، اجازه بستری شدن به آنها ندادند. منصور که به خاطر کلیس ریه و وصل ساکشن در وضعیت حادی قرار داشت در نیمه شب ناگزیر به کرکوک منتقل شد تا به یک مرکز درمانی منتقل شود، ولی به خاطر کارشنکی کمیته سرکوب، آنها امکان بستری شدن در بیمارستانهای این شهر را هم نیافتند و پس از اینکه ۲۴ ساعت در خودرو به سر بردند، در روز ۳ خرداد به اشرف برگردانده شدند .

منصور از روز ۱۲ خرداد ناگزیر به بیمارستانی در بغداد که امکانات کافی برای معالجه او را نداشت، منتقل شد و سرانجام بر اثر فقدان امکانات کافی و تأخیر و تعللهای طولانی صبح روز شنبه ۲۱ خرداد، به شهادت رسید .

مقاومت ایران در طول دو ماه گذشته بارها به مقامهای آمریکایی و ملل متحد نسبت به وضعیت مجروحان از جمله منصور هشدار داده و بارها اعلام کرده است، هدف رژیم آخوندی و مالکی از این اقدامها، تحت فشار قرار دادن مجروحان و بیماران مجاهد و زجرکش کردن آنهاست. در دوم اردیبهشت در اطلاعیه شماره ۷۶، مقاومت ایران از ملل متحد، آمریکا و اتحادیه اروپا خواست ترتیباتی فراهم کنند که مجروحان و خیم یا به بیمارستان آمریکایی یا به بیمارستان اربیل و یا به کشورهای اروپایی منتقل شوند، یا حق دسترسی آزادانه به خدمات پزشکی را در عراق داشته باشند. این اطلاعیه تصریح کرد در هر یک از این حالات همه هزینه‌ها توسط خود مقاومت پرداخت خواهد شد.

اطلاعیه شماره ۷۸ در ۷ اردیبهشت تصریح کرد منصور حاجیان در اثر اصابت گلوله به ریه در وضعیت وخیمی به سر می‌برد. اطلاعیه شماره ۱۰۰ در ۲۰ اردیبهشت به سازمانها و مجامع بین المللی، به ویژه دولت آمریکا برای نجات ۴۲ مجروح حاد از جمله منصور حاجیان، فراخوان داد و تصریح کرد از کل ۳۴۵ مجروح، فقط ۹۳ نفر (نزدیک به ۲۷ درصد) به بیمارستان عمومی بعقوبه یا بغداد منتقل و سپس با درمان ناقص به اشرف برگردانده شدند و تنها ۷ تن از آنان به بیمارستان ارتش آمریکا در نزدیکی اشرف منتقل شدند. اطلاعیه افزود به رغم توصیه وزیر دفاع آمریکا درباره کمک پزشکی به مجروحان اشرف (سایت پنتاگون ۸ آوریل) نیروهای آمریکایی یکماه است هیچ اقدام جدی دیگری برای درمان مجروحان انجام نداده اند .

از این تاریخ به بعد هم متأسفانه همچنان محدودیتهای ضد انسانی ادامه یافت و مجروحان و بیماران بیشتری در معرض از دست دادن جانشان قرار دارند. روز ۸ خرداد کاظم نعمت‌اللهی، که از

بیماری کلیه رنج می‌برد، به خاطر کارشنکی‌های عمدی کمیته سرکوب اشرف، در بیمارستان بعقوبه در گذشت . مقاومت ایران با تأکید بر اینکه دولت عراق و شخص مالکی مسئول شهادت منصور حاجیان و دیگر مجروحان و درگذشت بیماران هستند و با یادآوری اینکه محروم کردن مجروحان و بیماران از دسترسی به خدمات پزشکی، از مصادیق جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت است و مسئولان آن می‌بایست محاکمه و مجازات شوند، بار دیگر سفارت و نیروهای آمریکایی و مقامات ملل متحد را به دخالت برای لغو فوری محاصره پزشکی و نجات جان مجروحان و بیماران و به طور مشخص انتقال مجروحان جدی به بیمارستان نیروهای آمریکایی یا اروپا فرا می‌خواند.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران ۲۱ خرداد ۱۳۹۰ (۱۱ ژوئن ۲۰۱۱)

در سوگ درگذشت مجاهد خلق مهدی ناصر افتخاری (فرمانده فتح الله)



با تأسف و تأثر بسیار مجاهد قهرمان و پایدار، مهدی ناصر افتخاری پس از چهل ساز مبارزه برای آزادی و عدالت به علت بیماری سرطان در بیمارستان بغداد درگذشت.

زنده یاد مهدی ناصر افتخاری از مجاهدان پرباقوه و فعالی بود که در رژیم شاه به حبس ابد محکوم شده بود. وی پس از ۶ سال در ۳۰ دی ۱۳۵۷ از زندان آزاد و به پیکار خود برای آزادی ادامه داد. مهدی ناصر افتخاری، عضو شورای ملی مقاومت ایران و از مردان دلیر و مقاوم شهر اشرف بود که طی چهل سال با صداقت و استواری برای آزادی و عدالت مبارزه کرد.

با اندوه بسیار از طرف خودم و رفقایم در سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، درگذشت این مجاهد سرفراز را به خانواده وی، به سازمان مجاهدین خلق ایران، به زنان و مردان پایدار شهر اشرف و به همه ی ازادیخواهان ایران زمین تسلیت می‌گویم.

مهدی سامع جمعه ۲۷ خرداد ۱۳۹۰ - ۱۷ ژوئن ۲۰۱۱

زنان در مسیر رهائی

آناهیتا اردوان

یک دختر یازده ساله عراقی، سی هزار دلار است. بسیاری از قاچاقچیان، زنان را در شرایط بغرنجی مجبور به عمل جراحی می کنند تا قادر باشند آنان را به عنوان "باکره" به فروش برسانند.

انگلیس و حمایت از کارگران

خانگی

گاردین، ۱۶ ژوئن ۲۰۱۱ - بر اساس تحقیقاتی که توسط «تشکل عدالت برای کارگران خانگی» پیرامون وضعیت کارگران خانگی از جمله خدمتکاران و پرستاران کودکان در کشور انگلیس انجام گرفته، این دسته از کارورزان در شرایط نامناسبی قرار دارند. گزارش مزبور، دولت انگلیس را به دلیل خیانت به تاریخ دوپست ساله این کشور در مبارزه با بردگی مورد مواخذه قرار می دهد. افزوده بر این، دولت انگلیس بعد از اعلام عدم پذیرش کنوانسیون بین المللی حمایت از کارگران خانگی، خود را در جهان ایزوله خواهد کرد.

کشور انگلیس تنها عضو سازمان جهانی کار است که علیه این کنوانسیون در جنوا رای منفی داد. یکی از دلایل این موضوع می توان پنهان کردن موقعیت نامناسب کارگران خانگی انگلیس باشد، زیرا کنوانسیون مذکور قصد دارد از هزاران کارگر خانگی که در شرایط بسیار نامطلوبی در جهان قرار دارند، حمایت کند. برای مثال، بیش از نیمی از صد و یازده کارگر خانگی عضو "تشکل عدالت برای کارگران خانگی" تنها در سال ۲۰۰۹، بیشتر از پنجاه و پنج ساعت در هفته کار کرده اند ولی ۹۹ تن از آنان حتی حداقل دستمزد را نیز دریافت نکرده اند.

قتل ناموسی جان قربانیان تجاوز جنسی لیبیایی را تهدید می کند

بی بی سی، ۱۳ ژوئن ۲۰۱۱ - زنان و دختران لیبیایی که بر اثر تجاوز جنسی باردار می شوند، توسط افراد خانواده خود به بهانه دفاع از ناموس، احتمال دارد به قتل برسند. تجاوز جنسی در همه کشورهای جهان یک پدیده بسیار حساس و هولناک است، اما در کشور لیبی این مساله شرم آور، به عنوان سلاحی علیه معترضان نیز به کار گرفته می شود. سازمانهای خیریه در لیبی عنوان می کنند که قذافی در غرب کشور که ساکنان آن بسیار محافظه کار هستند، دستور می دهد که زنان در برابر دیدگان برادران و پدران

خطرناکترین کشورها برای زنان

رویتر، ۱۵ ژوئن ۲۰۱۱ - بر اساس گزارش کارشناسان مسایل زنان که در موسسه "نوماس رویتر" گرد آمده اند، خطرناک ترین کشورها برای زنان، افغانستان، کنگو و پاکستان می باشند. بسیاری دیگر از کشورها نیز برای سکونت زنان خطرناک هستند، اما کشور افغانستان در صدر لیست قرار دارد زیرا دارای بالاترین میزان مرگ و میر هنگام زایمان در جهان است و زنان در این کشور از امکانات ناچیز تحصیلی، بهداشتی و فقدان حقوق اقتصادی برابر در رنجند. ۸۷ درصد از زنان افغانستان بیسوادند و بر اساس تخمین یونسف، از هر ده ازدواجی که در افغانستان رخ می دهد، هشت ازدواج با اجبار بر زن تحمیل می شود.

در کشورهای کنگو و پاکستان مسایل دیگری موقعیت زنان را تهدید می کند. به گزارش ۱۵ ژوئن آسوشیتدپرس، کنگو بالاترین نرخ اعمال خشونت های جنسی و تجاوز را در بین کشورهای جهان داراست. به طور متوسط روزانه ۱۱۵۲ زن در این کشور مورد خشونت جنسی قرار می گیرند و نیز زنان بدون اجازه همسرانشان مجاز به امضای هیچ مدرک قانونی نیستند.

متخصصان یاد شده، کشور پاکستان را به دلیل اتوریته مذهب و آداب و رسوم مذهبی، سومین کشور خطرناک جهان برای زنان اعلام داشته اند. زیرا سالانه بیش از هزار زن در این کشور قربانی "قتل ناموسی" شده و سنگسار و دیگر مجازاتهای غیرانسانی در این کشور به شدت اعمال می گردد. موسسه "نوماس رویتر" از متخصصان و آکادمیسینها از پنج قاره جهان خواسته بود تا هر کشوری را نسبت به حوزه ای که در آن برای زنان خطرناک است، مورد ارزیابی داده و رده بندی کنند.

زنان عراقی قربانیان مافیای قاچاق سکس

سازمان عفو بین الملل، ۱۵ ژوئن ۲۰۱۱ - بین سالهای ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷، چهار هزار زن عراقی ناپدید شده اند که یک پنجم آنها زیر هیجده سال سن داشته اند. به گزارش سازمان عفو بین الملل، زنان عراقی بیشتر به کشورهای سوریه، اردن، عربستان سعودی و کشورهای خلیج فارس قاچاق می شوند. قاچاقچیان، دختران جوان عراقی را به کرات برای فروش عرضه می کنند. برخی از این دختران بسیار جوانند. بر اساس این گزارش، بهای

خود توسط مردان دیگر برهنه و مورد تجاوز جنسی قرار بگیرند. در چنین مواقعی پدران این قربانیان تجاوز جنسی، به تصور غلط دفاع از حرمت دختر، او را به قتل می رسانند. دادگاه جنایی بین المللی باور دارد که قذافی از تجاوز جنسی به عنوان سلاحی علیه مخالفان خود استفاده می کند.

زنان هایتی از اعمال تجاوز جنسی فراگیر رنج می برند

خبرگزاری فرانسه، ۲۶ ژوئن ۲۰۱۱ - خانم "لیسا دیوس"، مدیر "تشکل بین المللی حقوق زنان" در یک کنفرانس به دعوت کمیسیون حقوق بشر آمریکا عنوان کرد که اعمال تجاوز و خشونت جنسی نسبت به زنان هایتی به عنوان پدیده ای بیرحمانه، فراگیر و گسترده است. ۸۰۰ هزار زن از یک میلیون و سیصد هزار جمعیتی که بعد از فاجعه طبیعی هونو بی خانمان شده اند، در شرایط نامناسبی در کمپها بسر می برند. این امر ناهنجاری و میزان آسیب پذیرها را تشدید کرده است. بی تردید، زنان جزو اقشاری هستند که بیشترین آسیب متوجه آنان است. سال گذشته، بیش از ۴۶۵ مورد تجاوز جنسی در کمپها گزارش شده است. این میزان در طول دو ماه اول امسال، ۹۰ مورد بوده است. زنان به دلیل بی خانمانی و ترس در چنین شرایطی تجاوز جنسی را گزارش نمی کنند و لذا بدون هیچ سندی قادر نیستند از امکانات پزشکی و بهداشتی لازم بهره جویند.

زنان در عربستان سعودی با اقدام به رانندگی دولت را به چالش می کشند

اسوشیتدپرس، ۱۸ ژوئن ۲۰۱۱ - از زمانی که خانم "مانال الشریف" به دلیل رانندگی برای ابراز مخالفت با ممنوعیت این کار، توسط ماموران دولتی دستگیر شد، زنان عربستان سعودی در عمل این سیاست دولت را به چالش گرفته اند. آنان از دولت عربستان سعودی می خواهند که حق رانندگی کردن آنان را به رسمیت بشناسد. خانم "الشریف" که از سوی بسیاری فعالان حقوق زنان لقب "رزا پارک" را گرفته، سمبل و انگیزه مبارزه و مقاومت برای بسیاری از زنان دیگر شده است.

روز ۱۷ ژوئن امسال به عنوان روزی که همه زنان عربستان سعودی مصمم هستند رانندگی کنند، انتخاب شد. بیش از پنجاه زن، اتومبیلهای خود را استارت زده و شروع به رانندگی کردند. مساله زمانی اهمیت بیشتری پیدا کرد که همسران، پسران و پدران این زنان نیز کنار آنان در همراهی با چنین عزمی در اتومبیلها نشسته بودند. مشابه چنین حرکتی از سوی زنان سعودی در تاریخ ۹ نوامبر سال ۱۹۹۰ انجام پذیرفته بود.

در آن هنگام بیش از ۴۷ زن با رانندگی کردن، علیه سیاست منع رانندگی زنان به اعتراض برخاستند. آنان به خاطر این حرکت اعتراضی بهای سنگینی پرداختند. از مسافرت کردن به مدت یک سال محروم گشتند، از کار اخراج شده و آیت الله ها در مساجد آنان را مورد تکفیر و دشنام قرار دادند.

قابل ذکر است که بیشتر رسانه های عربستان سعودی حرکت اعتراضی اخیر زنان را به عمد مسکوت گذارده و انعکاس نداده اند. روشنفکران عربستان سعودی ابراز می دارند که با توجه به این که شمار زنانی که امسال با رانندگی کردن علیه حق منع شده در قیاس نسبت به سال ۱۹۹۰ رشد زیادی نداشته است، پس جنبش زنان برای دستیابی به حق رانندگی رشد زیادی نداشته است. اما این حرکتها، لحظه های تاریخی هستند که تغییر موقعیت زنان را خواهند.

اندونزی به زنان فرمانبرداری از همسرانشان را آموزش می دهد

مالزیا تودی، ۱۹ ژوئن ۲۰۱۱ - گشایش یک باشگاه برای آموزش زنان جهت فرمانبرداری از همسرانشان در اندونزی موجب اعتراض بسیاری از فعالان حقوق بشر و فعالان حقوق زنان شده است. "حسین محمد" مسوول کمیسیون حقوق زنان عنوان کرده است که این باشگاه زیر نظر حزب اسلامی مالزی بنیان گذاری شده است که در اندونزی طرفداری نخواهد داشت ولی مسوولان باشگاه اعلام داشته اند که تا کنون ۲۰۰ زن به عضویت این باشگاه در آمده اند.

منصوره بهکیش دستگیر شد

هرانا، ۲۷ خرداد ۱۳۸۹ - نیروهای امنیتی روز یکشنبه ۲۲ خرداد، منصوره بهکیش، از خانواده زندانیان سیاسی جانباخته در کشتار دهه ۶۰ را به همراه چند نفر دیگر دستگیر کردند. بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، نیروهای امنیتی حدود ساعت هشت شب وی را در خیابان بازداشت و پس از انتقال به پلیس امنیت، به زندان اوین منتقل کردند.

گفتنی است که منصوره بهکیش شش نفر از اعضای خانواده خود را در کشتار زندانیان سیاسی در دهه شصت از دست داده است. سیامک اسدیان، همسر خواهرش زهرا در مهرماه ۶۰ خواهرش زهرا در شهریور ۶۲ برادرانش محسن در اردیبهشت ۶۴ و محمود و علی در شهریور ۶۷ اعدام شده اند.

وی در روز جمعه ۶ شهریور گذشته نیز که برای برگزاری مراسم یادبود به خاوران رفته بود، توسط ماموران امنیتی دستگیر شده بود.

بقیه در صفحه ۱۹

راهپیمایی ۲۲ خرداد و معجزه "سکوت"!

لیلا جدیدی

قتل هدی صابر در

زندانی ولی فقیه

زنان در مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۱۸

زنان مصری از به انزوا رانده شدن

حقوقشان هراس دارند

بی بی سی، ۱۳ ژوئن ۲۰۱۱ - زنان مصری با حضور در خطوط مقدم اعتراضات و راهپیماییها، انقلاب اخیر در مصر را میسر ساخته و پیروزمندانه، کناره گیری حسنی مبارک را به ثمر رسانده اند. اما آنها اکنون از به حاشیه رانده شدن حقوق زنان در پروسه شکل گیری ساختار سیاسی جدید مصر درهراسند. اکنون زنان کمتری نسبت به زمان مبارک در کابینه دولت جدید مشارکت دارند. هیجده زن دستگیر شده در میدان تحریر مورد آزار و اذیت شدید قرار گرفته و مجبور به تحمل تستهای توهین آمیز و از جمله دادن آزمایش باکره گی گردیدند. فعالان حقوق زنان، مصرانه انتظار دارند که مواهب انقلاب مصر در رابطه با رهایی، برابری و عدالت اجتماعی به همان اندازه که شامل مردان می شود، به زنان را نیز در بر گیرد. همچنین فعالان حقوق زنان نگران تشدید نفوذ و قدرت گیری احزاب افراط گرای مذهبی که خواستار کاهش حقوق زنان هستند، می باشند.

کارشناس مباحث تبعیض جنسیتی، خانم "عبدول لطیف" می گوید که قدرت گیری احزاب مذهبی در مصر کابوسی برای زنان مصری است. تحقیقات نشان می دهد که جامعه مصر در سالهای اخیر محافظه کار تر شده که ریشه در ناهنجاری وضعیت اقتصادی دارد که بازتابی از فساد مالی دولت حسنی مبارک است. علت آن هر چه که باشد، شرایط کنونی موقعیت زنان را به خطر خواهد انداخت.

قابل ذکر است که با این که میزان بیسوادی زنان مصری بسیار پایین است، هیچ تغییر محسوسی به جز سرنگونی حسنی مبارک در جامعه مصر به سود زنان اتفاق نیفتاده است. نخبگان محافظ کار هنوز در مصر قدرت دارند. مساله مهمی که اکنون در جریان است، باز بودن باب مناظره و بحث بین مدافعان جامعه ای آزاد و مخالفان آنان است. بسیاری از رسانه ها و روزنامه ها به مناظره و بحث در روابط مختلف می پردازند و مساله زنان یکی از مهمترین موضوعات بحث می باشد. مصر قرار دارد و فعالان حقوق زنان ابراز می دارند که در چنین شرایطی ما فرصت آن را داریم که ساختار کهنه و هر آنچه مربوط به آن است را از بین برده و تغییر دهیم.

زینت میرهاشمی



فراسوی خبر ۲۴ خرداد

هدی صابر فعال سیاسی و از زندانیان سیاسی بود که روز یکشنبه ۲۲ خرداد در اثر عدم رسیدگی جان باخت. این زندانی سیاسی که در اعتصاب غذا بود نیاز به رسیدگی سریع داشت که به علت عدم رسیدگی دچار حمله قلبی شد. ۶۴ زندانی همبند وی طی بیانیه ای بر آزار و اذیت هدی صابر در بهداری مستقر در زندان اوین شهادت داده اند.

همچنین پزشکان بیمارستان و همبندیهای این زندانی، علت مرگ وی را اعتصاب غذا و سهل انگاری مسئولان زندان در انتقال به موقع از زندان به بیمارستان دانسته اند.

هدی صابر در پی به قتل رسیدن زنده یاد هاله سحابی و در اعتراض به این جنایت رژیم دست به اعتصاب غذا زده بود. رئیس بهداری زندان اوین برای پاک کردن جنایت انجام شده در مصاحبه با خبرنگاری ایرنا در حالی که اعتصاب غذای او را رد کرد، گفت وی در اثر سکت قلبی وسیع فوت کرده است. واکنشهای رسانه های حکومتی مانند کیهان شریعتمنداری، بار دیگر بر این امر صحیح می گذارد که مسئول مرگ زندانی سیاسی هدی صابر حکومت و در راس آن ولی فقیه است. محروم کردن زندانیان سیاسی از امکانات درمانی به ویژه در حادثه شرایط بیماری، ضرب و شتم زندانی بیمار به جای رساندن به بیمارستان، زندانی را به مرگ تدریجی واداشتن از جمله شیوه های به قتل رساندن زندانیان سیاسی است. همه این شیوه ها در ردیف جنایت علیه بشر است که این رژیم تاکنون انجام داده و محکوم است.

ضمن تسلیت به خانواده زنده یاد هدی صابر و همبندان وی و همه مبارزان راه آزادی، مسئولیت مستقیم جان باختن او در زندان بر عهده ولی فقیه است.

به پادگان نظامی شده بود و مزدوران رژیم در لباس شخصی و لباس پلیس حضور وسیعی داشتند. نیروهای سپاه با دوربینهای مجهز از تظاهرات فیلمبرداری می کردند و تا ساعت ۱۰ شب، موتور سواران بسیجی در لباسهای سپاه با فریاد "حیدر حیدر" در خیابانهای اصلی به ویژه میدان هفت تیر تا ولیعصر و میدان انقلاب تا پل کالج مشغول ویراژ و چنگ و دندان نشان دادن بودند.

از سوی دیگر، در مقابل کلاتری گاندی ده ها نفر از خانواده های دستگیر شدگان تظاهرات امروز برای پیگیری وضعیت نزدیکان خود تجمع کردند. تعداد دستگیریها تنها در این کلاتری به ۳۰ نفر می رسد. از وضعیت بسیاری از بازداشت شدگان نیز خبری در دست نیست. خانواده ها به ویژه مادران و زنان با اعتراض، خواستار آزادی عزیزان خود هستند و فضای این منطقه بشدت متشنج بود. مردم در نقاط مختلف تهران بر روی بامها، بالکنها، حیاط منازل و در مواردی در خیابانها اقدام به سر دادن شعار کردند و هر نقطه ای که نیروهای سرکوبگر حاضر می شدند، شدت شعارها بالا می گرفت. در شهرستانها نیز کما بیش به همین صورت پیش رفت.

سرنگونی رژیم استبدادی - مذهبی جمهوری اسلامی پایه ای ترین پیش شرط دستیابی به آزادی و دموکراسی است که مردم ایران سالها برای آن مبارزه کرده اند. مبارزات، جانفشانیها و شعارهای مردم که یا فریاد زدند و یا بر دیوارها و پلاکاردها نوشته اند و راهی را که فعالان و نیروهای انقلابی از بدو استقرار نظام جمهوری اسلامی پیموده اند و به این خاطر شکنجه و اعدام شده اند، از خواست به حق سرنگونی جمهوری اسلامی و تشکیل دولت سکولار و برقراری دموکراسی واقعی حکایت دارد.

"سکوت" معجزه نخواهد کرد. تغییر در شرایط موجود، بستگی به خیزشهای متحد و متشکل کارگران، دانشجویان معلمین، جوانان و دیگر اقشار جامعه در همبستگی تنگاتنگ و مطرح شدن خواستههای محوری آنان با صدای بلند دارد.

فراسوی خبر... دوشنبه ۲۳ خرداد سی و دو سال بعد از انتخابات سراسر قلابی حکومت ولایت فقیه و دو سال پس از نمایش انتخاباتی سال ۸۸ که با اعتراض و مقاومت بی باکانه مردم بویژه جوانان و دانشجویان روبرو شد و در حالیکه قاشق خامنه ای در پروژه یکدست سازی اکنون به ته دیگ خورده است، "کلمه"، سایت رسمی میرحسین موسوی، راهپیمایی "سکوت" در ۲۲ خرداد را تشریح و تبلیغ کرد: "خواسته های تظاهرات نه خلاف قانون اساسی است و نه خلاف اسلام".

سوال اینجاست که آیا سه خواسته ذکر شده (آزادی زندانیان سیاسی، انتخابات آزاد و مقابله با بیکاری و گرانی) که تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی امکان تحقق یافتن دارد، با تظاهرات در "سکوت" امکان پذیر است، یا این درخواستی برای رد گم کنی است؟ توضیح فراخوان "سکوت" از چند زاویه شایان توجه است. به نظر می آید که مهمترین آن در مسدود کردن راه "شیطنت" ها و جلوگیری از "هر گونه سوو استفاده از تجمع و راهپیمایی" باشد یا به عبارت دیگر، جنبش رنگین کمان ایران و مردمی که آرزوی سرنگونی جمهوری اسلامی را دارند، نتوانند شعارهای رادیکال بدهند و جنبش اجتماعی به سوی اصلاح طلبی یکرنگی - نیرنگی سوق داده شود. نا گفته نماند که "شورای هماهنگی راه امید" هم در بیانیه ای مردم را به همین منوال به راهپیمایی آنها در "سکوت مطلق" دعوت کرده بود.

دیگر استدلال فراخوان "سکوت"، "ندادن بهانه" به رژیم برای سرکوب بود. اما بینیم بر خلاف این خوش خیالیها، "سکوت" چه معجزه ای کرد و در خیابانها چه گذشت.

گذشته از آنکه علیرضا بهشتی شیرازی، مدیر سایت "کلمه" صبح روز ۲۲ خرداد دستگیر شد، طبق گزارشات رسیده، در خیابانها به ویژه در مقابل پارک ساعی با حمله نیروهای امنیتی به مردم، درگیریهای فیزیکی صورت گرفت و سرکوب به حدی بود که هر دو طرف خیابان، مردم محاصره شده بودند. ده ها نفر دستگیر شدند، میدان ونک و زیر پل اتوبان تبدیل

رویدادهای هنری ماه

لیلا جدیدی

سخن روز:

- هنر همیشه و همه جا اعترافی پنهانی، ست و همزمان، جنبش فنا ناپذیر دوران خود است (کارل هاینریش مارکس، ۵ مه ۱۸۱۸-۱۴ مارس، ۱۸۸۳) متفکر انقلابی، فیلسوف، جامعه شناس، تاریخدان، اقتصاد دان آلمانی و از تاثیرگذارترین اندیشمندان

- هیچ شعری شاعر ندارد، هر خواننده ی شعری، شاعر آن لحظه ی شعر است (یابلو نرودا (۱۲ ژوئیه ۱۹۰۴ - ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۳) شاعر شیلیایی و برنده جایزه ادیبان نوبل)

فیلم

ممنوعیت دوباره یک فیلم ایرانی

در لبنان

نمایش فیلم "روزهای سبز"، ساخته حنا مخملباف بار دیگر در لبنان ممنوع شد.

"روزهای سبز" داستان دختر جوانی است که در جریان اعتراضات ضد حکومتی دستگیر می شود. این فیلم قرار بود در چارچوب جشنواره فیلمهای ممنوعه در سینما "یلنت" در شرق بیروت روی پرده برود، اما پلیس لبنان به طور رسمی اعلام کرد که مجوز را پس می گیرد.



یابیز گذشته هم نمایش این فیلم که با سفر احمدی نژاد به لبنان همزمان شده بود، از برنامه "جشنواره فیلمهای ممنوعه" حذف شد. در آن زمان، حنا مخملباف در اعتراض به حذف فیلمش از برنامه جشنواره بیروت در نامه ای سرگشاده به سینما دوستان لبنانی نوشت: "احمدی نژاد دیروز رای ما را دزدید و امروز اعتماد شما را ... احمدی نژاد در سرزمین من سمبل سانسور است. بنگرید، او هنوز به سرزمین شما نیامده، سانسور را به ارمغان آورده است."

خبرگزاری فارس در خبری از لغو مجوز پخش فیلم خانم مخملباف استقبال کرد و نوشت: "به نظر می رسد پخش فیلمی، در حمایت از فتنه گرانی که یکی از شعارهایشان "نه غزه، نه لبنان" بود، مورد اعتراض حامیان مقاومت واقع شده و پس از روی کار

آمدن دولت جدید لبنان، این مجوز لغو شده است."

جمهوری اسلامی حامی اصلی حزب الله لبنان است که در کابینه و پارلمان لبنان نیز حضور دارد.

عضویت افتخاری عباس

بختیاری در فرهنگستان فرانسه

فرانسوا ویرگان، رمان نویس، ۶۹ ساله ی فرانسوی - بلژیکی، کرسی، شماره ی ۳۲ آکادمی فرانسه یا "فرهنگستان فرانسه" را به دست آورد. در مراسمی که بدین مناسبت برگزار شد، علاوه بر اعضای اصلی آکادمی فرانسه، که تعداد آنها ۴۰ نفرند، گروهی از چهره های هنری، نویسندگان، شاعران، سینماگران، نقاشان، مجسمه سازان و طراحان معروف هم حضور داشتند.



از جمله میهمانان جلسه ی فرهنگستان فرانسه آقای عباس بختیاری، موسیقی نواز، سینماگر و مدیر "انجمن فرهنگی پویا" بود که به عضویت افتخاری آکادمی فرانسه درآمد.

به گفته این هنرمند، دو سینماگر برجسته ی ایران آقایان جعفر پناهی و مجتبی میرطهماسب هم از این پس عضو کمیته ی افتخاری آکادمی فرانسه خواهند بود.

آقای بختیاری در مصاحبه ای با رادیو زمانه از قصد خود در به تصویر کشیدن نادیده های ایران، در فرانسه سخن گفت. وی همچنین اظهار داشت که تلاش می کند حرکت های بعدی خود را روی فعالیت زنان در ایران متمرکز کند.

منیژه حکمت و فیلم "ورود

آقایان ممنوع"

منیژه حکمت مجری طرح "ورود آقایان ممنوع" همزمان با اکران این فیلم در یادداشتی از مردم دعوت کرد تا به تماشای آن بنشینند. وی در باره این فیلم "کمدی" گفت: "اکران، چند بار به تعویق افتاد. یک روز به دلیل جشنواره فجر و یک بار به خاطر خالی کردن میدان برای عزیز کرده ها که هوس رکورد شکنی نوروزی داشتند. اما حالا روی پرده است و می توان به تماشایش رفت در زمانه ای که عده ای با ضرب و زور سکه و ماشین می خواهند مردم را وادار به دیدن فیلمی، کنند که دروغ میگوید تا سینما را به سطح پفک و روغن نباتی و کشک برسانند، فیلم ما هم اکران می شود. ما نمی توانیم سکه و جایزه

بدهیم اما فیلم شریفی ساخته ایم که دوست داریم دیده شود."

وی افزود: "کمدی است و البته نه کمدی فاخر! چون بودجه دولتی و میلیاردری نداشته. فیلمی که بخش خصوصی بسازد که فاخر نمی شود اما کمدی به ادعا، مفرح و با شخصیت، است که ارزش دیدن دارد."

شکست طرح "پایان نامه"

تلاش معاونت سینمایی، وزارت ارشاد اسلامی به عنوان سرمایه گذار فیلم "پایان نامه" برای ترغیب سینماورها و مردم به تماشای رایگان فیلم "پایان نامه" با شکست روبرو شده است. این فیلم از سری فیلمهای پیشنهادی گروه جوادشمقدری، معاونت سینمایی، وزارت ارشاد اسلامی، برای به تصویر کشیدن روایت دولتی از اعتراضات علیه نتیجه نمایش انتخاباتی ریاست جمهوری به شمار می آید؛ پروژه ای که به گفته مسوولان این وزارتخانه قرار بود به بیست عدد برسد، پس از ساخت سه، چهار فیلم به دلیل عدم استقبال مردم به اجبار کنار گذاشته شد.

برکناری جواد شمقدری از معاونت سینمایی از طریق انحلال این معاونت و تأسیس سازمان سینمایی کشور ییای، از سوی وی تکذیب می شود. فیلم "پایان نامه" در ۴ روز تنها ۷ میلیون فروش داشت. هزینه ساخت و تبلیغات این فیلم به مرز یک میلیارد تومان می رسد. این در حالی است که فیلم "مرهم" ساخته علیرضا داوودنژاد بدون داشتن هیچ گونه ستاره مطرح و پر طرفدار، در ۴ روز ابتدای فروش، فیلم خود ۲۱ میلیون، تومان فروش داشت.

فیلم "شرایط" در باره شرایط

دختران در ایران

فیلم "شرایط" به نویسند و کارگردانی مریم کشاورز، به خانواده ای نوگرا در تهران، نگاه افکنده است. فیلم زندگی دختر شانزده ساله این خانواده، عاطفه و دوست او شیرین، را نشان می دهد که پدر و مادرش به دلیل مخالفت با حکومت ایران اعدام شده اند. این دو مانند بسیاری از دختران همسن خود در حال تجربه دوستیهای نوجوانی و آشنایی با جنسیت خود هستند، آن هم در جامعه ای سرکوبگر که توجه چندان به زنان ندارد. آنها طغیان خود را با مصرف مواد مخدر و شرکت در میهمانیهای شبانه یا کلوییهای زیرزمینی نشان می دهند. با این حال تنها عصیان واقعی آنها در تحریکات شان رخ می دهد.

کارگردان این فیلم می گوید: "امکان فیلم برداری آن در ایران، وجود نداشت؛ چون می خواستم واقعیتها را بگویم و صحنه ها واقعی باشند. بنابراین

صحنه ها را در لبنان، فیلم برداری کردیم."

مریم کشاورز، مستند "رنگ عشق" را در سال ۲۰۰۴ و دو فیلم کوتاه "برای حراج نیست" و "روزی که من می میرم" را در سال ۲۰۰۶ ساخت. وی در سال ۲۰۰۶ برای فیلم "روزی که من می میرم"، در جشنواره فیلم برلین، جایزه "خرس طلایی" برای بهترین فیلم کوتاه و جایزه مخصوص هیات داوران را دریافت کرد.

فیلم "شرایط"، اولین فیلم بلند مریم کشاورز است.

مستندهای صد سال قبل

بریتانیا وارد گنجینه میراث

سازمان ملل شد

مجموعه ای از فیلمهای مستندی که بیش از صد سال قبل در بریتانیا فیلمبرداری شده و در سال ۲۰۰۲ در زیرزمین یک مغازه متروک پیدا شده بود، به فهرست میراث سازمان ملل اضافه شده است.

این فیلمها که توسط "ساگار میچل" و "جیمز کنیون" فیلمبرداری شده، تصاویر منحصر به فردی را از زندگی بریتانیاییها در اواخر دوران ملکه ویکتوریا و اوایل دوران ادوارد، پادشاه بعدی بریتانیا نشان می دهد.

موسسه فیلم بریتانیا که در سال ۱۹۳۳ تأسیس شده، مدعی است که بزرگ ترین و ارزشمندترین آرشیو فیلم و تلویزیونی در جهان را در اختیار دارد.

فیلم مستند در جشنواره

افغانستان

امسال چهار فیلم مستند از فیلم سازان جوان افغانستان، با سوژه های متفاوت از جمله دغدغه های امروزی جوانان افغانستان، به جشنواره فیلم های مستند "شهر باز" لندن راه یافته است.

در این جشنواره قرار است ۱۴۰ فیلم مستند از سراسر جهان، به نمایش گذاشته شود.

کتاب

قرارداد کتابخانه بریتانیا با گوگل

کتابخانه بریتانیا با غول اینترنتی گوگل درباره ۲۵۰ هزار متن تاریخی که تاریخ تالیف آنها به قرن هجدهم برمی گردد، به توافق دست یافته است. بر اساس این توافق و پس از آغاز عملیات، خواننده ها اجازه خواهند داشت آثاری را که شامل قانون حق مولف نمی شوند، در سایت های کتابخانه بریتانیا و گوگل بوکز (Google books) به طور بقیه در صفحه ۲۱

رویدادهای هنری

بقیه از صفحه ۲۰

رایگان بخوانند، در میانشان به جست و جو بپردازند و آنها را کپی کنند. تاریخ تالیف آثاری که برای دیجیتال شدن انتخاب شده اند، از سال ۱۷۰۰ تا ۱۸۷۰ میلادی است. تکمیل این پروژه چند سال به طول خواهد انجامید و تامین هزینه دیجیتال کردن آثار برعهده گوگل خواهد بود. در میان نخستین کارهایی که آنلاین خواهند شد، دست نوشته های "ماری آنتوانت"، ملکه فرانسه و طرحهای "نارسیسو موتوریو"، مخترع اسپانیایی برای ساخت نخستین زیردریایی جهان که در سال ۱۸۵۸ کشید، دیده می شود.

کتابخانه بریتانیا سالانه بیش از یک میلیون مراجعه کننده دارد. گوگل با ۴۰ کتابخانه دیگر در سراسر جهان مشارکت مشابهی دارد. "بین بریندلی"، رییس کتابخانه بریتانیا گفت که این برنامه، تحقق آرزوی رووسای پیشین کتابخانه در قرن نوزدهم مبنی بر اینکه دسترسی به دانش برای همگان میسر شود، است.

خالد حسینی درباره پناهندگان افغانی با سازمان ملل مذاکره می کند

خالد حسینی، نویسنده معروف افغان و خالق رمان "بادبادک باز"، درباره وضعیت اسفبار پناهندگان کشورش با سازمان ملل مذاکره می کند. وی که در حال حاضر به عنوان سفیر حسن نیت سازمان ملل متحد با ژانز، رییس پناهندگان همکاری می کند، درصدد است به میلیونها پناهنده این کشور که در سراسر جهان آواره اند، کمک بیشتری کند.

افغانستان، یکی از بزرگ ترین جمعیت پناهندگان در جهان را داراست و این افزوده بر هزاران نفر از مردمی است که خانه هایشان را در آن کشور بر اثر جنگ از دست داده اند.

رمانهای "بادبادک باز" و "هزار خورشید تابان" از این نویسنده با ترجمه های مختلف به فارسی ترجمه شده است.

سرانه مطالعه در ایران چند دقیقه است؟

منصور واعظی، دبیر کل نهاد کتابخانه های عمومی جمهوری اسلامی گفت که آمار ۷۶ دقیقه مطالعه با

احتساب مطالعه "کتاب، روزنامه و ادعیه" ارایه شده است.

منصور واعظی پیش از این، پایین بودن فرهنگ مطالعه و کتابخوانی در کشور را "کذب محض" عنوان کرده و گفته بود: "اگر به خوبی دقت شود، مردم متدین ما در شبانه روز چندین ساعت قرآن می خوانند و راز و نیاز با معبود دارند که در حوزه مطالعه به این امر توجه زیادی نمی شود."

در اردیبهشت سال ۸۷، علی اکبر اشعری، رییس وقت "سازمان کتابخانه های ملی" سرانه کتابخوانی در ایران را "دو دقیقه در شبانه روز" اعلام کرد. در خرداد همان سال، محسن پرویز، معاون وقت وزیر ارشاد این آمار را نادرست خواند و گفت: "برخی با آرایه آمار و ارقام بی پایه و اساس و مقایسه وضعیت ما با سایر کشورها، به دنبال تحقیر مردم ما هستند."

در فروردین ۸۹ محمد حسین ساعی، معاون مرکز "افکارسنجی و فرهنگی پژوهشگاه فرهنگ و ارتباطات"، میانگین مطالعه درسی را ۴۷ دقیقه و میانگین مطالعه غیردرسی را ۳۲ دقیقه در شبانه روز اعلام کرد. واعظی به وجود ۲۶۰۰ کتابخانه در ایران و دو میلیون و ۲۰۰ هزار نفر عضو کتابخانه های عمومی و ۲۰ میلیون جلد کتاب در کتابخانه ها اشاره کرد.

کارشناسان این تعداد کتاب را برای جمعیت حدود ۷۵ میلیونی ایران، ناچیز می دانند. به گفته این کارشناسان، در کشورهای در حال توسعه، به ازای هر نفر، باید دست کم یک و نیم جلد کتاب در کتابخانه ها وجود داشته باشد.

جی کی رولینگ یک سایت "مرموز" راه انداخت

"جی کی رولینگ"، نویسنده مجموعه هری پاتر، وب سایتی را برای معرفی و تبلیغ پروژه مرموز تازه اش راه اندازی کرده است.

این سایت به نام "پاترمور" و به آدرس اینترنتی pottermore.com صفحه ای خالی با دو جغد را نشان می دهد و به صفحه ای از سایت یوتیوب وصل می شود که حاوی شمارش معکوس تا بیست و سوم ژوئن است.

در پایین این صفحه نوشته شده: "جغدها دارند جمع می شوند... به زودی خواهید فهمید چرا."

گردانندگان یک سایت طرفداران هری پاتر با عنوان The Leaky Cauldron گفته اند که آنها پیش نمایی از پروژه "پاترمور" را دیده اند. آنها این پروژه را "نفس گیر" توصیف کرده اند.

موسیقی

یک ویولن استرادیویاریوس ۱۵،۹ میلیون دلار فروخته شد



ویولنهای "استرادیویاریوس"، از مشهورترین و گرانترین سازهای جهان به شمار می روند. یک ویولن "استرادیویاریوس" که به منظور کمک به زلزله زدگان ژاپن زیر چوب حراج رفت، در یک حراجی آنلاین ۱۵،۹ میلیون دلار فروخته شد. این ویولن از سوی بنیاد موسیقی ژاپن برای فروش ارایه شده بود و تمام عواید حاصل از فروش آن در اختیار "صندوق کمک به آسیب دیدگان زلزله و سونامی شمال شرقی ژاپن" قرار خواهد گرفت.

این ساز که "لیدی بلانت" نام دارد، در سال ۱۷۲۱ توسط "آنتونیو استرادیواری"، ویولن ساز مشهور ایتالیایی ساخته شده و هر باری که در یک قرن گذشته به فروش رفته، رکورد تازه ای بر جا گذاشته است.

وقوع زلزله و سونامی در شمال شرقی ژاپن در ماه مارس نزدیک به ۱۵ هزار نفر کشته و بیش از ۱۰ هزار نفر مفقود برجای گذاشت. هویت کسی که این ویولن را خرید فاش نشده است.

لغو همه کنسرتها در استان البرز تا اول تیرماه

کنسرت محسن یگانه، خواننده موسیقی، پاپ که قرار بود ۲۵ و ۲۶ خرداد ماه در کرج برگزار شود، به تعویق افتاد.

علی ثابت، مدیر برنامه های یگانه گفت: "مسوولان تصمیم گرفته اند، هیچ کنسرتی تا اول تیرماه در استان البرز برگزار نشود."

لئونارد کوهن برنده جایزه معتبر ادبی اسپانیا شد

لئونارد کوهن به دلیل مجموعه آثارش که "بر سه نسل در سراسر جهان" تاثیر گذاشته است، برنده یکی از معتبرترین جوایز ادبی اسپانیا شد. وی با آهنگهای "هله لویا"، "سوزان" و "بدرود ماریان" شهرتی جهانی یافت. هیات داوران جایزه "پرنس آستوریاس" گفتند که این شاعر و خواننده ۷۷ ساله کاندایدی "تصویری آفریده است که در آن، شعر و موسیقی درهم آمیخته اند" و "اشعار و آوازهای کوهن سوالات عمده ای را که دغدغه بشریت است، به صورتی عمیق و به زیبایی می کاوند."



این جایزه ۵۰ هزار یورویی، یکی از هشت جایزه ای است که "بنیاد آستوریاس" هر سال در زمینه های مختلف اهدا می کند. این جوایز در ماه اکتبر امسال، در "اویدو"، در شمال اسپانیا در مراسمی اهدا خواهد شد. برندگان این جایزه همچنین مجسمه ای را که "خوان میرو"، هنرمند کاتالونیایی طراحی کرده، دریافت خواهند کرد. "کوهن" در جشنواره موسیقی "گرمی" سال ۲۰۱۰ در لس آنجلس جایزه یک عمر دستاورد هنری را نیز دریافت کرد.

"لئونارد کوهن" از سال ۲۰۰۸ حدود ۲۰۰ کنسرت در سراسر جهان برگزار کرده است.

"وودی آلن"، "جی کی رولینگ" و "دنیل بران بویم"، پیانیست و رهبر ارکستر نامی از برندگان پیشین جایزه "پرنس آستوریاس" بوده اند.

شعر

دستور تحقیق درباره نحوه مرگ پابلو نرودا

در پی شواهد تازه ای مبنی بر احتمال قتل "پابلو نرودا"، شاعر بزرگ شیلیایی به وسیله سم، دادگاهی در این کشور دستور تحقیق درباره مرگ او را داده است.

"نرودا" که یک کمونیست و از دوستان "سالوادور آنده" بود، در سال ۱۹۷۳ در سن ۶۹ سالگی به فاصله کوتاهی پس از کودتای نظامی که منجر به روی کار آمدن ژنرال "آگوستو پینوشه" شد، درگذشت. یک قاضی شیلیایی به درخواست حزب کمونیست این کشور، اکنون دستور تحقیقات قتل را داده است. "مانوئل

بقیه در صفحه ۲۲

کوتاه بود سلامش

از شهر اشرف، محمود وحیدی

کوتاه بود سلامش
چون صاعقه در ظلام شب
و بدرودش

بی فاصله
در واپسین نگاه آفتاب

بر رخ فردا
دست تکان می دهیم
و با توسن خیال قصه هامان
تا پهنه زیبا ترین اقلیم ها
پیش می تازیم

زمزمه عاشقانه ما
شهریست

که خورشیدش
هرگز غروب نمی کند

*
در موج موج باد و گلوله و قساوت
{ پولاد

آینه های پاکی ام شکست
و در عریانی زمین
هزار تکه شد
و از هر تکه اش

پرند ای پر کشید
و درختان جهان
آغوش سبز گشودند
و به سرود و ستایش برخاستند

کوچه باغها
چنان از نسیم " صبا "
و عطر " نسترن " ها پر شد
که دیوارهای نمور تیره
فرو ریختند
و رودها و چشمه ها
در آتش سوختند

در گِردش آشوب باد
آتش پنهان خاطره هامان
از دشتهای خشک
گذر کردند

و زمین را
سراسر
شعله ور ساختند

*
کرمهای سیاه بطالت
در طاعون مرگ خویش
مدفون می شوند

و ساحل تشنه
حیات را

موج وار
به جانب دریاها می رود
می رانند

رویدادهای هنری

بقیه از صفحه ۲۱

آریا اوسوریو"، راننده سابق او می
گوید که ماموران ۱۲ روز بعد از
کودتا، سمی را به دستور ژنرال
"پینوشه" در درمانگاه به پابلو نرودا
تزریق کردند.

نرودا به شدت از ارتش به خاطر
آنچه که خیانت به کشورش می
دانست، انتقاد کرده بود.
همچنین، بقایای جسد "سالوادور
آلنده"، رییس جمهور وقت شیلی
ماه گذشته به دستور همان قاضی
از قبر خارج شد تا معلوم شود که
آیا او آنچنان که به طور رسمی
گفته شده، خودکشی کرده یا در
یورش سربازان به کاخ ریاست
جمهوری در جریان کودتا کشته
شد.

غزلی برای اولین شب آزادی
ملت ایران

اسماعیل وفا یغمایی

شهر را نوشیدم امشب یر زشهد و
شور بود
در نسیم او وزان، روح خوش، انگور
بود
بعد عمری تیرگی، هر جا که رفتم
پرسه زن

نور بود و نور بود و نور بود
در نگاه مردمان، می، سوخت
مشعلهای شوق
زانکه چشم دشمنان، شور و شادی
کور بود
آه من، از شب هزاران، زخم دارم بر
چگر
زانکه صبح روشن، آرای میهن، دور
بود

لیک در این، شب به هر کوی،
کشیدم از چگر
نمرها کاین شب چه می شد گر
شبی، دیجور بود
خانه مست و کوچه مست و کوی
مست و شهر مست
زانکه دیگر زاهدان را حکمها مستور
بود

بی حذر در کوی و برزن جام می
لفزنده بر
موجهای سرکش چنگ و نی و تنبور
بود

ای دل دیوانه عمری می، نوشیدی
که جام
بسکه از خون، چگر یر بود در محظور
بود

امشب، را شادی مردم "وفا" تا
صبحدم
نوش کن، چون هر که امشب باده زد
معذور بود

۴ ژوئن ۲۰۱۱

گورستان عشق

آناهیتا اردلان

می گوید: عشق، از خودگذشتگی
ست

می، گویم: هرگز، عشق، به خود
رسیدن است

یابداریست، تلاش است
چه کسی، بانگ بر آورد که عشق،
بزرگ است؟

عشق، به اندازه قلب یک گنجشک
کوچک است

مدام در تیش، است
عشق به همین کوچکیست

با برخورد تیر کمان، از حرکت باز
می ایستد

نمی، میرد
بر پایت می، چکد خونین،
غم انگیز است، غم انگیز

می، گوید: عشق، انحصار نیست
حالی گویم: اما تعهد است؛ در عین
حال که رهاییست

وابستگی نیست
یروازیست به بلندای اوج یک عقاب
افولیست به زیبایی غروب ماهتاب

می، گوید: عشق، لطیف است
می گویم: پر تضاد است، اعتماد
است، اعتراض است

می، گوید: عشق، کور است
می گویم: مثل دو ساقه خشخاش
از بنا گوشت رشد کرده است

گیج می کند- اما، روشنی بخش
است

می گوید: عشق رنگین کمان است
می، گویم: بی، رنگ است،
خاکستریست

پوی خاک می، دهد و دستان، دارد
به وسعت فاصله قلب من، و تو
گاه زیاد، گاه کم

می، گوید: عشق، جفت آرامش، است
می گویم: محال است
عشق، تنها بدر سرزمین، شر و شور
است

می، گوید: برای تو عشق،
دیوانگیست، مجنونی بیش نیستی

می، گویم: برای مجنون، چه معجون،
به از عشق به لیلی ست؟

می گوید: پرو! مرا در گورستان
سرزمین عشقت به خاک بسیار

گورستانی که مردگانش فراموشش
کرده اند

گفتمش: تو را در قلبم به خاک
خواهم سیرد؛

گورستان عشق
گورستان، که مردگانش، همگی،
هنوز، عاشقند

بازتعریف جایگاه ولی فقیه
در بحرانی ترین شرایط

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر ۱۷ خرداد
جدال طرفداران خامنه ای با باند احمدی
نژاد، نشان دهنده وضعیت بحرانی بی
سابقه حکومت طی سه دهه حیات آن
است. بر منظر سخن پراکنیهای پایوران
رژیم در باره احمدی نژاد که روزی تنها و
بهترین گزینه ولی فقیه بود، می توان
جنگ باندها را از جمله حاد ترین زد و
خورد درونی حکومت به شمار آورد.

به راستی روزی که جنبش رنگین کمان
مردمی با شعار «مرگ بر اصل ولایت
فقیه» خیابان را به تسخیر خود در آورد،
بزرگترین ضربه را بر «اصل ولایت فقیه»
زد. این شعار به درستی ولایت فقیه و
جایگاه آن را مد نظر گرفت.

به سیر رویدادها نگاهی بیاندازیم، می بینیم
که جایگاه ولایت فقیه همچنان مورد
مشاجره حتا آن دسته از باندهای درون
حکومتی قرار گرفته که سینه چاکان
ولایت بودند و امروز مجبورند این قدرت
درهم شکسته شده را باز تعریف کنند.
بازتعریف جایگاه ولی فقیه خود نشان از
بحران در آن است.

ارتباط با عالم غیب و نمایندگی خدا روی
زمین از جمله ابزار قدرت ولایت فقیه بود
که اکنون مورد مشاجره باندهای حکومتی
قرار گرفته و کانونی ترین نقطه مورد
مشاجره است. با توجه به پارامتر جنبشهای
مردمی که آغازگر درهم شکستن اتوریته
ولی فقیه بود، چشم انداز هر چه بحرانی تر
شدن مناسبات با ولی فقیه و در نتیجه
تضعیف کل نظام در افق سیاسی قابل
رویت است.

محمد جواد لاریجانی روز دوشنبه ۱۶
خرداد گفت که «مجلس جدید باید بازوان
رهبری باشد.» وی «ملاک هر گونه
سیطره را «اذن ولایت فقیه» دانست.

پاسدار جوانی رئیس اداره سیاسی سپاه در
رابطه با نزول جایگاه «رهبری» به اعضای
مجلس خبرگان وقت انتقاد می کند که
چرا هنگام انتخاب خامنه ای به عنوان ولی
فقیه از لفظ «امام» استفاده نکرده اند. وی
می گوید «اشتباه بود که از ایشان با عنوان
امام یاد نکردیم.»

این پاسدار وظیفه همه را در «امام»
خواندن خامنه ای می داند و توصیه می
کند که از این به بعد همه از «رهبری مقام
معظم» با عنوان «امام» یاد کنند. (صبح
صادق ۱۶ خرداد)

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی

خلق ایران

سر دبیر: زینت میرهاتمی

هیات دبیران: منصور امان، جعفر پویه، لیلا جدیدی، زینت میرهاتمی

هیات تحریریه: لیلا جدیدی، منصور امان، زینت میرهاتمی، آناهیتا اردوان، جعفر

پویه، مهدی سامع

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید
بهای اشتراک سالانه

فرانسه ۲۰ یورو

اروپا معادل ۲۴ یورو

آمریکا و کانادا ۳۶ یورو

استرالیا ۴۰ یورو

تک شماره ۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس سازمان در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار رویدادهای روز ایران و جهان، تحلیل مسائل روز،

دیدگاهها

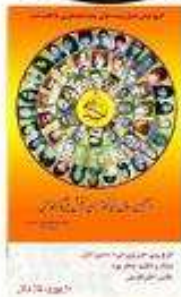
بخش شنیداری (راديو پيشگام)

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org



گرامیداشت چهلمین سالگرد رستاخیز سیاهکل در ۲ دی وی دی
برای دریافت آن به آدرس زیر تماس بگیرید

ده دقیقه ای که کنار نیروهای
ضد شورش برای آزادی
رفیقمان ایستاده بودم، خیلی
ها را دستگیر کردند، بیشتر
دختران را دستگیر می کردند!
من هر چه دقت کردم که
ملاک دستگیری، دستگیرم
شود، چیزی دستگیرم نشد!
همه آرام و بی صدا حرکت
می-کردند و به یکباره یکی را
از میان جمع انتخاب کرده و
به داخل مینی بوس هدایت
می کردند، تنها ملاک،
تشخیص آن نیروی ضد
شورش بود، شاید هم بیشتر
خوشگل ها را سوا می کردند،
شوخی نمی کنم، آنچه با
چشمان خود دیدم تحریر می
کنم، دختران جوان و زیبا رو را
بازداشت می کردند! شاید آنها
را اسیر یا غنائم جنگی می
دیدند! یا می خواستند اگر
وقتی برای امر به معروف و
نهی از منکر می گذارند،
صرف زیبا رویان شود! این
واقعیت دردناکی بود که با
چشمان خویش دیدم،
بیگناهایی که حتی شعاری
نداده بودند! شاید به خانه می
رفتند، یا به مهمانی!

پیرمردی حالش بهم خورده
بود و کناره پیاده رو نقش بر
زمین شد، بسیجی نوجوانی با
خوشرویی رفت تا به پیرمرد
کمک کند و زیر بغلش را
بگیرد، پیرمرد چشمش که به
لباس بسیجی افتاد، گفت: "
نه نه چیزیم نیست، حالم
خوب است!" و بسیجی که
وحشت را در چشمان پیرمرد
دید کنار رفت و جوانی از میان
مردم زیر بغل پیرمرد را گرفته
و از مهلکه دورش کرد.

در وسط میدان ونک، جوانان
بسیجی سرآ پا مشکی ایستاده
بودند، در پشت لباسشان
نوشته بود: "گردان امام
علی(ع)" یا خود گفت: "با نام
مولا علیه السلام در برابر
مردم صف آرایی کرده اند، از
سویی دیگر جامه سیاه آنها مرا
بیاد سیاه جامگانی انداخت که
از ایران قیام کردند و بساط
فاسد خلافت اموی را برچینند
و امروز....."

۲۳ خرداد ۱۳۹۰

مهدی خزعلی

گزارشی از دومین
سالگرد ۲۲ خرداد

دوشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۹۰

ساعت ۲۳:۴۳

منبع: سایت مهدی خزعلی

آنچه می خوانید قطعه کوچکی
از مشاهدات عینی من است:

۲۲ خرداد، دومین سالگرد حماسه
حضور سبز مردم ایران بود، حضوری که
الهام بخش جنبش های آزادی بخش
منطقه شد، شهر چهره حکومت نظامی
به خود گرفته بود، میدان ولیعصر مملو از
نیروهای ضد شورش بود، رنگ به رنگ،
به سمت بالا حرکت می کنیم، تمام
مغازه های خیابان ولیعصر را بسته اند!
این یک حرکت سمبلیک است، اینها
دو سال است که مملکت را تعطیل
کرده اند، همه چیز تعطیل است، غبار
سنگین رکود بر بازار نشسته است، پروژه
ها تعطیل یا نیمه تعطیل است، ۹۰
درصد کارخانه ها و کارگاه ها هم چنین
وضع دارند، ملت چه گناهی کرده که
باید هزینه خودکامگی های ما را
بپردازد؟ همه این مصائب، برای این
است که من باشم و حرف، حرف من
باشد؟

علی رغم بسته بودن اجباری مغازه ها،
پیاده روها مملو از جمعیت است، آدم
هایی که ساکت و آرام رو به بالا می
روند، خیابان هم جولانگه موتورسواران
است، در میان مردم هم لباس شخصی ها
و نیروهای امنیتی پرسه می-زنند، یکی
از دوستان، با موبایلش صحبت می کند،
از آن سوی خط از او می پرسند:
"کجایی؟" "پاسخ می دهد: "ولیعصر-
پل همت" لباس شخصی بغل دست او
می گوید، مردم را دعوت می کنی بیایند
اینجا؟! و بازداشتش می کند، او را داخل
مینی بوس می کنند، خیلی تلاش کردیم
تا ثابت کنیم قصد و غرضی در کار نبوده
است و فقط در پاسخ کجایی؟ محل خود
را گفته است! این سؤالی است که همه
مردان روزی هزار بار جواب می دهند و
موظفند دقیق و با مختصات جغرافیایی
جواب دهند! یادتان باشد اگر همسرتان
چنین سؤالی کرد، حتما بروید جایی
جواب دهید که یک لباس شخصی آنجا
نباشد! به هر حال با وساطت برخی
بسیجی ها، جوان بیگناه آزاد شد، البته
ریش او هم در آزادیش بی تاثیر نبود! او
دومین نفری بود که وارد مینی بوس
شده بود و ظرف ۱۰ دقیقه دو مینی
بوس زیر پل همت پر شد، حال خودتان
برآورد فرمایید، تعداد دستگیر شدگان در
طول خیابان ولیعصر چقدر است!

NABARD - E - KHALGH

No : 312 22 Jun. 2011 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

حادثه تلخ "خمینی

شهر"، جنایتی که

کیفر معرفی می شود

منصور امان

فراسوی خبر ۲۴ خرداد
اجبار بالاترین مقام قضایی جمهوری اسلامی به مداخله مستقیم در پرونده جنایت تکان دهنده در "خمینی شهر"، بازتاب گسترده خبر این تبهکاری در جامعه و نشانه گرفته شدن حکومت به عنوان متهم اصلی را نمایان می کند. واکنش تحمیل شده به آیت الله لاریجانی، همزمان به معنای ارتقای سطح تلاش حکومت برای انحراف افکار عمومی از ابعاد و جزئیات آن است.

رییس دستگاه قضایی به وسیله حرکت تبلیغاتی خود تایید کرده است که آنچه در "خمینی شهر" روی داده، یک جنایت عادی نیست. این نکته ای است که پیش از او، پایوران دیگر جمهوری اسلامی نیز با بیانی دیگر بدان تاکید کرده بودند. آنها توضیح داده بودند که علت تجاوز و دستجمعی پرورش یافتگان رژیم ولایت فقیه به زنان و دختران شرکت کننده در یک مهمانی، بی توجهی آشکار قربانیان به دستورات و آموزه های اخلاقی "نظام" پیرامون حجاب و پوشش بوده است.

سرکرده نیروی انتظامی استان اصفهان، معاون امنیتی همین ارگان، دادستان "خمینی شهر" و نیز امام جمعه این شهر از جمله مقامهای رسمی بودند که "تحریک جنسی" را ریشه حمله اوباش به شهروندان عنوان کردند.

هرگاه توجیه تراشی و نسبی سازی تبهکاری مزبور در سطح مقامهای محلی محدود می ماند، شاید می شد توضیحات سووال برانگیز آنها را

کوشش سازمان نیافته چند مبتدی برای رها کردن گریبان خود از مسوولیت و همزمان، خوش خدمتی ناشیانه برای "نظام" ارزیابی کرد. ماموران ولایات گوناگون ممکن است خساراتی که سپر ایستادن علنی آنها به سود چنین جنایاتی می تواند برای حکومت مرکزی در بر داشته باشد را درک نکنند.

اما دادستان کل کشور با قوت تمام نادرستی این ارزیابی را به اثبات رساند. حجت الاسلام محسنی اژه ای در یک نشست خبری به این مناسبت، با "سفارش" طلبکارانه به خانواده ها برای "مراقبت از فرزندان و بستگان خود برای خدشه دار نکردن عفت عمومی"، استدلال همپیشان محلی خود را تایید و دهان کج کرد: "گاهی این تعرضات به لحاظ کوتاهی مردم است."

آخرین کورسوی سووتفاهم احتمالی پیرامون رویکرد حمایتگرانه حکومت در برابر جنایت صورت گرفته در "خمینی شهر" را تلویزیون دولتی بر طرف کرد؛ زمانی که در یک حجم گسترده به تخریب چهره قربانیان پرداخت و خود آنها را مسوول آنچه که بر سرشان آمده، معرفی کرد. بلندگوی تبلیغاتی آیت الله خامنه ای به بینندگان خود اطمینان داد که "صداهای شهوت انگیز منتشره از باغ"، موجب "تحریک" متجاوزان شد.

برای دریافت پیام روشنی که در استدلال یکسان و هماهنگ شده ی رهبران و پایوران رژیم ولایت فقیه به گوش می رسد، نیاز به قوه شنوایی ورزیده نیست. معادله ای که آنها می چینند دو وجه بیشتر ندارد، در یک طرف تبهکاری جنسی، همزاد "بدحجابی"، "پوشش نامناسب" یا "وضع تحریک کننده" قلمداد می شود و در طرف دیگر، اطاعت از دستورات و تحمیلات حکومتی به عنوان امتیاز و شرط بهره مندی از امنیت فردی معرفی می شود.

این استدلالی است که وجه توجیه جنایت در آن به همان اندازه برجسته است که وجه تهدید به تکرار تبهکاریهای مشابه!

فاسدان حکومتی دست

هم را رو می کنند

زینت میرهاشمی

فراسوی خبر ۳۱ خرداد
شکاف در ساختار رژیم ولایت فقیه قبل از به صحنه آمدن جنبش رنگین کمان مردمی خود را آشکار ساخت و این جنبش ابعاد شکاف را تا راس هرم قدرت گسترش داد. این شکاف نه تنها سر بسته شدن ندارد بلکه به دلیل بحران غیر قانونی بیش از پیش تعمیق می یابد. آن چنان که طرفهای این ستیز به درستی اشاره می کنند، جدال این بار خونین تر از جدالهای دیگر درون هرم قدرت خواهد بود.

جدال در درون هرم قدرت که با قصد دستیابی باند احمدی نژاد بر وزارت اطلاعات و برکناری مصلحی وزیر اطلاعات، آغاز شد نه تنها به سود ولی فقیه پایانی نیافت بلکه با ادغام وزارتخانه های نفت و نیرو وارد مسیر دیگری شد. شتاب گیری باند احمدی نژاد برای تسلط بر سیاست خارجی، نهاد مهم پیشبرد سیاستهای رژیم، بحران حکومتی را وارد دور دیگری خواهد کرد.

احمدی نژاد با انتصاب ملک زاده به سمت معاون وزارت امور خارجه، بار دیگر تضادهای درون قدرت را آشکار کرد. ملک زاده از نزدیکان و وابستگان به اسفندیار رحیم مشایی است.

مجلس نشینان که این روزها صدای مخالفت ولی فقیه در برابر باند احمدی نژاد هستند، روز دوشنبه ۳۰ خرداد از صالحی خواسته اند تا معاون گزینشی احمدی نژاد را برکنار کند و در غیر این صورت او استیضاح خواهد شد.

توکلی یکی از مجلس نشینان روز دوشنبه ۳۰ خرداد در عکس العمل به گستاخی احمدی نژاد در برابر ولی فقیه مجبور شد بخشی از چابدنیهای طرف مقابل را افشا کند.

وی گفت: «متأسفانه افرادی در کشور پست می گیرند که دلال سرمایه داران بی دینی هستند که برای بچه شان یک ساعت به قیمت ۴۵ میلیون تومان

شهادت فدایی

تیرماه

رفقا: محمد کاظم غبرایی - بهمن راست خدیو - محمدعلی خسروی اردبیلی - نسترن آل آقا - گلرخ شهزاد مهدوی - نادعلی پورنتمه - حمیدرضا هزارخانی - مارتیک قازاریان - زهت السادات روحی - آهنگران - محمود عظیمی بلوریان - یدالله زارع کاربزی - اسماعیل نیمیسا - محمدرضا (امیر) قصاب آزاد - مسعود فرزانه - علی رضا الماسی - حمید اشرف - یوسف قانع خشکه بیجاری - غلامرضا لایق - مهربان - محمدرضا یثربی - فاطمه حسینی - محمدحسین حقنواز - طاهره خرم - عسگر حسینی ابرده - محمد مهدی فوقانی - غلامعلی خراط پور - علی اکبر وزیر - مهدی (بهزاد) مسیحا - حمید آریان - بهزاد امیری دوان - افسر السادات حسینی - نادره احمدهاشمی - سیمین توکلی - علی خصوصی - کاظم سلاخی - احمد خرم آبادی - علی اکبر حق بیان - عبدالله سعیدی بیدختی - حجت محسنی کبیر - غلامرضا جلالی - خسرو مانی - شفیع رضایی - علی اکبر حیدریان - سینا کارگر، احمد یاختری، ناصر ممی وند طی سالهای ۴۹ تاکنون در مبارزه مسلحانه با مزدوران امپریالیسم و ارتجاع و یا در زندانهای دژخیمان ستمگر شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

خردیاری می کنند و برای دو پسرشان بنز می خردند به قیمت ۱۶۰ میلیون تومان. اما این فرد می شود معاون وزیر.»

اوضاع آشفته در قدرت را می توان در حرف توکلی به وضوح دید. وی می گوید: «دادستان تلفنی به وزیر امور خارجه گفته بود که آقای ملک زاده در شرف بازداشت است و برای معاونت منصوبش نکنید.»

بعد از پادرازی احمدی نژاد در حیطه رابطه با امام زمان که مختص ولی فقیه بود، با دستگیری جن گیرها و رمالها، دعوا خاتمه پیدا نکرد بلکه در عرصه های دیگر همچنان ادامه خواهد داشت.

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم